

داستانهای سوره حمد

بسم الله الرحمن الرحیم

داستان های سوره حمد

نویسنده:

علی میرخلف زاده

ناشر چاپی:

علی میرخلف زاده

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

داستانهای سوره حمد

مشخصات کتاب

سرشناسه : میرخلف زاده علی - ۱۳۴۳

عنوان و نام پدیدآور : داستانهای سوره حمد/ مولف علی میرخلف زاده مشخصات نشر : قم علی میرخلف زاده ۱۳۷۸.

مشخصات ظاهری : ص ۲۸۰

فروست : (سلسله داستانهای آیه به آیه قرآن مجیدج ۱)

شابک : ۹۶۴-۳۳۰-۰۵۶-۰ ۷۰۰۰ریال ؛ ۹۶۴-۳۳۰-۰۵۶-۰ ۷۰۰۰ریال وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس موضوع : تفاسیر -- داستان موضوع : تفاسیر (سوره فاتحه -- داستان موضوع : داستانهای مذهبی -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره : BP۹ /س ۸۴،۱ج رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۸

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۸-۴۲

مقدمه

الحمد للّه ربّ العالمین والعاقبه لاهل التّقوی والیقین ، الصّلوه والسّلام علی اءشرف الانبیاء والمرسلین ، حبیب اله العالمین ابی القاسم محمّد، صلّی اللّه علیه وآله المعصومین ، الذین اذهب اللّه عنهم الرجس وطهرهم تطهیرا، سیّما حجّه بن الحسن العسکری روحی و ارواح العالمین له الفداء .

از دیر زمانی بود که در اندیشه و خاطرم خطور می نمود کتابی در تفسیر قرآن بنگارم تا مورد استفاده عموم بطور سلیس و روان و ساده قرار بگیرد و بدین وسیله اکثر مردم را با تفسیر آیات و احادیث دُرربار حضرت حق و پیامبر عزیز الشاءنش و اهلبیت پیغمبرش صلی الله علیه و آله آشنا نمایم .

بعد از بررسی هایی که کردم به این نتیجه رسیدم که مردم به داستان علاقه دارند و طبق علاقه هایشان باید آنها را بسوی خدا و پیغمبر و آلش راهنمایی و ارشاد نمود. چون عموم مردم از استفاده تفسیر و ترجمه و شرح و خود قرآن بصورت ساده و روان محروم بودند، لذا بر خود لازم دانستم که از طریق داستان مردم را

بسوی قرآن جلب و جذب ، و از مفاهیم و آثار و برکات آن آگاه و آشنا و بهرمند سازم .

روی همین اندیشه در سال هزار و سیصد و هفتاد ه .ش اقدام به نگارش نمودم و در این زمینه کتابهای زیادی را مطالعه و مطالب و داستانهای متفرقه به رشته تحریر درآوردم ، ولی چون در تهران گرفتاری و اشتغالاتم زیاد بود، مرا از اقدام به این امر منع و مایوس نمود، تا اینکه در سال هزار و سیصد و هفتاد و پنج ه .ش به آشیانه آل محمد صلی الله علیه و آله ، سرزمین مقدس و پربرکت قم مشرف و مقیم گشتم .

از فراغت موقت حال ، استفاده نموده و آغاز به تنظیم آنها کردم ، کتابی را که هم اکنون در پیش رو دارید، جلد اول از سلسله داستانهای آیه به آیه قرآن مجید است که از ابتداء قرآن (که سوره حمد است) طبق هر آیه و سوره ، داستانی مرتبط با آن آورده شده وانشاء اللّه تا آخرین سوره و آیه قرآن (که سوره ناس است) ادامه دارد.

وبه یاری حضرت رب الارباب و تاءییدات حضرت ولی عصر عجّ اللّه تعالی فرجه الشریف با تمام کوشش و اهتمام اقدام نمودم و از خداوند متعال مسئلت می نمایم که توفیق اتمام آن را به این بنده ضعیف عنایت و مرا بیش از پیش در ترویج دین مبین و نشر احکام حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نصرت و یاری فرماید.

چون در این کتاب آیات و داستانها و احادیث و بیانات دُرربار خاندان نبوت و معادن علم و حکمت

حضرت احدیت استفاده نمودم و حقا که بیانات ایشان بهترین و پاکیزه ترین بیانات در تفسیر قرآن بوده و این جامه تنها به قامت اینان راست آمده است ، لذا این کتاب را که جلد اول (سلسله داستانهای آیه به آیه قرآن است) را بنام (داستانهای سوره حمد) نامیدم و این هدیه را به ساحت مقدس آقا حضرت امام زمان عجّ اللّه تعالی فرجه الشریف تقدیم نموده و ثواب آن به ارواح طیّبه شهداء و علماء و خدمتگذاران به دین و رهبر راحل و برادر شهیدم شیخ احمد میر خلف زاده و ابوالزوجه ام مرحوم حاج اصغر میرخلف زاده عائد و واصل گردد. ضمنا از همسر گرامیم که بنده را تشویق و یاری و مساعدت فرموده اند سپاسگزاری و تشکر می نمایم . ومن اللّه التوفیق .

قم مقدّسه آشیانه آل محمد صلی الله علیه و آله

حقیر درگاه اهلبیت عصمت و طهارت علیهم السلام

علی میرخلف زاده

۱۴۱۹ ه .ق - ۱۳۷۵ ه .ش

فضیلتهای قرآن

(قرآن) مردم را به استوارترین راه هدایت می کند، کتابی عزیز و ارجمند است که باطل در آن مطلقا راهی ندارد، از جانب پروردگار متعال و حکیم نازل شده .

برای عالم راهنما ونشانه های واضح هدایت است ، جداکننده بین حق و باطل است ، رحمت و بشارت برای مسلمین و مؤ منین ومحسنین و متقین و موقنین است .

برهان و روشنایی و نورانیت و موعظه و اندرز و درمان دردهای درونی و برونی است .

پاکیزه از هر پلیدی و تذکر و بیداری و پند و نصیحت و روشنگر و فریادرس است .

حقایق و امثال آن به صورتهای گوناگون بیان گردیده تا

مردم متذکر و بیدار گردند. کتابی بس عظیم ، مجید، مبین ، کریم ، که جن وانس از آوردن نظیر آن عاجزاند.(۱)

کتاب سعادت کلام خدا

مهین ره گشا و مهین رهنما

بود مطلع روشنی ها کز او

رسد تا قیامت به جانها صفا

نه باطل ز پی آیدش نه زپیش

که باشد نگهبان او کبریا

بود کوهساری کزو تا ابد

شود چشمه های فضیلت جدا

جدا بهشتی بود جاودان پر زگل

که از عطر او گشته مشکین فضا

چو دریا عمیق و چو گردون بلند

چو خورشید روشنگرو جانفزا

زقرآن درخشان بود روزگار

زمانه ندارد چُنو افتخار

(محمد حسین بهجتی اردکانی شفق)

اهمیّت قرآن

رسول خدا صلی الله علیه و آله به (قرآن) بسیار اهمیّت می داد و در تعلیم و به کاربستن آن سعی خاصّی مبذول می فرمود.

آرزومند بود که این کلام دلنشین خدا در دلها بنشیند و قلوب را که مرکز فرماندهی وجودند مُسخّر کند.

می فرمود: قلبی که ظرف (قرآن) باشد از عذاب خدا بدور است .

می فرمود: وقتی فتنه ها همچون پاره شب تار، شما را در میان گرفت به (قرآن) رو آورید.

می فرمود: خانه های خود را با تلاوت (قرآن) منوّر گردانید.

می فرمود: فرزندانتان را بر سه چیز پرورش دهید: (دوستی پیغمبرتان ، دوستی اهل بیت او، تلاوت قرآن).

می فرمود: اشرف امّت من کسانی هستند که ، حاملان (قرآن اند) و کسانیکه شب زنده دارند و با پروردگار خود راز و نیاز دارند.

می فرمود: خواندن (قرآن) افضل از ذکر است . و ذکر، افضل از صدقه است . و صدقه افضل از روزه است و روزه سپر آتش دوزخ است . هر آنکس که قرآن بود رهبرش

بود سایه ایزدی بر

سرش

نپوید جز راه احسان و داد

هر آنکس که قرآن بود باورش

بدین کشتی حق زند هر که دست

نباشد غم از موج شور شگرش

نترسد ز ظلمت مسلمان پاک

که خورشید روشن بود رهبرش

(محمد حسین اردکانی شفق)

ثوابهای قرآن

آقا رئیس اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند متعال خواننده (قرآن) را به هر حرفی که در نماز ایستاده قرائت کند، صد حسنه و اگر نشسته بخواند پنجاه حسنه و اگر در غیر نماز با طهارت (وضو) باشد، بیست و پنج حسنه و بی طهارت ده حسنه عطا می فرماید.

می فرمود: هر کس در شب ، ده آیه از (قرآن) را تلاوت کند، او را از غافلان ننویسند، و هر کس پنجاه آیه تلاوت کند، او را از ذاکران نویسند. و هر کس صد آیه تلاوت کند او را در کتاب مطیعان و داعیان ثبت کنند.

و هر کس دویست آیه قرائت کند او را از زمره خاشعان شمرند. و هرکس سیصد آیه بخواند او را از فایزان و (رستگاران) نویسند. و هرکس پانصد آیه تلاوت کند از جمله مجتهدان نگارند.

می فرمود: هر کس (قرآن) تلاوت کند گوئیا نبوت در میان هر دو پهلوی او مندرج شده و به رتبه پیغمبران رسیده ، ولی به او وحی نمی رسد.

می فرمود: همانا اهل (قرآن) در بلندترین درجات آدمیان هستند، بجز پیغمبران و مرسلین . پس حقوق اهل قرآن را اندک و کم مشمارید، زیرا برای ایشان از طرف خدای عزیزِ جبار مقام بلندی است .(۲)

در نیمه های شب انیس عاشقان است (قرآن)

روح شهامت های مردان است قرآن

ای اهل عرفان غافل از قرآن نباشید

بر جان و

دلهاتان نگهبان است قرآن

قرآن بخوان ای دانش آموز فضیلت

زیرا کمال روح انسان است قرآن

قرآن کتاب زندگی باشد برادر

مسطوره ای از عرش رحمان است قرآن

بر جان اهل دین و ایمان نور هستی است

بر اهل باطل خشم نیران است قرآن

حجه الاسلام صدیق عربانی

پرتوهای قرآن

آقا خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله فرمود: حاملین (قرآن) نمایندگان و سرپرستان و مجتهدان و جلوداران و پیامبران و آقایان اهل بهشتند.

می فرمود: (قرآن) نور روشن و ریسمان محکم و فضیلت بزرگ و مرتبه بلندیست و مایه شفا و سعادت است . هرکس از (قرآن) روشنایی طلب نماید، خداوند، او را منوّر فرماید. و هرکه از غیر (قرآن) هدایت طلبد، خداوند او را به حالت گمراهی واگذارد.

می فرمود: بهترین مردم کسانی هستند که (قرآن) را یاد گرفته و به مردم یاد دهند.

می فرمود: از قرائت (قرآن) در صبح و شب غفلت نکنید، زیرا زنده کننده دلهای مُرده است و انسان را از عمل زشت و منکر باز می دارد.(۳)

گر کلام حق بخواهی هر زمان قرآن بخوان

تعلیمش بنما ز بهر خانمان قرآن بخوان

گر بخواهی مال یابی ، روزیت گردد وسیع

رو کن از اخلاص بر ربّ جهان قرآن بخوان

گربخواهی توشه بهر سفر آری بدست

همرهت آن زاد را بینی عیان قرآن بخوان

تا صراط تار را روشن نماید نور او

روشناگر خواه بینی آن اوان قرآن بخوان

طول عمر است و فرحناکی هم اندر روزگار

سر فرازی خواهی گر در دو جهان قرآن بخوان

مونست می باشد اندر قبر در روز حساب

شوق مندگردی تو در باغ جنان قرآن بخوان

این زمان فیّاضی گر چه شغلها دارد زیاد

بهتر و مرغوب گر خواهی ازآن قرآن بخوان

(سید میرزا

حسین فیاضی بلخی حسینی)

سفارش به قرآن و اهلبیت

نبی مکرم دین صلی الله علیه و آله ، همیشه دو چیز را بیشتر سفارش می کرد و آن دو را بس مهم می خواند: (قرآن و اهلبیت).

می فرمود: دو چیزِ وزین و پرارزش در میان شما به امانت می گذارم (کتاب خدا و اهل بیت من)، اگر به آن دو چنگ بزنید و از آن دو پیروی کنید، اصلاً گمراه نخواهید شد، آن دو تا مادمیکه در حوض کوثر پیش من آیند از هم جدا نمی شوند.

این همه سفارش و توصیه و آن همه اهمیّت و تلاش برای آن بود که (قرآن) ضامن سعادت و رفاه هر دو جهان است ، مضامین (قرآن) و جهش مسلمین در صدر اوّل شاهد گویای این مطلب است . ولی مع الاسف ما مسلمانان از (قرآن مجید) که هُدیًلِلنّاس است ، بطور کامل استقبال نکردیم و با آن قلوب خویش را منوّر ننمودیم و از انتم الاعلون ان کنتم مؤ منین (۴) بی بهره ماندیم و از جهان بینی آن فاصله گرفتیم .

نمی دانم کدام عامل سبب شده که اکثر ما از دانستن (قرآن) دور مانده و اقلیتی هم فقط به فرا گرفتن تلاوت آن اکتفا کرده . بی آنکه از معانیش مطلع گردیم ؟!

یکی از بزرگترین وظایف مسلمین در حال حاضر ترویج (قرآن) و تعلیم و تعلّم (قرآن) و رو آوردن (بقرآن) است .

در این باره وظیفه فقهاء و علماء و مسلمانان بیدار از دیگران سنگین تر است ، باید کاری کرد و وضعی پیش آورد که مسلمانان بیدار و هوشیار گردند و به

(کتاب عزیز خدا) روآورند.

باید در مساجد و محافل و غیره درس (قرآن) بیشتر گفته شود. باید در مدارس مسلمانها تدریس (قرآن) اجباری شود.

باید در همه ممالك اسلامی دانستن (قرآن) یکی از اساسی ترین شرایط هر استخدام باشد.

باید در این راه از تلاش و صرف پول و ایجاد وضع مناسب دریغ نشود. آری در راه احیاء این امر یک بیداری و تحول همه جانبه ضروری است .

زیرا (قرآن) محبوب دل رسول اللّه صلی الله علیه و آله است ، از قرائت و استماع و تلقین آن لذّت می برد و سیر نمی شد.

زیرا خدای سبحان به او دستور داده بود که (قرآن) را به تاءنّی و دقّت بخواند للّه للّه وَرَتِّلِ القرآن ترتیلاـ . هر شب پیش از خواب مُسبّحات را می خواند و می فرمود: در آنها آیه ای هست که از هزار آیه بهتر است .(۵)

پیغام ذات حیّ سبحان است قرآن

اسلام را آیین و ارکان است قرآن

ثقل عظیم خاتم پیغمبران است

بر عترت و آلش ثنا خوان است قرآن

مست از تلاوت های آیاتش محمد (صلی الله علیه و آله)

پیمانه شب زنده داران است قرآن

بوی امیرالمؤ منین همراه دارد

روح است و رحمان است و ریحان است قرآن

آیات آن ، سرچشمه آب حیات است

امید قلب دردمندان است قرآن

بر مؤ منان باشد شفا و رحمت حق

بر ظالمان خلق خسران است قرآن

دریای مواجی است پر از حکمت علم

بر تشنگان عشق ،باران است قرآن

سوز درون انبیاء در سینه دارد

حصن حصین ، اهل ایمان است قرآن

از سوره الحمد آن تا سوره ناس

وحی است و تنزیل است و برهان است قرآن

خون حسین بن علی علیه

السلام در ریشه اوست

برنامه کار مسلمان است قرآن

(حجه الاسلام صدیق عربانی)

قوانین قرآن

(قرآن مجید) در عین اینکه مشتمل بر معارف الهی و اصول دیانت حقه است ، حاوی قوانین جامع و عادلانه است که برای تاءمین سعادت دنیا و آخرت و تنظیم امور معاش و معاد و تکمیل مدارج ترقی و تعالی فرد و اجتماع و تضمین حقوقِ جمیع طبقات و حفظ مساواتِ حقوقی بین افراد تشریع شده است .

و با اینکه شامل قوانین کشوری ، لشکری ، سیاسی ، قضائی ، جنائی ، جزائی ، اقتصادی ، بازرگانی ، امور معاشرتی ، زناشوئی ، خانه داری ، تربیت اولاد، و غیر اینهاست ، متضمن مصالح فرد و اجتماع و موافق فطرت و عقل سلیم است و هرچه سطح افکار بشر بالا رود و مراحل علمی بیشتری را طی کند، حکم و مصالح قوانین (قرآن) روشن تر و احتیاج بشر به اجراء آنها فزونتر می گردد.

بشر عادی هرچند مراحل دانش را بپیماید و مکتبها و استادان حقوق را دیده و کتب و رسائل آنها را مطالعه و بررسی کرده باشد نمی تواند قوانینی وضع کند که اولاً: برای رفع احتیاجات جامعه بشر در هر دوره و زمانی صلاحیت داشته باشد. و ثانیا: معارض با قوانین دیگر نبوده باشد.

و ثالثا: نقص و ایرادی به آنها وارد نشود.

(این موضوع امروز در نوع ممالک متمدن متداول است ، دوره به دوره مجالسی تشکیل و نمایندگانی انتخاب و درباره موضوعات مختلفه قوانینی وضع می نمایند.

دوره دیگر به مفاسد و مضار آن قانون یا نقص آن و یا تعارض آن با قوانین دیگر برخورد نموده ، آن را نقض

و قانون دیگری وضع می کننـد و چه بسا قانونی را چنـد مرتبه وضع و نقض و جرح و تعـدیل می نماینـد). تا چه رسد به فردی که مکتبی نرفته و مدرسی ومعلمی ندیده ، و درس حقوق نخوانده باشد.

و این خود دلیل قاطعی است بر اینکه (قرآن) از جانب خداوند منان بر قلب پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله القاء شده و گرنه چگونه می تواند، بشری که درس نخوانده و مدرس ندیده و میان جامعه ای که بهره ای از علم و دانش نداشته اند می زیسته و در مـدت بیست و سه سال دعوت خود، همه اش گرفتار شـکنجه و آزار و جنگ و جـدال و هزاران گرفتاری های دیگر بوده ، چنین قوانینی وضع و تشریع نماید که عقول دانشمندان دنیا را متحیر سازد و همه سر تعظیم در مقابل آن فرود بیاورند.

حقیقتـا اگر روزی جـامعه بشـر عنـاد و عصبیّت و تقلیـد و هوا پرستی را کنار گذارنـد و قوانین (قرآن) را مورد اجرا، نهنـد آن مدینه فاضله ای که آرزوی دیرینه فلاسفه و دانشمندان ، بلکه عموم طبقات بشر بوده در خارج تحقق خواهد یافت ،

همه بـدبختیها و گرفتـاری هـا و بیچـار گی ها و جنگها و خون ریزی ها، و اضـطراب و وحشـتها و هزاران مفاسـد دیگر از میان جامعه رخت بر بسـته و سـعادت و صـمیمیّت و اتحاد و یگانگی و اخوت و برادری وبرابری و مودّت و رحم و عاطفه و بالجمله همه خوبیها و محاسن جایگزین آنها خواهند شد.

هدف (قرآن) و علّت بعثت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله تتمیم مکارم اخلاق

و تاءسیس کارخانه آدم سازی و افتتاح مکتب اخلاق بوده که می فرماید:

انی بُعِثْتُ لِاُتَمِّمَ مَکارِمِ الاَخْلاق . و مکتبی را که (قرآن) تاءسیس فرموده مانند: بعض مکاتب فلاسفه ، مکتب تئوری و فرضی نبود.

بلکه مکتب عمل و تحقق دادن به اخلاق حسنه و ملکات فاضله و صفات شایسته در خارج بوده . و از همین جهت در مدّت کمی توانست مردانی را تربیت کند که از لحاظ اخلاق و برادری و برابری ، گذشت و صمیمیّت و سایر صفات برجسته ، موجب حیرت جهانیان و واقعا در خور ستایش و ثنا باشند و در خود (قرآن) در توصیف آنان سُخن بسیار فرموده .

بالجمله اگر کسی به دقّت در دستورات اخلاقی (قرآن) بنگرد و سپس تاءثیر شگفت آوری را که این دستورات به مسلمین صدر اسلام بخشید، بررسی و مطالعه نماید، اذعان و اعتراف می کند که این کتاب از جانب خداوند حکیم و مربّی و پروردگار جهانیان است که تربیت تکوینی و تشریعی آنان لایق بشاءن اوست .(۶)

نور دانش تابش انوار قرآن است و بس

مظهر آثار حق آثار قرآن است وبس

گفته پیغمبران اندیشه های رهبران

متّکی برپایه گفتار قرآن است وبس

این شگفتیهاکه آرد خامه خلقت پدید

رشحه ای از کلك گوهر بار قرآن است وبس

بحر رحمت موجی از امواج بی پایان اوست

راز خلقت سرّی از اسرار قرآن است وبس

پیروافکار قرآن باش کاندر راه دین

رهنمای گمرهان افکار قرآن است وبس

دیده از دیدار قرآن (رسا) هرگز مپوش

زآنکه روشن دیده از دیدار قرآن است وبس

(دکتر قاسم رسا)

قرآن و ناپلئون

(ناپلئون) بزرگ نابغه سیاسیون عالم ، راجع به مسلمین فکر کرد.

پرسید: (مرکز مسلمین کجاست).

(مصر) را به او

معرفی کردند. با یک مترجم عرب به طرف شهر مصر حرکت کرد. پس از ورود با مترجمش ، به (کتابخانه) آن شهر وارد شد.

به مترجمش گفت : یکی از این (کتابها) را برایم بخوان .

مترجم دست برد بین این همه (کتب) یکی را برداشت و گشود، دید (قرآن) است . اول صفحه چشمش را این آیه جذب نمود:

انّ هذا القرآن یهدی للّتی هی اقوم (۷)

(قرآن مردم را به استوارترین راه هدایت می کند) آیه را برای ناپلئون خواند و ترجمه کرد.

ناپلئون ، از کتابخانه بیرون آمد. (شب را تا صبح بفکر این آیه بود).

صبح بیدار شده و دو مرتبه به کتابخانه آمد. از مترجم خواست از همان کتاب دیروزی برایش بخواند.

(قرآن) را باز کرد، آیاتی چند از (قرآن) تلاوت کرد و معنی نمود، و دوباره به خانه برگشت ، (شب را باز غرق فکر بود).

روز سوم ، به کتابخانه برگشت ، بخواست ناپلئون ، چند آیه از (قرآن) را مترجم برایش خواند و ترجمه کرد، از کتابخانه بیرون آمدند. ناپلئون پرسید: (این کتاب مربوط به کدام ملّت است ؟)

مترجم گفت : (مربوط به مسلمانان است ، و اینان معتقدند: که این قرآن است و از آسمان به پیامبر عظیم الشاءن آنها نازل گردیده).

ناپلئون دو جمله گفت : یکی بنفع مسلمین ، ویکی بضرر مسلمانان .

آنکه بنفع مسلمانان از دهان این مرد سیاسی بیرون آمد، این بود که گفت : من از این کتاب استفاده کردم ، واین طور احساس نمودم که : (اگر مسلمین از دستورات جامع این کتاب استفاده کنند ذلّت نخواهند دید.)

آن کلمه ای را که

به ضرر اسلام گفت ، این بود:

(تازمانیکه این قرآن در بین مسلمین حکومت کند، ودر پرتو تعالیم عالیه این برنامه جامع ، زندگی کنند، مسلمین تسلیم ما نخواهند شد، مگر ما بین آنها و قرآن جدایی بیفکنیم .)(۸)

مستضعفان را تاابد بانک رهائی است (قرآن)

بر فرق ظالم تیغ بران است قرآن

درتیره شبهای فساد و فتنه وظلم

نور درخشان است وفرقان است قرآن

در نیمه های شب انیس عاشقان اس

روح شهامت های مردان است قرآن

تا ای برادر مهر قرآن دردل ماست

تابرمن وماوتوسلطانست قرآن

دشمن ظفر برما نخواهد یافت هرگز

فتح ظفر را اصل وبنیان است قرآن

گرعاشق دیدار گلهای بهشتید

صدها بهشت وباغ رضوان است قرآن

صدّیق رابا عشق قرآن پروریدند

آری مسلمان را دل وجان است قرآن

(حجه الاسلام صدیق عربانی)

تحقیقات و قرآن

(دکتر بنواست) محقق دانشمند فرانسوی که پس از تحقیقات دقیق مسلمان شده و نام جدید اسلامی ایشان (علی سلمان) است . پیرامون تحقیقات خود می نویسد:

پایه اساسی و نهائی فکری من در پذیرفتن اسلام (قرآن) بوده است ، قبل از مسلمان شدن ، شروع بتحقیقات و مو شکافی در (قرآن) نمودم و در این تحقیق با فکر یک نفر محقق دانشمند غربی همراه شدم ، کتابی به نام (پدیده قرآن) به من کمک کرد که اصل الهی قرآن را درک کنم .

در قرآن آیاتی دیده می شود که با وجود گذشت سیزده قرن با آخرین اکتشافات علمی امروز تطبیق می کند.

این موضوع مرا قانع ساخت و موجب آن شد که بر یگانگی خدا ایمان آورده وبه نبوّت حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و حقیقت اسلام اقرار نمایم ...

من یک دکتر در طبّ هستم و خانواده

ام کاتولیک است و اختیار این شغل سبب گردید که تربیت و روش فکری من کاملا علمی باشد... درباره زندگی مادّی بشر، اسلام هیچ فرو گذار نکرده و به نظر من یگانه دینی است که با طبیعت بشر سازگار است .(۹)

آنها که در حقیقت اسرار می روند

سرگشته همچو نقطه پرگار می روند

هم در کتاب عرش سر افراز می شوند

هم در میان بحر نگونسار می روند

هم در سلوک ، گام به تدریج می نهند

هم در طریق عشق به هنجار می روند

راهی که آفتاب به صد قرن آن برفت

ایشان به حکم وقت به یکبار می روند

گر می رسند سخت سزاوار می رسند

ور می روند سخت سزاوار می روند

در جوش و در خروش از آنند روز و شب

کز تنگنای پرده پندار می روند

(عطّار نیشابوری)

آداب قرائت قرآن

اشاره

آداب قرائت بر دو قسم است :

۱ آداب (ظاهریه).

۲ آداب (باطنیه).

(آداب ظاهریه قرائت قرآن)

۱ با طهارت بودن . (یعنی با وضو بودن)

۲ با کمال ادب خواندن .

۳ با طماءنینه در حال ایستاده یا نشسته ، بدون اینکه تکیه دهد یا چهار زانو بنشیند.

۴ شمرده ، شمرده بخواند، چنانچه در قرآن می فرماید: و رتّل القرآن ترتیلا .

۵ جهر متوسط (یعنی معمولی بخواند) اگر ایمن از ریا باشد و الاّ آهسته بخواند.

۶ با حال حُزن و گریه و بکاء باشد.

۷ با تحسین و تجوید قرائت ، یعنی با در نظر گرفتن قواعد تجوید.

۸ اداء حقوق قرائت ، با اینکه اگر به آیه سجده رسیده سجده کند، و اگر به آیه عذاب رسید به خدا پناه ببرد و استعاذه کند. و اگر به آیه رحمت و مغفرت برخورد کرد استرحام و استغفار و شکرگزاری نماید و به آیات بهشت مسئلت و درخواست کند. و به آیه دعاء، دعا نماید، وبه آیه تکبیر، تکبیر گوید. و به آیه تسبیح ، تسبیح کند.

۹ قبل از شروع به قرائت استعاذه کند (اعوذ باللّه من الشیطان الرجیم گوید).

۱۰ پس از فراغ از قرائت هر سوره بگوید: صدق اللّه العلی العظیم و بلّغ رسوله الکریم اللّهم انفعنا به وبارك لنا فیه و الحمد للّه رب العالمین .(۱۰)

بیا گفتار ارزنده بیاموز

ز دانشگاه بی همتای قرآن

شود فرق سعادت آدمیت

اگر اجرا شود معنای قرآن

نمی گردد عمل دستور نغزش

بجا مانده همین انشای قرآن

بیاید قائم آل محمد

نماید مو به مو اجرای قرآن

شود عالم گلستان از وجودش

به زیر پرچم یکتای قرآن

توسل بر حسین بن علی کن

بود خون حسین امضای قرآن

بیاید (منتظر) آماده باشی

به حفظ مکتب اعلای قرآن

(محمد

آخوندی منتظر)

آداب باطنیه

۱ فهمیـدن و پی بردن به عظمت کلام ، به این معنی که بدانـد (قرآن) کلام الهی است که از عرش عظمت حق نزول نموده تا به مرتبه افهام خلق رسیده برای اینکه بشر را از تیهِ ضلالت و سرگردانی به سرمنزل سعادت جاودانی هدایت کند.

و کلیـد خزائـن گوهرهـای گرانبهـائی اسـت کـه هر که بچنـگ آورد، بغنـای حقیقی نائـل گردد و آب حیـاتی است که هرکه بیاشامد از زندگانی جاوید بهرمند شود و داروی شفابخشی است که هرکه بنوشد از دردهای نهانی و آشکار شفا یابد.

۲ دانسـتن و پی بردن به عظمت گوینـده کلام ، یعنی بدانـد که گوینـده آن خداونـد بزرگ و آفریـدگار و پروردگار جهانیان است که ذات مقدسش جامع جمیع کمالات و منزّه از همه عیوب و نواقص . و مبرّا از احتیاج است .

و نهـایتی برای صـفات کمـالی و عظمت و کبریائی و علوّ او نیست و او حکیم علی الاطلاق و عالم به جمیع سـرائر و نهان ها و ضمائر و قادر بر هر چیز وسیع و بصیر و مُدرِك و لطیف و خبیر است .

۳ از طهـارت ظـاهر به طهـارت بـاطن التفات نمودن ، به این معنی که بدانـد، چنانچه ظاهر (قرآن) را بـدون طهارت نمی توان مسّ نمود تا زمانی انسان از سـخنان زشت و ناروا پاك نگردد و دل انسان از اخلاق ناپسـند و صـفات نکوهیده پیراسـته نشود، حقیقت کلام حق را در نمی یابد و لذّت شیرینی آن را درك نمی نماید.

۴ با خضوع و خشوع و رقّت قلب و خوف خدا قرائت کردن ، چنانچه از (حضرت صادق علیه السلام)

روایت می کند:

من قرء القرآن یخضع ولم یرقّ قلبه ولم ینشاء حزنا و وجلا فی سرّه فقد استهان بعظیم شاءن اللّه و خسر خسرانا مبینا

کسی که (قرآن) بخواند و خاضع نشود و رقت قلب نداشته باشد و در باطنش حزن و ترس پیدا نشود، به تحقیق به امر بزرگ خدا توهین کرده و زیان آشکارائی نموده .(۱۱)

۵ با حضور قلب و ترک حدیث نفس که روح هر عباداتی است ، (قرآن) خواندن .

۶ در معانی آیات (قرآن) تدبّر نمودن ، چنانچه در (قرآن) می فرماید افلایتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها (۱۲) پس آیا در قرآن تدبر نمی کنند بلکه بر دلهای آنان قفل زده شده .

و آقا امیرالمؤ منین علیه السلام فرمود: در عبادت بدون علم ، و در قرائتِ بدون تدبیر و فکر خیری نیست .(۱۳)

۷ متحقق شده به حقایق (قرآن) از اعتقادات واخلاق فاضله و اعمال صالحه چون قرآن مشتمل بر توحید و بیان صفات و افعال صانع عالم و اوصاف و احوال روز قیامت و بهشت و دوزخ و علّت بعثت انبیاء و صفات و رفتار آنها و تمجید از گروندگان به پیغمبران و تقبیح مخالفین آنان .

و بیان صفات حسنه و اخلاق پسندیده وهمچنین صفات سیّئه واعمال نکوهیده و ذکر فوائد اطاعت و ایمان و عمل صالح وزیانهای معصیت و کفر و اعمال زشت ، وبیان قصص و حکایات امم گذشته ، و غیر اینها از امور دیگر می باشد که خواننده (قرآن) باید از هر قسمت از این امور کاملاً بهره برداری کند.

به امور اعتقادیه آن معتقد، و به اخلاق فاضله اش متخلّق

، و به اعمال شایسته اش عامل گردد. از قصص آن عبرت گرفته ، به وعده های (قرآن) امیدوار و از وعید آن بهراسد.

۸ تخصیص : یعنی متوجه باشد که خداوند او را مخاطب قرار داده با وی تکلم می کند و گویا در محضر پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده و از زبان آنحضرت کلام الهی را می شنود.

۹ تاءثیر قلبی : یعنی از مواعظ (قرآن) متعظ و متذکر شود، (پند بگیرد) اوامر آن را امتثال ، و از نواهی آن اجتناب کند، به ذکر نِعَم الهی که می رسد شکرگزار و از بلیّات ونعماتش استعاذه نماید وبه حول و قوّه الهی متمسّک و از هر حول و قوّه ای بیزاری جوید وتوفیق امتثال اوامر و اجتناب از نواهی (قرآن) را از خدا طلب نماید.

۱۰ ترقّی به درجات و مراتب کلام حق به این معنی که :

در مرتبه اول : خود را مقابل حق ببیند که با خدا تکلم می کند.

و در مرتبه دوم : کلام حق را بشنود که بنده اش را مخاطب قرار داده با او سخن می گوید.

در مرتبه سوم : خدا را به چشم دل ببیند، چنانچه از (حضرت سیّد الشهداء علیه السلام) و از (حضرت صادق علیه السلام) روایت شده است که :(۱۴) خداوند بر بندگانش در کتاب خود و کلام خود تجلّی می نماید.(۱۵)

تلاوت کن تو قرآن مبین را

که یابی کیش و آیین یقین را

کلید باب جنّات ونعیم است

مکان منکرش اندر حجیم است

بلوح دل نگار آیات یاسین

بگوش جان سپر طاها و طاسین

بود قرآن کلام کبریایی

دل غافل مکن از آن جدایی

تو بر خوان

سوره الناس و فلق را

که دور آیی زیان ما خلق را

دو دنیا گر که خواهی رستگاری

اطاعت کن تو امر حیّ باری

یکی از شاکیان روز محشر

بود قرآن به نزد حیّ داور

بگوید حبس بودم در منازل

ز احکامم نکردند هیچ حاصل

حسین در راه قرآن کشته گردید

تنش در خاك و خون آغشته گردید

سرش گاهی به طشت و گه به پیکان

تلاوت می نمود آیات قرآن

(ناصر انصاری اصفهانی)

اهمیت استعاذه

(اَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشّیطانِ الرَّجیم)

(به خداوند متعال پناه می برم ، از شرّ شیطان رانده شده)

یکی از چیزهائی که در (قرآن مجید) و اخبار (اهلبیت عصمت و طهارت صلوات اللّه علیهم) عنایت زیادی به آن شده موضوع (استعاذه) است ، یعنی : پناهنده شدن به خدا، از شر شیطان . (اعوذ باللّه من الشیطان الرجیم) البتّه باید حال (استعاذه) یعنی : پناه بردن به حق پیدا شود، تا استعاذه حقیقی باشد. یعنی : از صدق دل زیر چتر خدا برود و لقلقه زبان نباشد.

برای اثبات اهمیّتش ، در (قرآن مجید) می فرماید: (هنگامیکه می خواهی قرآن بخوانی اول به خدا پناه ببر از شیطان رانده شده). فَاِذا قَرَاءْتَ القرآن فاستعذ باللّه من الشیطان الرجیم (۱۶)

در نماز هم ، پس از تکبیره الاحرام امر شده که (استعاذه) کنند (لکن در نماز باید آهسته خواند. چون بعضی از مفسرین راز آهسته خواندنش را چنین گفته اند:

مثل کسی که از دشمن سر سختی دارد فرار می کند، خودش را چطور در حال فرار پنهان می کند، اشاره به این است که تو در حال فرار از دشمن سرسخت خودت هستی که در کمین و مراقب توست).

در

تمام عبادتها هم : اول (استعاذه) کن ، مثلاً می خواهی وضو بگیری اول به خدا پناه ببر، بعد وضو بگیر، (مکرر دیده اید که همین وضو گرفتن ملعبه شیطان یا وسوسه های او قرار گرفته شده است). حتی در امور مباح مثل خوردن و لباس پوشیدن و دستشویی رفتن ، و در همه جا (اعوذ باللّه من الشیطان الرجیم) بگو: به خدا پناه ببر، وقتی که از خانه هم بیرون می آیی بگو: (اعوذ باللّه من الشیطان الرجیم) در امور مستحب نیز باید به خدا پناه برد حتی رفتن به مسجد بگوید (اعوذ باللّه من الشیطان الرجیم).

یکی از اهل ایمان و تقوی نقل می کرد:

در حال مکاشفه دیدم ، شیطانی درب مسجد ایستاده . گفتم : ای ملعون اینجا چه می کنی ؟

گفت : رفقا فرار کرده اند و منتظرشان هستم . فهمیدم مردان رشیدی بوده اند که استعاذه حقیقی و قلبی کرده اند و شیطان نتوانسته با آنها به مسجد برود.

البتّه اینها هم نوبرند که لااقل درب مسجد براستی استعاذه حقیقی کرده اند.(۱۷)

در اول هر کارت بگو اعوذ باللّه

تا کارهای تو درست گردد به عون اللّه

استعاذه دستور خداست ای آدم

در هر آن همی بگو اعوذ باللّه

سعی کن بدل حقیقت جویی

صادق آن است که بگوید یااللّه

هر گاه که خواهی قرآن بخوانی

(فاستعذ من الشیطان باللّه)

استعاذه حقیقت قلبی خواهد

تاگردی زیر چتر و سایه اللّه

تاءکید قرآن

(قرآن مجید) همه اش تاءکید می کند و می فرماید: ای انسان ها مراقب باشید او دشمن سرسخت شماست (۱۸). نمی گذارد

به من تقرب پیدا کنید، تنها چیزی که او را از شما دور می

کند، (استعاذه) و پناه بردن به خالق یکتا است .

شیطان مانند سگ درنده ای است ، مثلاً: یک کسی می خواهد به خیمه شخص بزرگی برود، می بیند سگ درنده ای دور خیمه پرسه می زند، تا می خواهد طرف خیمه برود آن سگ درنده نمی گذارد او وارد خیمه گردد.

آن شخص (استعاذه) می کند و می گوید: ای صاحب خیمه می خواهم به محضر مقدست شرف یاب شوم ، این سگ نمی گذارد، تو خودت این مزاحم را دفع کن . (البته این برای مثال است). پس ای انسان تو هم اگر می خواهی به این درگاه وارد شوی و شیطان هم نمی گذارد به آسانی رد شوی ، اینقدر وسوسه ات می کند، تا کارت خراب شود و به مقصود و مرادت نرسی . پس بگو (خدایا به تو پناه می برم از شرّ شیطان)(۱۹)

شاد آندلی که تابع شیطان نمی شود

مست از غرور و شهوت و عصیان نمی شود

نازم بفکر و طبع بلندی که بهر نان

اغفال خوان نعمت دو نان نمی شود

صد آفرین به همت مرادنه کسی

کز فرط آزبنده سلطان نمی شود

مور ضعیف تا که قناعت کند بدهر

منت کش جناب سلیمان نمی شود

سرخم مکن بنزد لئیمان برای زر

چون سیم و زر برای تو ایمان نمی شود

(ژولیده)

بنده شیطان

پس من و شما هم نباید آرام باشیم وقتی که دشمن این قدر قوی است باید دست و پایی جمع کنیم و مواظب باشیم و از صدق دل و نیّت خالص و از روی عجز و نیاز به خدا پناه ببریم ، و الاّ یک وقت می بینید از جائی سر در

آوردید که خدا و رب و معبود ومطاع و همه چیز و همه کارهِتان شیطان است ، و خودتان هم خبر ندارید، با زبانتان می گویید: (یا اللّه) لکن حالتان حال اطاعت از شیطان است و زیر پرده یا شیطان می گویید و نمی فهمید.

عالم بزرگوار صاحب منتخب التواریخ مرحوم حضرت حجه الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمد هاشم خراسانی رضوان اللّه تعالی علیه فرمود: استادم مرحوم سید علی حائری سر درس فرمود: در قریه ای از قراء اصفهان یک نفر مریض به حال احتضار افتاد، از عالم و زاهد روستا خواستند، بر سر بالینش حاضر شود و به او تلقین گوید.

وقتی که سر بالین محتضر آمد، به او شهادت به وحدانیت خدا را تلقین نمود. و گفت : بگو (لا اله الاّ اللّه).

تا محتضر می گفت : (لا اله الا اللّه) (نیست خدائی جز خدای یگانه).

از گوشه حجره صدایی بلند می شد که می گفت : صدق عبدی (بنده من راست می گوید).

تا محتضر می گفت : (یا اللّه) از گوشه حجره صدایی می آمد، لبیک عبدی .

آن عالم متغیر شد و گفت : تو کیستی که او (یا اللّه) می گوید وتو لَبَیک می گوئی ؟

گفت : من خدای او هستم و او بنده خالص منست . وسالهاست که مرا اطاعت می کند و یک عمر است که مرا می پرستد، و اوامر مرا امتثال می کرده .

آن عالم گفت : مگر تو کیستی ؟

گفت : من شیطان هستم .(۲۰)

آری حقیقت این است که رب این شخص شیطان بوده ، لذا او لبیک می گفته ، یک

عمر از صبح تا شب به امر و میل ابلیس این زبانش این چشمش می چرخیده و این نَفَسِ آخر پرده عقب رفته و ناله واحسرتا در دم مرگ و ساعت جان دادن بلند شده .

ای اهل ایمان سعی کنید دست از (استعاذه) برندارید، دشمن را کوچک نشمارید و کار را آسان نپندارید، (حقیقت استعاذه) را در وجود خودتان رشد دهید و درست کنید، و بعد از روی اخلاص بگوئید: (اعوذ باللّه من الشیطان الرجیم).(۲۱)

عائذا باللّه من شرّ الرجیم

او بود شیطان و نفس را بُد لئیم

استعانت جو از حی و قدیم

هادی و منجی و رحمن و رحیم

از خدا خواهیم توفیق و ادب

دوری شیطان و نفس و نارِ حمیم

دشمن انسان ابلیس است و نفس

او سگ پنهان و او پست و رجیم

طاعتی نبود آنها را سزا

جز خدا و رب و رحمن و حلیم

استعاذه مقام قرب

(استعاذه سبب رستگاری دنیا و آخرت است). وقرب منزلت پروردگار متعال می آورد، وانسان را به خدا نزدیک می کند، به همین سبب است که تمام انبیاء بوسیله (استعاذه) به مقام قرب الهی رسیده اند و بر همه کفّار غالب گشته اند، چنانچه وقتی که (حضرت نوح علی نبینا وآله و علیه السلام) فرمود:

رَبِّ انی اعوذ بک ... (۲۲) پروردگارا به تو پناه می برم ... خداوند متعال خلعت سلامت و برکت و کرامت بر او پوشانید و فرمود: یا نوح اهبط بسلام منا وبرکات علیک . (۲۳)

وقتیکه (حضرت ابراهیم خلیل علی نبیّنا وآله و علیه السلام) را، نمرود در آتش می انداخت فرمود: اعوذ باللّه الذی خلقنی فهدانی من شر ما عصاه واذانی ...(۲۴)

حق تعالی به

آتش امر کرد یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم (۲۵) ای آتش خنک و سلامت باش برای ابراهیم ... او را خلیل و دوست خود قرار داد.

(حضرت یوسف صدیق علی نبینا و آله و علیه السلام) با پروردگار خود مناجات کرد: پروردگارا بتو پناه می برم ... حق تعالی او را از مکر زنان نگاه داشت چنانچه که فرمود: کذلک انصرف عنه السوء والفحشاء (۲۶)

(حضرت موسی علی نبینا وآله و علیه السلام) در مناجات با حق تعالی فرمود: انی عذت بربّی و ربّکم اءن ترحمون ... (۲۷) حقا که پناهنده پروردگارم ... حق تعالی او را کلیم نام نمود و فرمود: وکلم اللّه موسی تکلیما

و (مادر مریم) فرمود: انی اعیذها بک و ذریتها من الشیطان الرجیم (۲۸) بدرستیکه من به تو ای خدا پناه می برم از ذریه و طائفه شیطان رانده شده . حق تعالی (مریم علیها السلام) را که مادر پیغمبر بود به او عنایت فرمود. وقتیکه (حضرت مریم علیها السلام) فرمود: انی اعوذ بالرحمن منک ان کنت تقیاللّه (۲۹) من به خدا پناه می برم ... حق تعالی (حضرت عیسی علیه السلام) را به او عطاء فرمود.

در این مورد آیه بسیار است که انشاء اللّه در جای خودش بحث خواهد شد، خلاصه (استعاذه) توصیه و دستور (خداوند متعال به پیغمبرش صلی الله علیه و آله) است : که بگو: پروردگارا به تو پناهنده می شوم از شر وسواس شیطان (سوره ۲۳، آیه ۹۷ و ۹۸ و همچنین در سوره معوذتین) می فرماید: من شر الوسواس الخناس للّه .(۳۰)

اِسْتَعیذُاللّه من شیطانِهِ

قَدْ هَلَکْنا

آه مِنْ طُغْیانِهِ

یک سگ است و در هزاران می رود

هر که در وی رفت او او می شود

هر که سردت کرد می دان کو دروست

دیو پنهان گشته اندر زیر پوست

چون نیابد صورت آید در خیال

تاکشاند آن خیالت در وبال

گه خیال فرجه و گاهی دکان

گه خیال علم و گاهی خان و مان

هان بگو لاحَوْلها اندر زمان

اززبان تنها نه بلک از عین جان

(مثنوی مولوی)

سئوال

دو موضوع کم و بیش سئوال می شود:

اوّل : اینکه شیطان کیست ؟ و چیست ؟ و حکمت در خلقتش چیست ؟ و برای چه آفریده شده ؟!

دوّم : راه چاره و گریز از دست شیطان و وساوس آن کدام است ؟

هرکدام از این دو بحث دامنه دار است و پاسخ های علمی می خواهد و به طور تفصیل هم اَلا ن لازم نیست ، چون اطاله کلام می شود، امّا بطور اجمال پاسخ هر یک داده می شود.

به قول یکی از محققین که می فرمود: اگر مُخبر صادقی به شما خبر دهد که امشب یک عده دزد مُسَلّح در کمین هستند که به خانه ات بریزند و اموالت را ببرند و خود و عائله ات را بکشند چه می کنی ؟

اگر شخص عاقلی باشی می روی یاورانی پیدا می کنی درها را محکم می بندی ، راه هائی را که ممکن آمدنشان باشد

مسدود می کنی ، سنگربندی می نمائی .

اگر عقل نداشته باشی می پرسی این دزدها اهل کجایند؟ لباسهایشان چه شکلی است ؟ پیرند یا جوان ، لر هستند یا فارس ...؟ تا از این موضوع سر در بیاوری وقت گذشته و آنها کار خودشان را کرده اند. آنچه

که بر تو لازم است راه فرار از شیطان است .

حالا خلقتش را بـدانی ، یا بفهمی چگونه وسوسه می کند، یا از راز آفرینش او سـر درآوری ، یا سـر در نیاوری ، به این چیزها چه کـار داری . مخبر صـادق خبر می دهـد که (ابلیس در کمین است و دشـمن سرسـختی است ، راه نجات را از دست مـده و وقت را تلف نکن).

بطور اجمال عرض می شود:

۱ بشـر اگرچه از عناصـر اربعه : آب ، آتش ، هوا و خـاک است ، لکن جنبه خـاکیش قوی و بیش از سه تای دیگر است ، لـذا ثقل (۳۱) و وزن دارد و به اعتبار همان جنبه خاکیش ادراکاتش و کارهایش بسیار محدود است .

بر عکس شـیاطین جنبه آتش و هوای آنها غالب است ساختمان بدنشان طوری است که در نهایت لطافت هسـتند، وکاملا قوی می باشند.

بشـر خیال می کند قدرت دارد لکن قدرتی که شیاطین دارند به نوعی است که مثلاً می توانند بدنشان را اینقدر کوچک کنند که از سوراخی رد شوند، یا اینقدر بزرگ کنند که مکان وسیعی را اشغال نمایند.

مسافتی را که بشـر باید ظرف یک ماه طی کند در لحظه ای می پیمایند و چیزهای سـنگینی را که انسان قادر بحمل آن نیسـت می توانند حمل کنند.

پس اشـکال از این که اگر شـیطان هسـتند پس چرا مـا او را نمی بینیم بی جـاست ، چشم تو جسم کثیف را می توانـد ببینـد نه لطیف را.

هوا را نمی بینی ، امواج در هوا را نمی بینی چون لطیف است ، چشم تو خاکی است و باید کثیف را

ببیند، (مگر خودت را از نظر معنا لطیف کنی) که بعدا بحث آن خواهد آمد، لذا (قرآن مجید) می فرماید: (شیطان شما را می بیند از جائی که شما او را نبینید.).(۳۲)

۲ و اما حکمت خلقت شیطان : حکیم علی الاطلاق هرچه را اراده بفرماید عین ثواب است ، همان حکمتی که در خلقت بنی آدم و جانوران است ، ما چه بدانیم یا ندانیم ، در عین حال حکمتش بسیار است لکن چون مفصّل است آنچه می توان گفت ، آنستکه در (حکمت خلقت شیاطین سعادت و شقاوت بشر ظاهر می شود) در ایمان و کفر و استحقاق بهشت و جهنّم رفتن افراد روشن گردد.

خداوند می فرماید: صدقه بده . شیطان می گوید: نده ، اگر بدهی از مالت کم می شود، در صورتیکه رشد عقلی داشته باشی ، صاحب ایمان و اراده قوی باشی ، به دهان شیطان مشت می زنی ، و می گوئی که خدا می فرماید: بده کم نمی شود، ما جایش را پر می کنیم .

اگر مثل کوه محکم باشی ، اینجا رشد تو ظاهر می شود، امّا اگر کم عقل و کم اراده و کم وزن ، مثل کاهی باشی به یک نفیر و وسوسه فریب می خوری و می ایستی .

(همه می گویند: خدا و آخرت امّا راست می گویند، یا نه ؟ این شیاطین اند که به وسیله آنها راستگو از دروغگو تمیز داده می شود) اگر می گوئی خدا، پس چرا وعده اش را نمی پذیری)؟! اگر وسوسه شیطان را پذیرفتی معلوم می شود ایمانت به زبانت است ، اگر راستی ایمان به

بهشت داری ، پس چرا خریداری نمی کنی ؟! چرا از جهنم دوری نمی کنی ؟!

(فلان خانم که ادعای دینداریش می شود تا یک نفر شیطان انسی به او می رسد و به او می گوید: شما هم خرافاتی و قدیمی شدی چادر سر می کنی ؟! دیگر دوره عوض شده مرد و زن ندارد، به همین القاء شبهه و وسوسه شیطان و استهزاء رفقایش شُل می شود و فریب می خورد.)

بلی شیاطین برای این هستند که معلوم شود چه کسی استقامت دارد چه کسی ندارد. بزرگترین حکمتش (تمیز مؤ من از فاجر است)

چطور وعده شیطان را مهم می گیری ؟! امّا وعده های خدا را ندید، برای خدا از یک تومان نمی گذری ، ولی برای شیطان به یک مدح و ثناء در روزنامه ها نوشتن و در رادیو گفتن هزارها تومان حاضری بدهی .

در معامله با خدا که می فرماید: به همسایه ات رحم و به فقیر کمک کن ، فقیری که آبرومند است ، برای نان شبش مانده ، دخترش دم بخت است ، یا مریض است ، کمک کن . چندین برابر پاداش خواهی داشت . می گوئی تمکن ندارم .

امّا اگر معامله دنیوی شیطانی بود، چطور روی دست دیگران بلند می شوی . (شیطان برای امتحان خلق است) باید باشد و سینمائی هم باز کند، شیاطین انسی هم تربیت کند، آن وقت این طور حیوانات دوپا را به دام بیندازد. در برابرت اول مغرب صدای حی علی الصلوه ، وعده الهی به آمرزش بلند است و از طرف دیگر مشتری و رفقای بی بند و بارت می آیند،

خـدا ترا امتحان می کند، آیا نماز اول وقت و ندای حق را لبیک می گویی یا جواب مشتری و رفقارا؟! پس هر دو باید باشد تا نیکوکار از بدکار تمیز داده شود.

فردا دار جزا است ، اینجـا زمینه ثـواب و عقـاب بایـد درست شود اسـتحقاقات فراهم گردد، البته کسـی را به زور وادار به حرام نمی کند، اختیار کسی را نمی گیرد.

خلاـصه مـواظب بـاش فریب وسوسه هـایش را نخوری چون فردای قیـامت که می شود، همه اطراف شـیطان می ریزنـد و بـا او مخاصـمه می کنند که تو ما را گول زدی ، جواب منطقی و عقلی می دهد، می گوید: تقصیر خودت است ، مگر من شما را به دوزخ دعوت کردم کـار من فقـط دعوت پوچ و وسوسه بود، می خواستی اجـابت نکنی ، مرا ملامت نکنیـد خودتان را ملامت کنید.

خداونـد صـد و بیست و چهـار هزار پیغمبر و چهـارده معصوم و اولیـاء و علمـا را فرسـتاد، آنهـا هر چه گفتنـد: گوش به حرف ندادید، معجزه ها را دیدید ولی متنبه نشدید، لکن تا من وعده پوچ دادم دور مرا گرفتید.

خُبْ، حالا گول شـیطان را خوردید، بیائید مانند جدّتان حضـرت آدم علیه السـلام برگردید، و توبه کنید، به درگاه الهی تضرّع کنید، تا مثل آدم که بعد از توبه مقامش بالاتر رفت و به درجه اصـطفاء، رسـید شما هم به درجه توابین برسید که محبوب خدا گردید.

(ان اللّه یحب التوابین ، خدا توبه کنندگان را دوست دارد).(۳۳)

عمری برای هیچ سراپا دویده ام

از غیر آشنا چه سخن ها شنیده ام

دانی چه بود حاصل رنج و تلاش من

خونی بدل نشسته و اشکی بدیده ام

شیطان

و نفس حوصله بندگی نداد

اکنون به حرف عارفان طریقت رسیده ام

دارم به سر خیال رسیدن به کوی دوست

بر نام غیر او خط بطلان کشیده ام

با عشق بر رسیدن سر منزل مراد

راه خدا دین محمّد و آل محمّد صلی الله علیه و آله گزیده ام

(اکبر محامدیان (حامد))

دلال باز

(حضرت سلیمان علی نبینا و آله و علیه السلام) عرض کرد: خدایا تو مرا بر جن و انس و وحوش و طیور وملائکه و دیوها مسلّط کردی ، ولی یک خواهشی از تو دارم و آن اینکه اجازه دهی بر شیطان هم مسلّط شوم و او را زندانی و حبس کنم و به غل و زنجیرش بکشم که این قدر مردم را به گناه و معصیت نیندازد.

خطاب رسید: ای سلیمان مصلحت نیست .

عرض کرد: خدایا وجود این معلون برای چه خوبست ؟!

ندا آمد: اگر شیطان نباشد کارهای مردم معوق و معطل می ماند، عقب می افتد، کار مردم پیش نمی رود...

عرض کرد: خدایا من میل دارم این ملعون را چند روزی حبس کنم .

خطاب رسید: حالا که اصرار داری ؛ بسم اللّه ، او را بگیر.

(حضرت سلیمان علی نبینا و آله و علیه السلام) فرستاد او را آوردند، غل و زنجیر کردند و به زندان انداختند.

حضرت کارش زنبیل بافی بود، زنبیل درست می کرد و می برد بازار می فروخت و از این راه نان خود را در می آورد.

یک روز زنبیل درست کرد و به نوکرها داد که ببرند بازار بفروشند و قدری آرد جو با پولش بخرند تا نان بپزد و تناول کند. (در حالی که در خبر است که هر روز چهار هزار شتر

و پنجهزار گاو و شش هزار گوسفند در آشپزخانه حضرتش طبخ می شد، با وجود این خودش زنبیل بافی می کرد و نان می خورد).

(حضرت سلیمان علی نبینا و آله و علیه السلام) فرستاد زنبیل را ببرند بازار بفروشند، خدمتگذاران دیدند، بازارها بسته ، خبر آوردند: آقا بازارها بسته است ، حضرت فرمود: مگر چه شده ؟! برای چه بسته است ؟! گفتند: نمی دانیم ، زنبیل ها ماند، و حضرت آن روز را با آب افطار کرد.

روز بعد غلامان را فرستاد زنبیل ها را به بازار ببرند و بفروشند. باز خبر آوردند که بازارها بسته و مردم به قبرستانها رفته و مشغول گریه و زاری هستند و تهیه سفر آخرت را می بینند.

خدایا چه شده مردم چرا دل به کاسبی نمی دهند؟!

خطاب رسید: (ای سلیمان تو دلال بازار را گرفتی و زندان کردی ، نگفتم : مصلحت نیست شیطان را زندانی کنی ؟).

(حضرت سلیمان) دستور داد، شیطان را آزاد کردند، صبح که شد، دید مردم صبح زود به در مغازه هایشان رفته اند و مشغول کسب و کار شده اند.

پس (اگر شیطان نباشد امورات دنیا نظم نمی گیرد، قدرت پروردگار را مشاهده می کنی ، از همین دشمن هم جهت نظم امور استفاده کرده) چناچه شاعری می گوید:

اگر نیک و بدی دیدی مزن دم

که هم ابلیس می باید هم آدم (۳۴)

حقیقت استعاذه

بله خودت به تنهائی نمی توانی از شر این دشمن در امان باشی باید به خدا پناهنده شوی ، تا عنایت حق او را دفع کند. مگر لطف خدا یار شود، (یا غیاث المستغیثین یا ملاذ اللائذین) اگر لوذ

و پناهندگی به حق نباشد از شر شیطان کسی در امان نیست .

بنابراین باید (حقیقت استعاذه) را فهمید و تنها گفتن (اعوذ باللّه من الشیطان الرجیم) فایده ای ندارد، استعاذه یک امر معنوی و حقیقی است که این لفظ کاشف از آنست ، والاّ اگر حقیقت نداشته باشد همین گفتن ها هم گاهی مسخره و ملعبه شیطان است که خودش به زبان طرف جاری می کند.

نوشته اند: یکی از علماء قلم به دست گرفت تا کتابی در مصائد و وسوسه های شیطان بنویسد. و مردم را از فریب خوردن او آگاه کند و بترساند، در همان زمان یکی از اخیار در عالم رؤ یا و مکاشفه شیطان را می بیند و به او می گوید:

ملعون خوب فلان آقا دارد رسوایت می کند وکیدهایت را به خلق می رساند.

شیطان مسخره اش می کند و می گوید: این کتاب را به دستور خود من می نویسد!

فرمود: چطور می شود؟!

گفت : من در دلش وسوسه انداختم که تو عالمی علم خودت را ظاهر کن .... خودش هم متوجّه نیست و اسم کتابش را رد شیطان گذاشته ولی حقیقتش جلوه نفس و نمایش علم دادن است .

بلی خود شیطان وا می دارد که به او فحش بدهند، یا به زبان تنها بگویند: (اعوذ باللّه من الشیطان الرجیم)

مانند کار دُوَل استعماری است : در بعضی مستعمرات افرادی دارند که در استعمار یار و یاور آنهایند، گاه به مقتضای سیاست و مصلحت روزگار وادار می کنند این افراد به آنها فحش بدهند، بد بگویند، مردم را از فجایع استعمار آگاه کنند، برای پرده پوشی و نعل وارونه زدن

، تا بتوانند مقاصد استعماری خود را توسط همین افراد بهتر پیش ببرند.

عجب از سیاست شیطانی ، اولین سیاستمدار و استاد همه سیاستمداران شیطان است ، سیاست یعنی زیر پرده کار کردن ، کلاه سر همه گذاردن بدون اینکه جای پائی از خودشان بگذارند.

خدایا! تو یاری کن که ما بتوانیم از شیطان بگریزیم ، یعنی از گناه فرار کنیم . استعاذه به حق یعنی از گناه فرار کردن ، زبان را محکم گرفتن و دیگر حرف لغو نزدن و عوضش (اعوذ باللّه ...) گفتن .(۳۵)

در همه حال ز شیطان لعین گوی اَعُوذ

بااللّه از آنکه بوسواس نگردی مَأ خُوذ

هر که زین دیو نگیرد به خداوند پناه

در همه هستیش ابلیس لعین کرده نفوذ

(مقدم)

ارکان استعاذه

(استعاذه) مقامی است از مقامات دینی و بر هر کس لازم است ، و عرض شد که باید حقیقت داشته باشد، لفظ نباشد و گرنه لفظ، تنها قرائت و الفاظی را بر زبان جاری کردن است ، قرآن مجید که می فرماید: (فاستعذ باللّه ، به خدا پناهنده شو) مرادش حقیقت آن است و آن ، دو چیز لازم دارد.

یکی : فرار از شیطان . دوم : پناه بردن به رحمان .

اگر این دو مطلب حاصل شد آن وقت استعاذه می شود، و الاّ گفتن (اعوذ باللّهِ) تنها فایده ای ندارد، خلاصه لفظ باید کاشف از حال و معنی باشد.

پس از تاءمّل در (حقیقت استعاذه) و استفاده از (قرآن مجید) می توان گفت : استعاذه پنج رکن اساسی دارد.

اول : فرار از شیطان است که به تقوی منطبق می شود، وارکان دیگرش : تذکّر، توکّل ، اخلاص ، تضرّع است ،

مجموعا پس از حاصل شدن این حالات (حقیقت استعاذه) پیدا می شود، در حالی که مؤ من این پنج رکن را دارا باشد، فرسنگ ها شیطان از او دور می شود، چه به زبان بگوید: اعوذ باللّه ، چه نگوید، عمده حال و حقیقت است که اگر شیطان هم به او نزدیک شود می شود آدم زده ، مثل آدم وقتی که جن او را مس کند مصروع و جن زده می شود.

بنابراین ابلیس اصلاً جراءت نزدیک شدن به او را نخواهد داشت .

پس شرط اول : آنستکه اهل (تقوی) باشد، کسانیکه متقی شدند، هنگامیکه شیاطین به دلشان حمله می کنند... چون متقی است به مجرّد نزدیک شدن شیطان به حق متمسّک می شود، انّ الّذین اتّقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون .

کسانیکه پرهیزگارند وقتیکه طایفه ای از شیطان آنها را مس کنند متذکّر می شوند، پس اهل تقوی انسانهای بینایی هستند.

شرط دوم : هنگامیکه قرآن می خوانی به خدا پناه ببر از شر ابلیس رانده شده ، زیرا او حکومتی بر کسانیکه ایمان آورده اند و به پروردگارشان توکل می کنند ندارد.(۳۶)

پس کسی که توکل به خدا دارد شیطان بر او سلطه ای ندارد، حکومت شیطان بر کسانی است که به خدا تکیه ندارند، تکیه آنها اسباب مادیات و اوضاع دنیوی است ، ولی اگر تکیه گاه خدا شد؛ یقین بدانید از شیطان کاری ساخته نیست .

رکن دیگر: برای استعاذه اخلاص است که قرآن (از قول ابلیس)، می فرماید: به عزّت تو سوگند می خورم که همه آنها را گول می زنم ، مگر بندگان مخلص و

اهل اخلاص را. معنی اخلاص در قرآن مجید در موارد متعدّد بیان شده .

خلاصه : استعاذه مخلصین درست است که شیطان را به آنها راهی نیست چون حقیقت فرار از شیطان در آنها است .

یکی از شاگردان مرحوم شیخ انصاری رضوان اللّه تعالی علیه نقل می کند:

زمانیکه برای تحصیل در نجف اشرف مشرف بودم در محضر ملائک منظر شیخ انصاری حاضر می شدم .

شبی در عالم واقعه شیطان را دیدم که چند افسار کوچک و بزرگ در دست دارد. از او سؤ ال کردم : اینها را برای چه بدست گرفته ای ؟!

گفت : اینها را بر سر مردم می اندازم و ایشان را به سمت خود می کشم (بعضی ها هم گفته اند: که دید شیطان طنابهای بسیاری در دست دارد و در بین آنها طناب ضخیمی بدست داشته . از وی می پرسد: اینها چیست ؟ پاسخ می دهد که بوسیله آنها بنی آدم را به سوی خود می کشانم و آنها را وادار به معصیت می نمایم).

از او پرسیدم : آن طناب ضخیم برای کیست که پاره شده ؟

می گوید: برای استادت شیخ انصاری بود که دیروز او را تا بازار بردم ، ولی آن را پاره کرد و برگشت .

پرسیدم : پس طناب من کدام است ؟ پاسخ داد: تو احتیاج به طناب نداری و حرف شنو هستی .

وقتی که بیدار شدم ، خدمت شیخ مشرف شدم وخوابم را برای شیخ عرضکردم .

شیخ علیه الرحمه فرمود: شیطان راست گفته ، زیرا آن ملعون دیروز می خواست مرابه لطائف الحیلی گول بزند، زیرا من پول نداشتم و چیزی در منزل لازم

شده بود، با خود گفتم : یکٔ قِران از مال امام علیه السلام در نزد من است و حالا معطل مانده ام ، به عنوان قرض بر می دارم و بعد آن را سر جایش می گذارم .

آن یکٔ قِران را برداشتم و از منزل خارج شدم . تا میان کوچه هم آمدم ، همین که خواستم چیزی بخرم با خود گفتم : چرا به چنین عملی اقدام نمایم ؟!

پس نادم و پشیمان شدم و به خانه مراجعت نمودم و یکٔ قِران را سرجایش گذاشتم .

چون اهل تقوی و ورع و توکل و اخلاص بود، خدا هم او را حفظ کرد.(۳۷)

جان بابا گویدت ابلیس هین

تا به دم بفریبدت دیو لعین

این چنین تلبس با بابات کرد

آدمی را این سیَه رُخ مات کرد

بر سر شطرنج چست است این غراب

تو مبین بازی به چشم نیم خواب

ز آنکه فرزین بندها داند بسی

که بگیرد در گلویت چون خسی

در گلو ماند خس او سالها

چیست آن خس مهر جاه و مالها

مال خس باشد چو هست ای بی ثبات

در گلویت مانع آب حیات

گر بزد مالت عدوی پر فنی

ره زنی را برده باشد ره زنی

(مثنوی مولوی)

ثواب گفتن استعاذه

هر کس هر روز صبح سه مرتبه بگوید: (اعوذ باللّه من الشیطان الرجیم) و سه آیه آخر سوره حشر را هم بخواند، خداوند رؤوف و مهربان هفتاد هزار فرشته را بر او مؤ کل می نماید که تا شب بر او درود و صلوات بفرستند.

و اگر در آن روز از دنیا رحلت کند، حکم شهید را خواهد داشت . (بشرط اینکه وظائف دیگرش را هم انجام دهد).

و اگر در نماز عشاء استعاذه کند، (یعنی اعوذ

باللّه ... را بگوید.) نیز همین ثواب را تا صبح خواهد داشت .(۳۸)

(آقا رسول اکرم صلی الله علیه و آله) فرمود:

هر کس هر روز ده مرتبه (استعاذه) را بگوید: خدای متعال فرشته ای را بر او مؤ کّل می کند تا شیطان را از او دور سازد.

و هر کس از خلوص قلب (استعاذه) را گوید، خداوند مهربان میان او و شیطان هفتاد پرده قرار می دهد، که فاصله هر پرده با پرده دیگر به مسافت زمین تا آسمان است .(۳۹)

هر کس از روی خلوص

گوید این ذکر خصوص

استعاذه و سوره حشر

روز و شب وقت جلوس

لطف فرماید خدا

فرشته های مخصوص

خوانند بر او درود

حکم شهید و مرصوص

کیفیّت گفتن استعاذه

(ابن مسعود رضوان اللّه تعالی علیه) می گوید:

من در محضر مقدس (پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله) بودم ، و (استعاذه) را بدین نحو گفتم : (اَعُوذُ بِاللّهِ السَّمیعِ الْعلیمِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم) یک وقت حضرت به من عنایت فرمود، و فرمود: ای پسر ام عبد، استعاذه را به این کیفیت بگو:

(اَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم)

چون برادرم جبرئیل علیه السلام استعاذه را از قلم و قلم را از لوح محفوظ یاد گرفت و به این عبارت به من یاد داد.(۴۰)

خداوندا دلی آزرده دارم

پریشان حالتی افسرده دارم

دمادم ز آتش شیطان کبابم

غمین و مضطر و بی صبر و تابم

چو شمعی سوزم و سازم شب و روز

در این دار غم آسا آتش افروز

گذشت عمرم به ناکامی در عالم

به آه و ناله و اندوه و ماتم

خاصیت استعاذه

(آقا حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السلام) فرمود:

وقتی که (زید بن ارقم) مورد اذیّت و آزار منافقین قرار گرفت ، و بعد محضر مقدس (حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله) شرف یاب شد، حضرت به او فرمود:

هر روز صبح بگو: (اعوذ باللّه من الشیطان الرجیم)

تا خدای مهربان تو را از شرّ منافقین که شیطان (انسی) هستند، وبعضی از آنها با بعض دیگرشان با حرفهای باطل و زشت خبر می دهند، حفظ کند.

یکی از (اصحاب پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله) گفت : یک روز با (آقا رسول اکرم صلی الله علیه و آله) قدم می زدیم ، که در

بین راه دیدیم دو نفر دارند بهم ناسزا می گویند.

حضرت فرمود: اگر یکی از آنها (استعاذه) بگوید، این

حالت شیطانی از آنها دور می شود.(۴۱)

خدایا مانده ام در غفلت و خواب

به گرداب گناهان گشته غرقاب

ز شیطان بی قرارم ای خدایا

مرا از شر این شیطان بازیاب

بحق عاشقان بی قرارت

مرا از قعر این گرداب دریاب

اعوذ باللّه

یک روز (پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله) از جایی عبور می کردند، دیدند مردی دارد غلام خود را می زند و غلام می گوید: (اَعُوذُ بِاللّهِ) پناه می برم به خدا، ولی آن مرد، دست از زدن بر نمی داشت . غلام تا حضرت را دید، گفت : (اَعُوذُ بِرَسُولِ اللّه) به رسول خدا پناه می برم . مرد تا پیغمبر را دید، ایستاد.

(پیغمبر رحمت للعالمین صلی الله علیه و آله) فرمود: بهتر آن بود که این غلام وقتی اسم خدا را برد، دیگر او را نمی زدی .

آن مرد گفت : به خاطر این حرفتان او را آزاد کردم .

حضرت فرمود: اگر این کار را نمی کردی رویت با آتش جهنّم می سوخت .(۴۲)

سوره

(سوره فاتحه) هفت آیه است و در مکّه نازل شده .

(سوره) چیست ؟

(سوره) قسمتی از آیات قرآن است که دارای نوعی اتصال و ارتباط بوده و به نام مُعَیَّنی خوانده شده باشد و وجه تسمیه آن (سوره) ممکن است به یکی از جهات زیر باشد:

۱ سوره : اگر از سور گرفته شده باشد، به معنی : حصار و دیوار اطراف شهر است ، همانطور که سور و دیوار، بلد و شهر را از حوالی آن جدا می نماید، در اینجاهم (سوره) قسمتی از آیات (قرآن) را از آیات دیگر مجزّا و به حدّی محدود کرده است .

۲ سوره : اگر از سُورْ اخذ شده باشد، به معنی : قطعه ای از چیزیست ، در این صورت همزه آن قلب به واو می شود، و در اینجا

(سوره) عبارت

از قطعه ای از قرآن است .

۳ سوره : اگر از سُورْ، که به معنی رفعت و منزلت و مرتبت است گرفته شده باشد. در اینجاهم (سوره) (قرآن) درجه و مرتبتی از قرآن است .

۴ سُورَه : بضم سین و فتح را، به معنی : فضل ، شرف ، منزلت و علامت یک فصل از (قرآن کریم) است .(۴۳)

خداوندا بده توفیق طاعت

نما دورم هم از عصیان و غفلت

بده قوت نمایم خدمت تو

بکوشم در رضا و طاعت تو

در آیم در میان پیشتازان

شتابم در رضایت از دل و جا

بیابم شوق قربت عاشقانه

شوم نزدیک ، از تو مخلصانه

شوم از جمله شب زنده داران

در آیم در جوارت با محبان

(مقدم)

اسامی سوره حمد

برای این سوره نامهای متعدّدی ذکر شده که به بعضی از آنها می پردازیم :

فاتحه الکتاب : برای این فاتحه الکتاب گفته اند که : (ابتدا و افتتاح کتاب به آن سوره است).

الحمد: به خاطر این گفته اند که : (مشتمل بر آیه الحمد للّه رب العالمین است).

چنانچه همه سوره های قرآن به نام یکی از کلمات است که در ضمن آیات سوره مذکور است ، نامیده شده و چون بعد از بسم اللّه ، الحمد للّه آمده به نام الحمد ذکر شده است .

شُکر برای این گفته اند: چون (مشـتمل بر شُکر و سپاسگزاری و حمد و مدح و ثناء و قدردانی از نعمات پروردگار متعال است).

دعا: برای این گفته اند که : (دربر دارنده دعا و نیایش به قاضی الحاجات است).

ام القرآن : برای این گفته اند که : (به معنی اصل و ریشه است و این سوره اصل قرآن

است). زیرا مشـتمل بر اظهـار ربوبیه و کیفیّت عبودیّت و بیـان وعـده و وعیـد و حکم نظریه و احکام عملیه ای که آن سـلوک طریق مستقیم ، و معارف و حقایق و وظایف بندگی است از این سوره مشاهده می شود.

ام الکتـاب گوینـد: برای اینکه : (اصل و ریشه تمام کتابهای آسـمانی است). و همینطور جامع علوم و فضائل همه قرآن است ، زیرا امّ به معنی اصل و مرجع هر چیزی است و چون این سوره مشتمل بر اصول مقاصد قرآن و رئوس مطالب آن است ، از این جهت آن را ام الکتاب نامیده اند.

و اُم به مادر هم می گویند مثلاً به شهر مکه می گویند: ام القری ، یعنی اصل و ریشه و مادر تمام زمین ها، و سوره حمد هم ام الکتاب است یعنی مادر تمام کتابهای آسمانی است .

سبع مثانی می گویند: برای اینکه : به اتفاق همه مسلمین (این سوره هفت آیه است).

ومثانیش گفته اند: برای اینکه (دو مرتبه نازل شده ، یکدفعه در مکه و یکدفعه در مدینه ، و یا اینکه در نماز دو بار خوانده می شود)...

وافیه یعنی : (این سوره باید در نماز تماما و کمالا خوانده شود و ناقص و نیمه کاره خوانده نشود).

چون در هیـچ مـذهب و فرقه ای از مسـلمانان جائز ندانسـته اند که در نماز ناقص خوانده شود و حال اینکه سوره های دیگر را جایز می دانند.

و یا به اعتبار اینکه حق تعالی در او ایفاء(۴۴) تمام معانی قرآن ، (از علم اصول و امر و نهی و وعـده و وعید و کیفیت عبودیت و غیره

) را نموده است .

کـافیه گوینـد: برای آنکه (هر وقت امـام جماعت و پیش نماز در نماز آن را بخوانـد، برای ماءمومین ، کفایت می کنـد) سوره حمد از هر سوره ای تکمیل تر است ، ولی سوره های دیگر آن را کفایت نمی کنند.

اساس : می خوانند، چون (سوره حمد به منزله پایه و اساس و ستون قرآن است ، از نظر جامعیت و کیفیت عبادت)

عبداللّه بن عباس فرموده : که هر چیزی را اساس و پایه ای است ، اساس دنیا مکه است ، اساس آسـمانها، آسمان هفتم ، اساس زمینها، زمین هفتم ، اساس بهشتها، بهشت عدن ، اساس دوزخ ، درک هفتم ، اساس خلق ، آدم ، و اساس کتابها قرآن و اساس قرآن سوره حمد است .

شفا، یا شافیه می نامند: به خاطر اینکه (سوره حمد شفای هر دردی است).

صلوه گویند: چون نماز بدون قرائت حمد، نماز نمی شود، یعنی (اگر در نمازت سوره حمد را نخوانی نماز نخواندی).

کنز: یعنی گنج ، (سوره فاتحه از گنجهای عرش است).

تعلیم مسـاءله گوینـد: زیرا خداونـد در این سوره به بنـدگانش مسائل و آداب بنـدگی را یاد می دهـد، که یک بنـده چطور از اربابش سؤ ال و خواهش کنـد و بیآموزد که چگونه ثنای خالق و دعاگوی او باشد و آداب تشـکّر و سپاسـگزار و نیایش و دعا را یاد گیرد. یعنی دانای به مسائل بندگی شود.

مناجات : زیرا بنده وقتی به نماز می ایستد و این سوره را می خواند (با این سوره ، با خدا راز و نیاز و مناجات می کند).

تفویض گویند: زیرا (بنده در

نماز تمام کارها را به خالق واگذار می کند و از او استمداد و کمک می خواهد) و مشتمل بر استعانت و کمک عبد است .

رُقْیه گوینـد: زیرا دعا و تعویض و یا حرز است (آنچه که برای حصول امری یا جهت حفظ و نگهـداری خود بکار ببرد از قبیل دعا و ...) (این سوره حرزی است که انسان را از جمیع بلاها و درنـدگان و گزندگان و دشـمنان حفظ و نگه داری می کند) و هیچ سِحر و اذیّتی بوسیله این سوره به انسان کارگر نیست .

امام : یعنی پیشوا و جلودار و مُقَدَّم و پیشکسوت است ، (سوره حمد چون در قرآن امام و مقدم و جلوی سوره های دیگر است) از این جهت این نام را رویش گذاشته اند.

علم : به خاطر اینکه (تمام علوم دین و دنیا و آخرت در آن است) و هر کس این سوره را بخوانـد از جمیع علوم و دانسـتنیهای دنیوی ، (از نظر آداب زندگی و بندگی و عبادت و طاعت ...) و اُخروی مستغنی و بی نیاز می شود.

تحرز گویند: به خاطر اینکه نمازگزار از ظلمت غضب و گمراهی در امان ماند. تحرز به معنای پرهیز و خودداری و نگهداشـتن . یعنی : (این سوره انسان را از گناه کردن نگاه می دارد و نمی گذارد به گناه بیفتد.)

عالِم گوینـد: زیرا تمام اخبار و علوم یک بنـده در آن نهفته است ، (هر جاهل و بی خبر و نادانی این سوره را بخوانـد و در آن فکر کند دانا و عالِم و بنده واقعی می شود).

و اسم های دیگری هم دارد که مثل

استعانت ، انعام ، عبادت .... و ما به همین ها بسنده می کنیم .(۴۵)

به ظلمت ز نور خدا می گریزی

تو لب تشنه ز آب بقا می گریزی

ز مادر بود مهربانتر خدایت

تو جاهل به قهر از خدا می گریزی

به قرآن ندایت کند رب سبحان

چرا بی جهت زین صدا می گریزی

خدا خواندت تا عطایت نماید

تو ای بینوا از عطا می گریزی

سوره اختصاصی

(شب لیله المعراج)، آقا حضرت رحمهٌ للعالمین صلی الله علیه و آله صدا زد: ای خدا؟!

حضرت ابراهیم (علیه السلام) را خلیل و دوست خودت قرار دادی .

حضرت موسی (علیه السلام) راکلیم و هم صحبت با خودت قرار دادی ...

خدایا ما چه کاره تو هستیم ؟! ما را می خواهی چه کاره کنی ؟!

خطاب آمد: (ای محمّد، تو را حبیب خودم قرار دادم و سوره حمد را هم اختصاص به تو دادم).

ای محمد، حقا که ما به تو (سبع مثانی و قرآن عظیم عنایت کردیم ، که تا به حال به هیچ کدام از اولیاء و انبیاء و پیغمبرانمان ندادیم)

بعد حضرت فرمود: خداوند متعال به خاطر دادن این سوره بر من منّت جداگانه ای نهاد، (و آن را در مقابل قرآن کریم قرار داد.)

حقا فاتحه الکتاب شریف ترین چیزیست که در گنجهای عرش الهی بوده .

آگاه و هوشیار باشید، (هر کس این سوره را بخواند و به ولایت محمّد و آل محمّد صلی الله علیه و آله معتقد و نسبت به امر

این سوره تسلیم و منقاد، و به ظاهر و باطن آن مومن باشد، خدای عزیز و کریم و مهربان و رئوف ، در مقابل هر حرفی از

این سوره ، حسنه و ثواب و مژدگانی به او عنایت می کند که از دنیا و آنچه در آن است از مال و منال ... برایش بهتر است ...).

و هر کس به قرائت قاری این سوره گوش بدهد، ثلث (یعنی یک سوم) ثواب قاری قرآن را به او می دهند.(۴۶)

شکر للّه که خدا طبع روانم داده

عقل و فکر و قلم و نطق بیانم داده

هرچه دارم همه از اوست زپنهان و عیان

حکمت و معرفت و صبر و توانم داده

نعمتش را نتوان شکر نمودن هرگز

که پس از بخشش آن شکر بر آنم داده

او مرا یاد دهد مطلب و خیر و احوال

صحّتِ جسم و دل و ذکر و امانم داده

(مقدم)

علوم کتابها

(آقا رئیس اسلام صلی الله علیه و آله) فرمود:

خدای تبارک و تعالی صد و چهار کتاب از آسمان نازل فرمود. و از آن صد و چهار کتاب ، چهار کتابش را انتخاب کرد، و (علوم آن صد کتاب) را در این چهار کتاب قرار داد.

(و آن چهار کتاب ، اول : زبور، دوم : تورات ، سوم : انجیل ، چهارم : قرآن است).

بعد؛ از میان این کتابها، یک کتاب را برگزید و انتخاب فرمود و آن (قرآن) است . و (تمام علوم و برکات و ثواب آن کتابها را در قرآن قرار داد).

بعد؛ تمام علوم قرآن را در سوره های مفصل آن ، و همه علوم سوره های مفصل را در سوره حمد قرار داد.

پس (هر کس سوره حمد را تلاوت کند مثل آنستکه صد و چهار کتاب آسمانی را قرائت و تَرَنُّم نموده است).(۴۷)

شفای امراض

مردی از دوستان و مُحبّین و ارادتمندان (آقا حضرت امام صادق آل محمّد صلی الله علیه و آله) به محضر مقدّس و مبارک آن حضرت شرف یاب شد، (در حالیکه مریض و دردمند بود، و از مرضش رنج می برد.)

آقا حضرت صادق علیه السلام فرمود: چی شده ، چرا رنگت پریده ؟

گفت : آقاجان ، فدایت شوم ، یک ماه است که سخت مریض و بیمار و دردمند و ناراحتم و تب از من دور نمی شود و مرا رها نمی کند.

هرچه پیش دکتر و طبیب و پزشک رفتم ، و آنچه را که دستور دادند، و نسخه نوشتند و ویزیت دادند، پیچیده ام و انجام داده ام ، ولی نتیجه ندیده ام

، بهره و سود و خوبی و فایده ای نداشته .

آقاجون دستم به دامنت ، کمکم کن ، ما بیچاره ها کسی را جز شما نداریم .

یک دعایی یا ثنایی یا دوایی به ما عنایت کنید تا خوب شوم .

آقا حضرت صادق علیه السلام ، فرمود: یقه پیراهنت را باز کن و سرت را در آن فرو کن و بعد از اذان و اقامه (هفت بار سوره حمد را بخوان و به خودت فوت کن ، انشاء اللّه خوب می شوی .)

آن مرد می گوید: همینکه دستور فرزند زهرا سلام اللّه علیهما را انجام دادم ، گویا آب روی آتش بود، مثل اینکه مرا به طناب بسته باشند و بعد باز کرده باشند و رهایم کنند، همینطور (من هم از درد و ناراحتی و رنج آزاد شدم .)(۴۸)

ای نام تو درمان ، هم ذکر تو شفا

بیمارم و دردمند و محتاج دوا

رحمی بنما شفا و درمانم ده

از حکمت خود نما مرا غرق عطا

(مقدم)

بهترین سوره

(ابی سعد بن معلّی) می گوید: من داشتم نماز می خواندم ، که یک وقت آقا (حضرت رسول صلی الله علیه و آله) مرا صدا زد:

من چون مشغول نماز خواندن بودم ، با خودم گفتم : شاید گناه باشد که نمازم را بشکنم و جواب آقا را بدهم .

وقتی نمازم را تمام کردم ، آمدم محضر مقدس آقا و عرض کردم ، بله یا رسول اللّه با بنده کاری داشتید؟!

حضرت فرمود: کجا بودی که جواب مرا ندادی ؟

گفتم : آقا خیلی معذرت می خواهم ، داشتم نماز می خواندم ، به خاطر همین هم نتوانستم جواب شما را بدهم .

حضرت

فرمود: مگر در قرآن نخوانـدی یا نشـنیدی که خداوند تبارک و تعالی فرموده : وقتی خدا یا رسولش شـما را صدا زدند اجابت کنید.

بعد فرمود: آیا می خواهی بهترین سوره قرآن را به تو یاد بدهم ، قبل از اینکه از مسجد خارج شوی ؟!

من چون خجالت کشیده بودم ، حرفی نزدم .

یـک وقت حضـرت دسـتم را گرفت ، در این وقت قُوَّتِ قلـبی در وجودم احسـاس کردم ، و در حین خـارج شـدن از مسـجد، جراءت پیـدا کردم و عرض کردم : یا رسول اللّه ، داشتیـد بهترین و عالی ترین سوره قرآن را برایم تعریف می کردید، پس چه شد؟!

در این هنگام حضرت (شروع به تلاوت سوره حمد فرمود)

سپس فرمود: این سوره همان سبع مثانی و قرآن بزرگ و عظیم است که خداوند آن را به من عنایت فرمود.(۴۹)

فقرو الی اللّه فرموده یزدان

چرا سوی نفس و هوی می گریزی

به هر جا روی سایه لطف او هم

ز دنبالت آید کجا می گریزی

اگر می گریزی ز بیگانه بگریز

چرا دیگر از آشنا می گریزی

سراپا دردی و محتاج درمان

چرا از طبیب و دوا می گریزی

ملا احمد نراقی

(مرحوم حـاجی ملّا احمـد نراقی (رضوان اللّه تعالی علیه)) یکی از علمای علم اخلاق است و کتاب معروف (معراج السّـِعاده) متعلق به آن عالم بزرگوار می باشد.

مرحوم حـاجی فرزنـدی داشت که خیلی به او علاـقه منـد بود. اتّفاقـا این فرزنـد مریض می شود، به طوری که حاجی از خوب شـدن و بهبودیش مـاءیوس می شود، و بی اختیـار و دیوانه وار از خـانه خـارج می شود، و در میـان کوچه و خیابانهـای کاشان

شروع به قدم زدن می کند.

ناگهان درویشی

با خدا و اهل معنی (نه از این درویشهای صوفی مسلک از خدا بی خبر) پیدا می شود و به حاجی سلام می کند، و می گوید: حاجی چرا پریشان و ناراحتی ؟

حاجی می فرماید: فرزندم مریض است و از بهبودی او ماءیوس شده ام .

درویش می گوید: اینکه مطلب سهل و آسانی است ، بعد عصای نیزه دار خودش را به زمین زد و (سوره حمد) را غلط و غُلُوط و بدون در نظر گرفتن اعراب خواند و فوت کرد و گفت : حاجی برو که پسرت (شِفا) پیدا کرد.

حاجی با تعجّب به خانه بر می گردد، می بیند فرزندش عرق کرده و صحیح و سالم است . حاجی خیلی تعجّب می کند، که این درویش ، کی بود که (با یک سوره حمد بی اعراب فرزندش را شفا داد.)

کسی را دنبال درویش می فرستد، آن بنده خدا همه کوچه خیابان ها را زیرپا می گذارد، ولی درویش را پیدا نمی کند.

بعد از هفت ، هشت ماه ، یک روز حاجی ، درویش را در کوچه می بیند. و به او می گوید: ای درویش تو مرد با خدا و صاحب نفسی هستی ، ولی آن روز که (سوره حمد) را خواندی درست تلاوت نکردی و قرائتت صحیح نبود، بیا احکام تجوید و مسائل شرعیت را پیش من بخوان و یاد بگیر.

درویش ناراحت می شود و می گوید: اشکال ندارد حالا که (سوره حمد) ما را تو نپسندیدی ، ما پس می گیریم ، بعد عصا را به زمین می زند و دوباره (سوره حمد) را تلاوت می کند و فُوت می کند و

می گوید: برو.

حاجی وقتی به خانه می آید، می بیند همان فرزندش دو باره مریض شده و به همان مرض هم می میرد.(۵۰)

بگویمت سخنی ای رفیق فاضل من

کسی بغیر خدا حل نکند مشکل من

به هر که درد دل خویش را فرو خواندم

غم فزود ولی غم نبرد از دل من

صلاح نیست غم خویش را بدل گفتن

بجان خود بپذیر این حدیث قابل من

(ثابت)

شفای هر درد

(مرحوم آقای عیاشی) که یکی از علمای بزرگ اهل تفسیر و قرآن است ، با سندهای خودش از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در تفسیرش روایت کرده که حضرت فرمود: (سوره ام الکتاب افضل از سوره های قرآن است ، و شفای هر دردی است جز مرگ).

(مرحوم کلینی رضوان اللّه تعالی علیه) علیه در کافی با سندهایی که دارد، روایت کرده : از آقا امام باقر علیه السلام که فرمود:

(هر کس را که سوره حمد شفایش ندهد، چیز دیگری او را شفا نمی دهد.) همینطور از آقا حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت فرمودند:

(اگر بر مرده ای هفتاد مرتبه سوره حمد را تلاوت کنند و بخوانند، و روح به جسم آن مرده آمد تعجّبی نکنید)، چون این سوره از گنج های عرش پروردگار است .(۵۱)

شفای مصروع

آقای (ابو سلیمان) می گوید: در یکی از جنگ ها، ملتزم رکاب مقدّس حضرت رسول صلی الله علیه و آله بودم . در این گیر و دار (مردی به مرض صرع مبتلا شد و افتاد و غش کرد).

همه ناراحت شدند که در این وضع این بنده خدا هم افتاده ، خدایا چه کنیم ؟!

یک وقت دیدیم یکی از اصحاب جلو آمد و صورتش را دَرِ گوش مریض مصروع گذاشت و شروع به (تلاوت سوره حمد) نمود.

(در این هنگام دیدیم آن مرد مصروع که بیهوش روی زمین افتاده بود، برخواست . در حالیکه صحیح و سالم بود).

ما تعجّب کردیم ، و بعد این موضع را به حضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض کردیم .

حضرت رحمه للعالمین صلی الله علیه و آله

فرمود: (این سوره حمد شفای هر دردی است . شفای هر همّی است).(۵۲)

ای فدای تو هم دل و هم جان

وی نثار رهت همین و همان

دل فدای تو چون تویی دلبر

جان نثار تو چون تویی جانان

دل رهاند ز دست تو مشکل

جان فشاندن برای تو آسان

راه وصل تو راه پر آسیب

درد عشق تو درد بی درمان

(سید احمد هاتف اصفهانی)

شفای هَمْ

(مرحوم آقای رازی) از (ابو سعید حذری) روایت کرده که (پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله) فرمود:

(سوره حمد شفای هر همی است).

(آقا حضرت موسی بن جعفر آل محمّد صلی الله علیه و آله) فرمود:

هر کس که مریض شد و دردی بر او عارض گردید، توی گریبانش و یقه پیراهنش هفت بار (سوره حمد) را بخواند، اگر درد ساکت نشد هفتاد مرتبه بخواند ساکت می شود.

و هر کس را که (سوره فاتحه) خوب نکرد هیچ شربت و دوا و داروئی او را خوب نخواهد کرد(۵۳).

نقل می کنند: که (مرحوم حاج شیخ محمّد تقی مجلسی) (پدر بزرگوار علامه مجلسی رضوان اللّه تعالی علیهما) فرمود:

(من با سوره حمد هزار نفر بیمار و مریض را خوب کردم و خدا آنها را شفا داد.)

مار گزیده

(آقای ابو سعید خدری) می گوید:

با یک مشت از رفقا و جمعی از یاران و اصحاب به مسافرت رفته بودیم ، در حین سفر گذرمون به یکی از قبیله های عرب افتاد. برای استراحت یک مقداری توقّف کردیم .

در این اثناء یک وقت خبر آوردند، که یک نفر از این قبیله را (مار زده) و هیچ راه علاجی هم نیست ، دکتر و طبیبی هم اینجا نداریم و همه ناراحتند که چه کنند.

در این میان یکی از هم قبیله هایش پیش ما آمد و تقاضای کمک کرد و گفت : اگر کسی از شما بتواند او را درمان کند ما به او یک گله گوسفند به عنوان مژدگانی می دهیم .

یکی از رفقا جلو رفت و گفت : من او را درمان می کنم .

او را نزد مریض مارگزیده بردند، من هم رفتم ببینم ، این رفیق ما چه خواهد کرد، دیدم جلو رفت و دهانش را مقابل گوش مارگزیده نهاد و (سوره حمد را تلاوت نمود) سپس دستش را بر آن عضوی که مار نیش زده بود کشید، دیدم آن شخص مارگزیده (فی الحال شفا پیدا کرد) و بلند شد. گویا اصلاً مار او را نیش نزده است .

بعد از این ماجرا همه خوشحال شدند و پس از آن ، گله گوسفند را بما دادند.(۵۴)

به هر کجا نگرم جلوه خدا پیداست

بهر دیار روم راه و رهنما پیداست

به جسم کوچک آن مور مانده ام حیران

که در ظرافت وی دست ماورا پیداست

به برفهای سپیدی که سر بر خاک نهند

اگر به دل نگری رحمت و شفا پیداست

بگو ز دیده (جوادا) جدا مکن دل خود

میان دیده و دل آیت خدا پیداست

(جواد رضازاده)

خدا و بنده

(رئیس اسلام صلی الله علیه و آله) فرمود: (حضرت حق تبارک و تعالی) فرمود: من (سوره حمد) را بین خود و بنده ام تقسیم کرده ام ، نیمی از آن مربوط به من و نصفی دیگر مربوط به بندگانم است .

وقتی که بنده ام می گوید: (بسم الله الرحمن الرحیم) بنام خداوند بخشنده مهربان .

خدای تبارک و تعالی می فرماید: بنده ام به نام من کلامش را شروع و آغاز کرد، بر من لازم است که تمام کارهایش را از امور دنیوی و اُخروی به پایان برسانم و اصلاح و درست کنم و در احوال و اموال او برکت بدهم و تمام حالات را بر او مبارک گردانم .

زمانیکه بنده می گوید: (الحمد للّه رب العالمین

) ستایش و سپاس ، مخصوص پروردگار عالم است .

خـدای مهربان می فرمایـد: بنده ام مرا ثناء و سـتایش می کند، او فهمیده که تمام نعمتهایش از جانب من است و بلاها را من با قدرتم از او دفع و رفع کرده ام .

ای ملائکه ها شما گواه باشید، علاوه بر نعمتهای دنیا، نعمتهای آخرت را هم به او ارزانی می دارم ، همانطور که بلاهای دنیا را از او برگردانیدم ، بلاهای آخرت را هم از او بر می گردانم .

هنگامی که بنده می گوید: (الرحمن الرحیم) بخشنده و مهربان است .

خداوند عزّوجلّ می فرماید: بنده من گواهی داد که من بخشنده و رحمان و مهربان و رحیم هستم

ای فرشته های من شاهد باشید که رحمت فراوانی را به او عطا می نمایم و نصیب او را از بخششم زیادتر می کنم .

هرگاه بنده بگوید: (مالک یوم الدّین) صاحب و مالک روز قیامت است .

حق تعالی می فرماید: ای ملائکه ها شما را شاهد می گیرم ، همانطور که او اعتراف و اقرار کرد که من صاحب روز جزا هستم ، منهم در روز قیامت حساب را بر او آسان می کنم و حسنات او را قبول می کنم و از گناهانش می گذرم و او را می بخشم .

در آن هنگـام که بنـده بگویـد: (ایـاک نعبـد وایـاک نسـتعین) فقط تو را می پرسـتم و فقط از تو یاری و کمک و اسـتعانت و استمداد می جویم .

پروردگار کریم متعال می فرماید: بنده ام راست می گوید، او تنها مرا ستایش می کند و از من یاری و کمک و استمداد

و مساعدت می خواهد و به من پناه آورده .

ای ملائکه ها، شما شاهد باشید که به عبادتهایش پاداش و صله و مژدگانی عنایت می کنم ، تا هر که با او مخالف بوده ، به حال او غبطه بخورد. و در کارهایش او را یاری می کنم ، در مشکلاتش کمکش می نمایم .

در روزهای مصیبت و ناراحتی و پریشانی ، به فریادش می رسم و دستش را می گیرم .

ساعتی که بنده بگوید: (اهدنا الصراط المستقیم الی آخر...) مرا به راه راست هدایت فرما، آن راهی را که بهشان نعمت عنایت کردی ...

خالق تمام مخلوقات می فرماید:

درخواست و تقاضای او را پذیرفتم ، دعای او را مستجاب می کنم و آرزوهایش را برآورده می نمایم و به او آرامش و امنیت می بخشم .(۵۵)

غرق گنه نا امید مشو ز در بار ما

که عفو کردن بود در همه دم کار ما

بنده شرمنده تو ، خالق و بخشنده من

بیا بهشتت دهم مرو تو در نار ما

توبه شکستی بیا ، هر آنچه هستی بیا

امیدواری بجو زنام غفار ما

در دل شب خیز و ریز قطره اشکی ز چشم

که دوست دارم کند گریه گنه کار ما

خواهم اگر بگذرم از همه عاصیان

کیست که چون و چرا کند ز کردار ما

وای بر آن کو نگشت نادم از عصیان خود

هلاک گردد بحشر در یم قهار ما

اگر چو (تابع) شوی غرق معاصی بیا

دست توسل بزن بآل اطهار ما

(تابع)

ثواب قرآن

(ابی بن کعب) روایت کرده که (حضرت خاتم الانبیاء) صلی الله علیه و آله فرمود: هر بنده مسلمانی که (سوره فاتحه) را بخواند ثواب جمیع قرآن را به او می

دهند.

یک روز در محضر مقدس آن حضرت نشسته بودم و (سوره فاتحه) را تلاوت می کردم ، آن حضرت فرمود: بحق آن کسیکه نَفَسْ و جانم در دست و قدرت و فرمان اوست ، خداوند تبارک و تعالی مثل این سوره را در تورات و انجیل و زبور و فرقان نیاورده .

(این سوره اصل قرآن است) و جامع معانی فرقان ، و خدای مهربان و عزیز این سوره را بین خود و بنده هایش قسمت کرده و بندگان خدا هرچه از امور دنیا و آخرت را که بخواهند از این طریق بخواهند.(۵۶)

ای دوست ، پریشان پریشانم کن

مستم کن و محوم کن و ویرانم کن

یک شعله ز جلوه های شور انگیزت

در من زن و کوه آتش افشانم کن

(شفق)

بشارت

از (آقا ابن عباس) نقل شده که فرمود:

یک روز در محضر مقدس (آقا حضرت خاتم الانبیاء) صلی الله علیه و آله مشرف بودم ، که در این اثناء، ملکی از ملائکه های مقرب حضرت حق خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله مشرف شد.

سپس فرمود: (ای محمّد، بشارت و خوشحالی بر شما باشد.)

حضرت فرمود: چطور مگر؟!

فرمود: چون خداوند متعال دو چیز به شما عنایت کرده که به هیچ پیغمبری قبل از تو نداده .

حضرت فرمود: آن چیست ؟!

فرمود: اول (سوره حمد و فاتحه الکتاب است .)

دوّم : خواتیم سوره بقره است که آیه آمن الرسول ... است .

هر کس آن را بخواند هنوز این آیات را تمام نکرده ، هرچه از خدا بخواهد به او عنایت فرماید.(۵۷)

ملکا ذکر توگویم که تو پاکی و خدائی

نروم جز به همان ره که توام راهنمائی

همه در گاه

توجویم همه از فضل توپویم

همه توحید توگویم که بتوحید سزائی

توحکیمی ، توعطیمی ،توکریمی ، تورحیمی

تونماینده فضلی ، توسزاوار ثنائی

بَری ازرنج وگدازی بَری از دردونیازی

بَری از بیم وامیدی بَری از چون وچرائی

نتوان وصف توگفتن که تودر فهم نگنجی

نتوان شبه توجستن که تو دروهم نیائی

همه عّزی وجلالی همه علمی ویقینی

همه نوری وسروری همه جودی وسخائی

(سنائی غزنوی)

تفسیر حمد

(آقا ابن عباس) می گوید: در آن وقتی که خدمت با سعادت حضرت (امیرالمؤ منین علی علیه السلام) مشرف بودم و درک فیض می کردم ، حضرت درباره (سوره حمد) صحبت و سخن و تعریف می فرمود:...

در بین سخنان دُرر بارشان فرمودند: یا عبداللّه لوکتبت معانی الفاتحه لا وقرت سبعین بعیرا.

(اگر بخواهم همه معانی و حقایق سوره فاتحه الکتاب را بنویسم باید، بار هفتاد شتر پُر بار کنم .)

یک شب که در محضر مقدّس آقا امیرالمؤ منین علی علیه السلام مشرف بودم ، آن حضرت از اول شب تا اذان صبح برایم تفسیر (فاتحه الکتاب) را فرمود، تازه هنوز از تفسیر باء بسم اللّه در نیآمده بود.

سپس فرمود: انا نقطه تحت الباء (من نقطه زیر باء بسم اللّه هستم .)(۵۸)

توئی آن علی عالی همه رحمتی خدارا

که گرفته رحمت تو همه ملک ما سوی را

دل اگر لقای ایزد طلبی نگر رخش را

چوکه اوست وجه یزدان وظهور آشکار

نه که واجبش بخوانم نه چوممکنش ندانم

نتوان شرح نمودن چوسِرّ کبریارا

بخدائی خداوند جهان شودگلستان

چوبشر فرای گیرد ره ورسم مرتضی را

مگرای شهاب روشن توفروغ جان فزائی

که سیاهی زمانه بگرفته جان مارا

بجزاز علی نیاید بجهان دگر چنین کس

که چنان کرم نماید بنگر توهَل اَتی را

بگدائی درش رو بنما فقیر مضطر

که شوی زاوتوانگرندهی زکف غنا را

بروای

(حقیر) سالک ره ورسم مرتضی پوی

تواگر طلب نمائی ره ومنهج خدارا

(سیدرضامؤ ید)

ناله ابلیس

(ابلیس) که شیطان بزرگ است . (وقت نزول سوره حمد به ناله و فریاد در آمد و مضطرب و ناراحت شد).

چنانچه وارد شده که : (ابلیس لعین در همه عمرش چهار بار مضطرب و بی تاب و نالان شد.) به قول ماها چهار بار ضربه خورد، کمرش شکست ، ورشکست شد، و زمین خورد.

اول : وقتیکه طوق لعنت بگردنش انداختند.

دوم : زمانیکه او را از بهشت اخراج کردند.

سوم : ساعتیکه حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله به رسالت رسید.

چهارم : (هنگامیکه سوره فاتحه الکتاب نزول اجلال یافت).(۵۹)

یارب اگر ز کرده ماپرده واکنی

ما را بخجلت ابدی مبتلا کنی

ابلیس وار جامه طغیان ببر کند

گر یک نفس بخویش کسی را رهاکنی

هر کس بجان خویش جفا بیشتر کند

بر وی تو بیشتر زترحم وفا کنی

از فعل خویش عارف و عامی کنند شرم

روزی که دستگاه عدالت بپا کنی

هر کس بهر لباس که با عجز و التماس

در حضرت تو رو کند او را رضا کنی

درد پا

(مرحوم حاج شیخ رجبعلی خیاط) که یکی از اخیار و اهل مکاشفه بود. (خدایش رحمت کند).

یـک روز همراه عـدّه ای در حیـاط منزل یکی از دوسـتانش نشسـته بـود، که در آن جمع یکی از صـاحب منصـبان دولـتی هم حضور داشت ، که بدلیل بیماری ، پایش را دراز کرده بود.

آن صاحب منصب و افسر، رو به جناب شیخ کرد و اظهار داشت که مدّتی است گرفتار این درد پا شده و داروهای گوناگون هم کار ساز نبوده است .

حضـرت شـیخ مطابق شیوه همیشگی خودش ، از تمام افرادی که در آنجا بودند، خواست که همه با هم (سوره حمد) را جهت شفای ایشان بخوانند،

سپس خود و همگان شروع به خواندن (سوره حمد) کردند.

آن گاه توجهی کرد و فرمود: این درد پای شما از آن روز پیدا شد، که زن ماشین نویس را، بدلیل اینکه نامه را بد تایپ کرده است ، توبیخ کردی و سر او داد زدی ، او زن علویه بود، (دلش شکسته و گریه کرده است)، اکنون باید او را پیدا کنی و از او (دلجویی کنی) تا پایت درمان شود.(۶۰)

آنجا که وصف آن قد و بالا نوشته ایم

اقرار عجز خویش همانجا نوشته ایم

حاصل دمی ز یاد تو غافل نبوده ایم

یا گفته ایم حرف غمت یا نوشته ایم

از سوز اشتیاق نیارم که دم زنم

کآتش گرفت دست و قلم تا نوشته ایم

دانیم راه راست ولی بهر مصلحت

خط الف به عادت ترسا نوشته ایم

شد پشت و روی نام سیه با وجود آن

از پشت و روی نامه یکی نا نوشته ایم

ناخوانده نامه پاره کند دور فکند

نام رضی به هرزه در آنجا نوشته ایم

(رضی ارتیمانی)

نور چراغ

(حضرت حاج آقای هاشمی زاده اصفهانی) یکی از شعرا و پیشکسوتان و مداحان معروف اصفهان است و از رفقای بنده است و پدر شهید هم هست ، فرمود: در ایام جوانی یک همکاری داشتیم که داستانی را از یکی از رفقا نقل کرد: و چون می خواستم از زبان خودش بشنوم به سختی او را پیدا کردم ، و گفتم : اینطور داستانی را از دوستان شنیدم و حالا می خواهم از زبان خودت بشنوم .

گفت : در زمان جوانی ، ما چهار نفر بودیم که با چرخ و یابو و گاری ، از سیلو، گندم به شهر می آوردیم

.

یکی از این شبها که گندم بار گاری کرده بودیم و از کنار (قبرستان تخت فولاد) رد می شدیم ، ناگهان (نور چراغی) توجه ما را به خودش جلب کرد.

با خود گفتم : این چراغ مرکبی را بر می دارم و به خانه می برم . چون در قبرستان مرده ها نیاز به چراغ ندارند، آنها مرده هستند، ما زنده ها نیاز به روشنایی داریم و منزلمان هم چراغ نداشت .

اتفاقا آن سه نفر دیگر از رفقایم هم همین فکر را کرده بودند، گاری ها را با اسبها رها کردیم ، گفتیم : آنها که آهسته آهسته برای خودشان می روند ما سریع می رویم و بر می گردیم و به آنها می رسیم . با این فکر هر چهار نفر به دنبال چراغ دویدیم که هرکس زودتر به آن چراغ رسید او صاحب چراغ گردد.

لکن وقتی که به آن محل رسیدیم ! دیدیم از چراغ خبری نیست !!! ولی یک قبر خراب شده و از آن قبر پیر مردی که محاسنش قرمز و از قامتش نور ساطع است ، کنار قبر نشسته و چیزی را زیر لب تَرَنُّمْ می کرد، به گمانم (سوره حمد) می خواند و آن نور چراغ همین نور بوده ، حالت بُهت و حیرت ما را گرفته بود، بطوری که اصلاً توان حرکت نداشتیم ، خلاصه از ترس و تعجب هر طوری بود فرار کردیم و گفتیم : روز می آئیم که ببینیم این پیر مرد نورانی کیست که از این قبر بیرون آمده و به چه عملی به این مقام رسیده ؟!

فردای آن شب هر چه گشتیم آنجا

را پیدا نکردیم ناراحت شدیم ... بعد از تحقیق و بررسی ، از شخص با اطلاعی پرسیدم و ماجرا را برایش تعریف کردیم .

فرمود: آن پیرمرد یکی از اولیاء خدا بوده و بتوسط (بندگی خدا و مداومت و عمل به این سوره (حمد) خدای سبحان این مقام را به او داده است .)

اگر شما در همان موقع از او درخواستی می کردید ایشان هم از خدا می خواست حوائجتان داده می شد.

بله به خاطر (بندگی خدا) و ماءنوس بودن با (سوره حمد) به این مقام رسیده و بعد از مرگ هم خودشان را به دنیا عرضه می کنند، یعنی : در دنیا به هر چه عادت داشتند در عالم برزخ و قیامت هم آن کار را انجام می دهند.(۶۱)

ما در دو جهان غیر خدا یار نداریم

جز یاد خدا هیچ دگر کار نداریم

ما مست صبوحیم ز میخانه توحید

حاجت به می و خانه خمار نداریم

در روی زمین چون دل ما گنج معانیست

دینار چه باشد، غم دینار نداریم

مائیم و گلیم و نمد کهنه و کنجی

بر سر هوس جبه دستار نداریم

ما شاخ درختیم پر از میوه توحید

هر رهگذری سنگ زند عار نداریم

گر یار وفا دار نداریم ولیکن

ما یار بجز حضرت غفار نداریم

بشنو زدل زنده شمس الحق تبریز

او دوست بجز وعده دیدار نداریم

(شمس تبریزی مولانا)

فاتحه

(حاج آقای هاشم زاده اصفهانی) فرمودند:

ما یکٔ همکاری داشتیم که ایشان از مریدان (مرحوم آسید زین العابدین طباطبائی ابرقوئی رضوان اللّه تعالی علیه) که یکی از علمای برجسته و اهل معنا و صاحب نَفَسِ اصفهان بوده که قبر شریفشان در گلستان شهدای اصفهان زیارتگاه مؤ منین است .

(برادر این همکار عزیز ما در

زمان آسید زین العابدین از دنیا می رود و آسید زین العابدین وقت دفن برادر ایشان سنگ قبرش را ایستاده روی زمین می گذارد و می فرماید: یکی از چهل مؤ من اصفهان ایشان بودند.)

یک روز ایشان برای ما نقل می کردند: آسید زین العابدین رحمت خدا رفته بود، من هم در مغازه نانوایی کار می کردم و خیلی در مضیقه بودم و مزد کارم بجای پول چند عدد نان بود که شب به شب به من می داند. و به خانه می بردم ، چون پولی درکار نبود مجبور بودیم نان خالی بخوریم و برنج و خورشت و قند و چایی و روغن هم در خانه نداشتیم و خانواده ام ناراحت بودند... و چاره ای جز صبر نداشتیم ... مدتها زندگیمان به همین منوال می گذشت .

یک روز خیلی ناراحت شدم آمدم سر قبر آسید زین العابدین (سوره حمد) خواندم و نثار روح آن بزرگوار فرستادم و گفتم : آقا من مرد بی سوادی هستم و جز (سوره حمد) چیز دیگری بلد نیستم این (سوره حمد) را نثار روح پاکت می کنم ، ولی حرفی از گرفتاری هایم نزدم . فاتحه را خواندم و به منزل آمدم .

شب در عالم رؤ یا، خواب دیدم آسید زین العابدین مرا کنار عطاری برده ، بدون اینکه حرفی بزنم ، یک وقت فرمودند: آقا محمد (سوره حمدت) به من رسید... می دانم چکار داری ، نان داری ، اما قاطِق (یعنی خورشت) نداری .

از فردا قاطق پیدا می کنی ، گفتم : آقا من که حرفی نزدم ، شما از کجا می دانید؟!

فرمود: ما همینجا

هستیم و می بینیم .

(این پاداش آن سوره حمدی است که برایم خواندی .)

فردای آن روز که کارم تمام شد و خواستم به منزل بیایم اُستادم مرا نگه داشت و مقداری نان و قدری پول به من داد، و از آن روز کم کم کارمان رونق گرفت و توسعه ای در زندگی مان پیدا کردیم .(۶۲)

سالک راه حق بیا همت از اولیا طلب

همت خود بلند کن سوی حق ارتقا طلب

فاش ببین گهِ دعا روی خدا در اولیا

بهر جمال کبریا آئینه صفا طلب

گفت خدا که اولیا روی من و ره منند

هر چه بخواهی از خدا بر در اولیا طلب

(ملا محسن فیض کاشانی)

مژدگانی

(عبدالرحمن سلمی) به یکی از آقا زاده های آقا امام حسین علیه السلام (سوره حمد) را یاد داد و تعلیم نمود.

وقتی آقازاده امام (سوره حمد) را محضر مقدّس (آقا امام حسین علیه السلام) خواند، حضرت به آن معلم هزار دینار و هزار دست لباس عنایت فرمود. و بعد دهان او را پر از جواهرات نمود.

عدّه ای در محضر آقا تشریف داشتند به حضرت اعتراض کردند، که یاد دادن یک سوره ، این همه پاداش و تشویق و صله و جایزه ندارد.

آن حضرت در پاسخ فرمود: این صله و پاداش و بخشش من در برابر یاد دادن این سوره کم است و من باید به خاطر این سوره بیش از اینها به او مژدگانی بدهم ، یعنی : ارزش این سوره قرآن بیشتر از این حرفها است .(۶۳)

ای آنکه دیده ها همه در آرزوی تست

بخشندگی و فضل وکرم ، خلق و خوی تست

نام مبارک تو بود، صدر نامه ها

از هر طرف که

میگذرم ، گفتگوی تست

چوگان قدرت تو بود، دست روزگار

گوئی که رفته پیش زهر گوی ، گوی تست

ذات تو لایزال و منزه زعیب و نقص

محکوم نیستی و ضلالت ، عدوی تست

گویی که برده گوی سبق از بهشت عدن

فرخنده و خجسته و پاینده کوی تست

تسبیح گوی تو همه ذرات کاینات

دلهای بندگان همه در های و هوی تست

(علی اکبر پیروی)

انگشتر پیغمبر

کاغذ نامه ای را محضر مقدس (آقا حضرت رسول صلی الله علیه و آله) آوردند که حضرت بر آن مُهر بزنند.

حضرت کنار چاهی بودند، همین که خواستند خاتم و مهر انگشتر را از انگشت مبارکشان بیرون آورند، انگشتر از دستشان به چاه افتاد.

مردم وقتی این ماجرا را دیدند متحیر شدند که حالا پیغمبر صلی الله علیه و آله چه خواهد کرد؟! یک وقت دیدند حضرت فرمود: به (آقا امیر المؤ منین علی علیه السلام) بگوئید بیاید.

رفتند (آقا امیر المؤ منین حضرت علی علیه السلام) را صدا زدند و گفتند: یا علی تشریف بیاورید که (حضرت رسول صلی الله علیه و آله) با شما کار دارد.

(حضرت امیر المؤ منین علی علیه السلام) تشریف آوردند. (آقا رئیس اسلام صلی الله علیه و آله) فرمود: یا علی خاتم و مُهر انگشتری من توی چاه افتاده ، آن را بیرون آور، چون تو حلّال مشکلاتی .

(آقا امیر المؤ منین علی علیه السلام) نزدیک چاه آم.......و فرمودند: (بسم اللّه الرحمن الرحیم ، الحمد لله رب العالمین ...) و (سوره حمد) را تلاوت فرمودند.

فی الحال و فوری آب چاه جوشیدن گرفت ، کف چاه بالا آمد، (آقا حضرت علی علیه السلام) انگشتر حضرت را از

روی آب برداشتند و بوسیدند و به دست حضرت دادند(۶۴).

ای که دنیا همه حیرت زده از هیبت تست

عالمی خاشع و افکنده سر از سطوت تست

جن و انس و ملك و طیر به تسبیح تواند

کوه و دریا و بیابان همه جا صحبت تست

تو همان واحدِ فردی که نداری مانند

عزت و ذلت هرکس به کف قدرت تست

پیك و وحی و نبی و راهنما حکمت داشت

خلقت ذات محمد اثر حکمت تست

هیچ منت ننهادی به بشر با اینکه

هستی خلق جهان در گرو نعمت تست

بهترین نعمت تو نعمت من اللّه است

فقط اینجاست که بر گردن ما منت تست

دست بریده

شخصی از اصحاب (حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السلام) که (دستش قطع شده بود) محضر مقدس (آقا امیر المؤ منین علی علیه السلام) شرف یاب شد.

حضرت دست بریده او را گرفته و بجای خودش گذاشتند و آهسته چیزی خواندند، تا شفا یافت .

مرد خوشحال و خشنود شد و رفت .

روز بعد آمد خدمت با سعادت حضرت ، و گفت : یا علی چه چیزی به دستم خواندی که خوب شد؟

حضرت فرمود: (سوره حمد را خواندم)

آن شخص از روی تحقیر گفت : (سوره حمد) را خواندی ؟!

تـا این حرف را زد؛ فی الحـال دسـتش آویزان شـد و تـا آخر عمر به همـان حـالت بی دستی بـاقی مانـد. زیرا (سوره حمـد) را کوچک شمرد.(۶۵)

واقعه عشق را نیست نشانی پدید

واقعه ای مشکلست بسته دری بی کلید

تا که تو بی عاشقی از تو بباید درست

خویش بباید فروخت عشق بباید خرید

پی نبری ذره ای از آنچِ طلب می کنی

تا نشوی ذره وار آنچِ تویی ناپدید

واقعه ای بایدت تا بتوانی شود

حوصله ای بایدت تا بتوانی

کشید

تا که ببینی جمال عشق نگیرد کمال

می شنوی وصف یار راست بباید شنید

کار کن ار عاشقی ، بار کش از مفلسی

ز آنکه بدین سر سری یار نیاید پدید

(عطار)

خیر و برکت دنیا و آخرت

(آقا حضرت امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیه والثناء) فرمود:

(خداوند سبحان ، قرائت و خواندن سوره حمد را در نمازها به مردم امر فرموده تا قرآن فراموش و یا ترک نشود و محفوظ بماند). و سفارش فرموده که بهم دیگر تعلیم نمایند، و (برای نماز سوره حمد را از تمام سوره ها انتخاب فرمود.)

زیرا در قرآن سوره ای که مانند (حمد) جامع باشد، نیست . چون (حمد) واجد تمام خیر و حکمت است .

گفتن : (الحمد لله): را در موقع شکر گذاری بر مخلوقات واجب فرموده که اگر آنها موفق به خیرات و عمل نیکو و خوب شدند، به این نحو تشکر نمایند.

(رب العالمین): توحید و حمد برای خداوند است و اقرار به اینکه او به تنهایی خالق مخلوقات و پرورش دهنده و مالک بندگانست و غیر او هیچ کس دیگر نمی تواند.

(الرحمن الرحیم): بیان نعمتهای او بر تمام موجودات است .

(مالک یوم الدین): گواهی دادن به قیامت وحشر خلایق و حساب آنها و روز پاداش و کیفر مردم است . همانطور که پادشاه حقیقی دنیاست پادشاه آخرت هم هست .

(ایاک نعبد،): میل کردن و نزدیکی جستن بسوی ذکر خداست و خالص نمودن عبادت که فقط برای اوست نه غیر آن .

(وایاک نستعین): طلب زیادتی توفیق و دوام نعمت و یاری جستن از خداوند است .

(اهدنا الصراط المستقیم): درخواست راهنمایی به دینش و چنگ زدن به ریسمان محکمش

و افزونی معرفت به عصمت پروردگار است .

(صراط الذین انعمت علیهم): تاءکید در سؤ ال و تمایل به درخواست های گذشته است .

(غیر المغضوب علیهم): پناه بردن بخداست از اینکه انسان از اهل کفر و عناد شود و اوامر و نواهی خدا را کم ارزش و سبک شمارد.

(ولا ـ الضالین): توسل نمودن به عنایت حق است از اینکه جزو گمراهان و دور شدگان از راه دین خدا نشوند. همانهائیکه معرفت به امامت ائمه هدی علیهم السلام پیدا نکردند و تصور کردند که گمراهی راه خوبی است ، و گمان می کنند؛ کارهای خوب و شایسته بجا می آورند.

پس تمام خیر و برکت دنیا و آخرت در(سوره حمد) جمع می باشد.(۶۶)

ای آنکه تویی ز سوز جانم ، آگاه

بر درگهت آورده ام از غصه پناه

رسم است که تحفه ای بر دوست برند

این تحفه ماست کوله باری ز گناه !

(سعید بیابانکی (غنچه))

نکته

(جناب آقای علی بن ابراهیم) در ارتباط با تفسیر (سوره حمد) از (حضرت صادق علیه السلام) روایت کرده که آن حضرت فرمود:

الحمدللّه ، یعنی : تشکّر و سپاس گزاری از آفریننده موجودات است .

رحمن ، یعنی : به تمام آفریده هایش در دنیا رحم می کند.

رحیم ، یعنی : رحمش در آخرت مخصوص مؤ منین است .

مالک یوم الدین ، یعنی : صاحب حساب قیامت است .

ایاک ، خطاب به خدای سبحان است که فقط از تو یاری می طلبم ای خدا!

صراط المستقیم ، دلالت کن ما را بسوی امام زمان علیه السلام .(۶۷)

هر چه باداباد، در بحر جنون پا می زنم

بهر وصل روی تو، دل را به دریا می

زنم

همچو مجنون می کشم ناز تو لیلا را بجان

خیمه عشق تو را، اینجا و آنجا می زنم

باده ها می نوشم از مینای چشم مست تو

پای در اقلیم مستی ، بی شکیبا می زنم

در طریق عاشقی ، ره می سپارم با جنون

از غم هجران تو، بر دشت و صحرا می زنم

در سرم جز عشق تو، سودای دیگر نیست نیست

می خرم مهر تو را ، بر این جهان پا می زنم

(رضا اسماعیلی)

مرض رعشه

(حضرت حجه الاسلام والمسلمین جناب آقای سید عبداللّه حسینی قزوینی) که تمام زحمتهای کتابها به عهده ایشان افتاده و واقعا مرد مخلص و زحمت کش و از ارادتمندان به ساحت مقدّس اهلبیت عصمت و طهارت علیهم السلام است که خدا انشاء اللّه وجود پر برکت ایشان را برای ما حفظ کند، فرمود:

در همسایگی ما (دختری به مرض رعشه مبتلا شد) نزد هر دکتر و طبیبی او را بردند، نتیجه ای نگرفتند. یعنی : دکترها تشخیص مرض ندادند.

پدر و مادر وقتی از معالجه اش ماءیوس شدند خیلی ناراحت بودند، که دختر طفل معصوم ، ناگهان به این مرض مبتلا شده ، خدایا چه کنیم ؟! یا اللّه .

اتّفاقا یک روز ماجرا را برایم تعریف کردند و گفتند: حاج آقا شما سیّد و فرزند حضرت زهرا سلام اللّه علیها هستید و ما ارادت عجیبی نسبت به سادات داریم یک دعایی بفرمائید، خیلی ناراحت هستیم .

(بنده یک لیوان آب آوردم و هفتاد مرتبه سوره حمد را بر آن خواندم و برای او فرستادم . الحمد لله فوری خوب شد و مرضش برطرف گردید).

این سوره جهت مرضهای بی درمان عجیب است .

چنین شنوم که لطف یزدان بروی

جوینده در نبندد

دری که بگشاید از حقیقت بر اهل عرفان دگر نبندد

چنین شُنودم که هر که شبها نظر ز فیض سحر نبندد

ملکْ ز کارش گره گشاید فلکْ بکینش کمر نبندد

اگر خیالش بدل نباید سخن بگویم چنانکه طوطی

جمال آئینه تانبیند سخن نگوید خبر نبندد

صفا برندی کجا تواند دم از بیانات عاشقی زد

هر آنکه نالد بناله نی چونی بهر جا کمر نبندد

(حکیم صفا سپاهانی)

تب و لرز

در هنگام نوشـتن این کتاب به روایات عجیبی برخورد کردم که (سوره حمد شفای دردهاست). اتفاقا یکی از رفقا از تهران با بنده تماس تلفنی گرفت و اظهار کسالت نمود که حاج آقا (اَلا ن پانزده روز است که تُویِ منزل افتاده ام و تب و لرز شدید مرا رها نمی کنند، هرچه پتو روی خود می اندازم اثری ندارد.

دکترهـا رفته و در این پانزده روز داروهای گوناگون اسـتفاده کرده ام نتیجه مثبت نگرفته ام و حالم خیلی بـد است) شـما کنار مرقد مطهّر بی بی حضرت معصومه سلام اللّه علیها مرا دعا کنید. که بی بی عنایتی بفرمایند.

ناگهان به یاد حدیث امام صادق علیه السـلام که در داستان قبل نوشته بودم افتادم ، که آمد خدمت حضرت و اظهار کسالت و ناراحتی کرد. حضرت فرمودند: سرت را در یقه پیراهنت فرو ببر (و سوره حمد را بخوان).

بنـده هم گفتم : آقا اگر می خواهی شـفا پیدا کنی ، به حدیث و فرموده حضـرت عمل کن . سـرت را در یقه پیراهنت فرو بَرْ و (هفتاد مرتبه سوره حمد را بخوان .) و به خودت فوت کن .

دو روز بعد دوباره تماس گرفت و گفت : حاج آقا، روز

اوّل که گفتید: انجام ندادم از بس حالم بد بود. اما فردا صبحش که شروع به خواندن (سوره حمد) کردم ، هنوز هفتاد مرتبه تمام نشده بود، که گویا آب روی آتش بود، عرق صحت بر بدنم نشست . والا ن که تماس گرفتم خواستم تشکّر کنم .

و به خاطر این که سلامتی خود را به توسط این سوره (حمد) باز یافتم و به پاس تشکر و سپاس گزاری از خداوند متعال ، می خواهم هفتصد مرتبه این سوره را تلاوت کنم .

بنده خدا مثل چی پشت تلفن گریه می کرد.

جان به حسرت نتوان بی رخ جان دادن

خواهش دیدن و حیران شدن و جان دادن

دو جهان در عوض یک سر موی تو کم است

دل و جان خود چه متاعی است که نتوان دادن

جرعه ای بخش از آن لب که ثوابی است عظیم

تشنه را آب ز سرچشمه حیوان دادن

خال اگر نیست رخ خوب تر از آن سبب است

که به موری نتوان ملک سلیمان دادن

تا که افسانه خود پیش خیالت گویم

درد سر این همه خوش نیست به میهمان دادن

بی تو هجران به سرم گر اجل آرد روز

می توان جان خود از شوق به هجران دادن

گر چنین موج زند اشک (هلالی) هر دم

خانمان را همه خواهیم به طوفان دادن

(هلالی جغتایی)

نکته های سوره حمد

بسم ا للّه :

۱ به انسان راه بندگی و خداپرستی ،

۲ راه از همه دل بریدن ،

۳ سیم دل از همه قطع کردن ،

۴ به خالق وصل شدن ،

۵ راه یاری خواستن و مساعدت ،

۶ راه یکّه شناسی ،

۷ راه با یک نفر معامله کردن و دل را به یک نفر فروختن می آمورد.

الرحمن الرحیم :

۱

به انسان راه دست و دل بازی ،

۲ راه سخاوت ،

۳ راه بخشش ،

۴ راه عفو،

۵ راه گذشت ،

۶ راه مهربانی ،

۷ راه ماءیوس نبودن از خدا یاد می دهد.

الحمد لله :

۱ به انسان راه ستایش ،

۲ راه سپاسگزاری ،

۳ چگونه تشکّر کردن ،

۴ چگونه حمد گفتن ،

۵ راه ثناخوانی ارباب را تعلیم می دهد.

رب العالمین :

۱ راه تربیت ،

۲ راه ادب داشتن ،

۳ پرورش فکر،

۴ نمک شناسی ،

۵ راه تکامل ،

۶ راه جیرخواری در خانه حق ،

۷ روزی خواری سرسفره پروردگار رابه ما تذکر می دهد.

الرحمن الرحیم :

۱ به آدم اخلاق .

۲ مهربانی .

۳ سلوک ،

۴ طرز رفتار،

۵ طرز گفتار،

۶ دست گیری و به قول ماها مَشتی بودن خدا را می آموزد.

مالک یوم الدین :

۱ به ما می آموزد که ما صاحب ،

۲ ارباب ،

۳ مالک ،

۴ ولی نعمت داریم ،

۵ بنده هستیم ،

۶ ضعیف هستیم ،

۷ فقیر هستیم ،

۸ آزاد نیستیم ،

۹ مساءله معاد و برگشت ،

۱۰ عرض اعمال در روز قیامت ،

۱۱ موقف حساب وجود دارد،

اهدنا الصراطالمستقیم :

۱ راه پرستش ،

۲ راه بندگی ،

۳ راه عبادت ،

۴ راه طاعت ،

۵ راه درخواست وخواهش از ولی نعمت ،

۶ راه گدایی در خانه رب ،

۷ راه هدایت را نشان می دهد.

صراط الذین :

۱ راه دستگیری ،

۲ راه هدایت خواستن ،

۳ بنده را ارشاد،

۴ عبد را راهنمایی می کند.

۵ راه خانه ارباب رفتن و درخواست کردن ،

۶ درب خانه غیر خدا نرفتن را به ما نشان می دهد.

انعمت علیهم :

۱ راه علاقه مند بودن به اولیاء خدا،

۲ راه خواستن طریق آنها،

۳ رهسپاری در راه حق ،

۴ راه نورانیت ،

۵ دلگرمی ،

۶ امید،

۷ برکت ،

۸ ولایت

،

۹ آدرس رحمانی شدن را به ما یاد می دهد.

غیر المغضوب علیهم و لاالضّاًلین :

۱ راه گریز از دشمنان ،

۲ فرود آمدن در وادی رحمان ،

۳ راه بیزاری از دشمنان خدا واهلبیت ،

۴ راه نفرت از گمراهی ،

۵ راه دوری از انحراف ،

۶ نهی از رفت و آمد با همنشین بد،

۷ نهی از راه کج و هرز را ما نشان می دهد.(۶۸)

راه حق و ولایت محمّد و آل محمّد صل اللّه علیه و آله وشیعه علی و آل علی علیهم السلام را به ما نشان می دهد.

از کوی آن دلا را یک شب گذر کن ای دل

بر جلوه جمالش یک دم نظر کن ای دل

خواهی به چشم معنا بینی جمال جانان

از دیدن علایق صرف نظر کن ای دل

یا در طریق عشقش ، مردانه پای بگذار

یا آرزوی وصلش از سر بدر کن ای دل

یا در مقام مستی ، بگذر ز جان و هسی

یا خود ز می پرستی ای دل حذر کن ای دل

در کار عشق بازی یا ترک جان و سر گو

یا عاشقی رها کن ، کار دگر کن ای دل

یا در ره وصالش رو از خطر مگردان

یا آنکه با فراقش یک عمر سر کن ای دل

(سید احمد عالم زاده بروجردی)

سیمایی از درس های تربیتی سوره حمد

۱ انسان در تلاوت سوره حمد (با بسم الله) از غیر خدا قطع امید می کند.

۲ با (ربّ العالمین) و (مالک یوم الدین) احساس می کند مربوب و مملوک است و خودخواهی و غرور را کنار می گذارد.

۳ با کلمه (عالمین) میان خود و تمام هستی ارتباط برقرار می کند.

۴ با کلمه (الرحمن الرحیم) خود را در سایه لطف او

می داند.

۵ با کلمه (مالک یوم الدین) غفلتش از آینده زدوده می شود.

۶ با گفتن (ایّاک نعبد) ریا و شهرت طلبی را زایل می کند.

۷ با کلمه (ایّاک نستعین) از ابر قدرت ها نمی هراسد.

۸ از کلمه (انعمت) معلوم می شود که تقسیم نعمت ها به دست اوست و باید حسادت را کنار گذاشت ، زیرا شخص حسود از داوری و تقسیم روزی به دست خدا ناراضی است .

۹ با جمله (اهدنا) رهسپاری در راه حق و طریق مستقیم ، درخواست می شود.

۱۰ (صراط الذین) نشانه ولایت و همبستگی با پیروان حق است .

۱۱ (غیر المغضوب علیهم ولاالضّالّین) نشانه بیزاری و برائت از باطل و اهل باطل است .(۶۹)

جان به جانان کی رسید، جانان کجا و جان کجا

ذره است این ، آفتاب آن ، این کجا و آن کجا

دست ما گیرد مگر در راه عشقت جذبه ای

ورنه پای ما کجا وین راه بی پایان کجا

ترک جان گفتم نهادم پا به صحرای طلب

تا در آن وادی مرا از تن بر آید جان کج

در لب یار است آب زندگی در حیرتم

خضر می رفت از پی سرچشمه حیوان کجا

چون جرس با ناله عمری شد که ره طی می کند

تا رسد (هاتف) به گرد محمل جانان کجا

بسم اللّه الرحمن الرحيم

به نام خداوند بخشنده مهربان

عظیم ترین آیات قرآن بسم اللّه الرحمن الرحیم است .

آقا حضرت ثامن الائمه (علی بن موسی الرضا علیه السلام) فرمودند:

(نزدیک ترین اسماء به اسم اعظم خدا بسم الله الرحمن الرحیم است) مثل نزدیکی سیاهی چشم به سفیدی آن است ، یعنی : این سفیدی چشم به سیاهی آن ، چقدر

نزدیک است ، اسم اعظم هم به همین اندازه به (بسم اللّه الرحمن الرحیم) نزدیک است .(۷۰)

اسم اعظم گر کسی بشناسدش

سروری بر کل اشیاء باشدش

اسم اعظم

یکی از علماء می فرمود:

یکی از بندگان خدا خدمت یکی از علمای بزرگ علم و عمل آمد، و گفت :

(آقا اسم اعظم خدا چیست ؟)

آن عالم بزرگوار او را پیش خودش نگه داشت ، تا اینکه در یک شب بسیار سرد آن مرد را صدا می زند و می فرماید: همین اَلا ن به فلان جای بیابان ، کنار شهر برو، در آنجا چاهی است ، یک مقدار آب بیاور.

این بنده خدا براه می افتد و خود را به آن چاه می رساند و مقداری آب بر می دارد و برمی گردد.

ناگهان شیر درنده ای مقابلش ظاهر می شود، دست پای خود را گم می کند، نگران و مضطرب ، فریاد می زند (بسم اللّه الرحمن الرحیم ، یا اللّه ...) به زمین می افتد و غش می کند.

وقتی که به هوش می آید، می بیند از شیر خبری نیست ، خود را به منزل آن استاد صاحب نفس ، و اهل معنی می رساند.

آن مرد عالم از او می پرسد: چرا اینقدر دیر آمدی ؟

جریان را برای استادش تعریف می کند.

استاد می فرماید: همین کلمه ای را که گفتی ، خودش (اسم اعظم خدا) بود. (چون از صدق دل و در حال اضطرار بود.)

شرایطش باید فراهم گردد تا به هدف اجابت برسد، شما هم در آن ترس و دلهره و اضطراب ، دل از همه بریدی ، سیم دلت را از همه قطع کردی و به خدا وصل

کردی و گفتی (بسم اللّه الرحمن الرحیم ، یا اللّه).

شرایط فراهم شد و دعایت مستجاب گردید.(۷۱)

ای خدا نام تو درمان و دوا

بهر بیماران ، طبیب است و شفا

ای خداوند زمین و آسمان

بهجت دل شادی آگه دلان

ای خدا ای چاره بیچارگان

ای انیس و مونس آوارگان

داده ای هستی عدم را ای کریم

نطفه آمیز را کردی فهیم

خلق انسان کرده ای از نطفه ای

هم بفرمان تو خرم دانه ای

روزی خلقان رسانی بیحساب

گر گنه کارند یا اهل ثواب

کی ستایش می توان کردن ترا

نعمتت را کی توان گفتن سزا

گر نویسند عارفان صدها کتاب

کوته آید وصفها اندر حساب

من چسان گویم ترا مدح و ثنا

مانده ام اندر ثنایت کبریا

وصف تو در مدح تو احسن بود

چون زبان در وصف تو الکن بود

کی توان آرد (حقیرت) کبریا

وصف انعام تو و مدح ترا

(سید رضا مؤ ید)

بسم اللّه نگفت

(آقا حضرت صادق آل محمّد صلی الله علیه و آله) فرمود:

اگر شیعیان ما در ابتداء و شروع به کارها (بسم اللّه) را ترک کنند، خداوند متعال آنها را به مکروهی مبتلا می کند، تا متنبه شوند و شکر و ثنای او را بجا آورند. بعد فرمود:

یک روز عبداللّه بن یحیی محضر مقدس (آقا امیرالمؤ منین علی علیه السلام) مشرف شد. مقابل حضرت کرسی و صندلی بود، حضرت به عبداللّه امر فرمودند که روی صندلی بنشیند.

همینکه عبداللّه خواست روی کرسی و صندلی بنشیند، صندلی برگشت و عبداللّه واژگون شد و مُحکم به زمین افتاد و سرش شکست و خون جاری شد و از شدّت درد متاءلّم گردید.

آقا حضرت علی علیه السلام آب طلبید و سر عبداللّه را با آن شست و شو و پاک فرمودند.

بعد دست

مبارکشان را روی سر عبداللّه کشیدند، گویا اصلاً هیچ اتّفاقی نیفتاده .

سپس فرمودند: (الحمد للّه که خداوند متعال گناهان شیعیان ما را در همین دنیا پاک فرمود).

الحمد للّه رب العالمین که خدا ابتلا و گرفتاری دنیا را موجب خلاصی و نجات و پاکی گناهان شیعیان ما قرار داد تا عبادات و طاعات آنها سالم بماند و مستحق ثواب شوند.

عبداللّه عرض کرد: یا امیرالمؤ منین ، آیا کیفر و جزای گناهان فقط در دنیا داده می شود؟!

حضرت فرمود: بله ، مگر فرمایش گهربار (حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله) را نشنیدی که فرمود: دنیا زندان مؤ من و بهشت کافر است .

خداوند متعال ؛ شیعیان ما را به این بلاها گرفتار می کند که از آلودگی گناه پاک شوند. و خداوند سبحان ؛ در سوره شوری فرموده : هر رنج و مصیبت و گرفتاری و بلا به شما می رسد، همه از اعمال زشت وبد شماست ، در صورتیکه خدا خیلی از گناهان شما را عفو می کند و روز قیامت ثواب عبادتهای شما را می دهد.

ولی دشمنان ما را در همین دنیا جزای عبادتهایشان را می دهد، چون عبادتهای آنها از روی اخلاص نیست و (ولایت) ما را ندارند، پس اعمال آنها ارزش و قیمت و بهایی ندارد و زمانیکه در قیامت وارد شوند، گناهانشان را به آنها نشان می دهند و به خاطر بغض و عداوتی که با (آل محمّد صلی الله علیه و آله) داشته اند، آنها را در آتش جهنّم می اندازند.

عبداللّه عرض کرد: یا امیرالمؤ منین متوجّه شدم ، ولی می خواهم بفهمم چه گناهی در

اینجا از من سر زده که دیگر مرتکب آن نشوم .

حضرت فرمود: (وقتی می خواستی بنشینی بسم اللّه الرحمن الرحیم نگفتی).

آیا نمی دانی که (پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله) فرمود:

(هر کاری که می خواهی شروع کنی اوّل با نام خدا شروع کن . زیرا هر کاری که بدون نام خدا شروع شود به پایان نرسد.) (۷۲)

از نام خداوند است آرایش دیوانها

در وصف صفات اوست مجموعه عنوانها

بنمود به امر (کن) ایجاد همه عالم

از ذره ناچیزی تا پهنه کیهانها

پاینده به امر او پوینده براه او

اجزاء همه عالم سر در خط فرمانها

تنها نه به خود گردند این انجم و این اقمار

کاندر خم چو گانند چون گوی به میدانها

ثابت نتوان بودن جز ذات خداوندی

عالم همه سیارند پیوسته بدورانها

جان طالب جانان است دل در پی دلدار است

کاین برده زکف دلها و آن خرم از او جانها

هر درد مرا ای دوست لطف تو مداوا کرد

بی ناز طبیبان و بی منت درمانها

یارب چو بود (احمد) سر گشته کوی تو

از لطف و کرم بنمای راهیش به رضوانها

(احمد کرمی)

فریاد رس

(آقای محمّد بن زیاد) و (آقای محمّد بن یسار) که هر دو از بزرگان شیعه بودند، گفتند: ما از (آقا حضرت امام حسن عسکری علیه السلام) تفسیر بسم اللّه الرحمن الرحیم را سؤ ال کردیم .

(آقا امام حسن عسکری علیه السلام) فرمود:

(الله کسی است که مردم بعد از ناامید شدن از مخلوقات در موقع حاجات و ابتلا و گرفتاری های شدید، به او توجّه کامل می کنند).

و مثل اینستکه گویی : (بسم اللّه) یعنی : یاری و استعانت و کمک می خواهم در کارهایم از خدایی که

مستحق پرستش است . و هر وقت به سویش استغاثه می کنم ، به فریادم می رسد.

یعنی : او را بخوانی و دعا کنی و مسئلت نمائی . او استمداد کند و دعایت را مستجاب می فرماید.(۷۳)

ای ذکر جانفزای تو مفتاح بابها

وی نام دلفروز تو زیب کتابها

عشق تو مرهم جگر ریش عاشقان

یاد تو راحت دل بی صبر و تابها

گردن نهاده اند بفتراک بندگی

بر درگه جلال تو مالک رقابها

جا در درون ذرّه ناچیز می دهد

مهرت ز فرط جلوه گری ، آفتابها

گر جلوه جمال حقت نیست در نظر

رو فکر چاره باش که داری حجابها

قومی خدا پرست و گروهی هواطلب

بیدارها چنین و چنانند خوابها

آن کور دل که میکند انکار ذات حق

دارم بهر سئوال که دارد جوابها

جز باغبان صنع چه کس آورد پدید؟

گلهای روح بخش ز گلها و آبها

غیر از دل شکسته نباشد مقام او

این گنج را مجوی ، مگر در خرابها

آری به کنه ذات خدا میرسد بشر

وقتی به قعر آب رسندی حبابها

یارب ، به آه خشک جگر خستگان عشق

یارب ، بدیدگان تر دل کبابها

بگذر برحمت از گه بی حساب ما

آندم که می کشند زمردم حسابها(۷۴)

(شادروان هادی پیشرفت (رنجی)تهرانی)

الله کیست ؟

شخصی محضر مقدّس (آقا حضرت امام صادق علیه السلام) آمد و عرض کرد:

ای پسر رسول خدا مرا دلالت و راهنمایی و ارشاد فرمائید به اینکه (الله) چیست ؟

چون خیلی از مردم درباره (خدا) با من مجادله و بحث و گفتگو می کنند و مرا به حیرت و تعجب می اندازند.

آقا حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

ای بنده خدا، آیا تا بحال سوار کشتی شده ای ؟

گفت : بله فدایت شوم .

حضرت فرمود: آیا تا بحال شده

که وسط دریا کشتی شما بشکند و کشتی دیگری برای نجات شما نباشد که بفریاد شما برسد و شما را نجات دهد، و شما هم شنا بلد نباشید که بتوانید شنا کنید و خودتان را به ساحل برسانید؟!

گفت : بله یابن رسول اللّه برایم پیش آمده !

حضرت فرمود: آیا در چنین حال و موقعیّتی دلت بجائی متوجّه شده و تصوّر کرده ای که ممکن است چیزی یا موجودی توانا تو را بدون هیچ اسبابی از غرق شدن نجاتت دهد؟!

گفت : بله یابن رسول اللّه ، تمام اینهایی که فرمودید: برایم پیش آمده .

حضرت فرمود: (همان موجودی که دلت متوجّه آن شده که می تواند ترا از بیچارگی نجات دهد و به فریادت برسد، همان خداست ، همان الله است).(۷۵)

یا رب بغیر درگه تو رو کجا کنم

بر درگه که رو کنم و التجا کنم

گفتی که بندگان چو بیایند بر درم

از لطف خویش حاجت آنها روا کنم

بگذشت عمر و قافله مرگ در رسید

باید سفر بجانب ملک بقا کنم

در پیشگاه عز و جلال تو ای کریم

آخ نشد که پشت عبادت دو تا کنم

یارب سیاه روی و تبه کار و مجرمم

خود اعتراف جرم و گناه و خطا کنم

کارم ز حد گذشت و مرا نیست چاره ای

جز حضرت تو را به تضرّع رضا کنم

صدبار اگر از بارگاه خویش

حاشا ز آستان تو قطع رجا کنم

(محمود سیف شیرازی)

آگاهی از بسم اللّه

مردی خدمت با سعادت (آقا امام زین العابدین عزیز دین علیه السلام) مشرف شد و عرض کرد: مرا از معنی بسم اللّه الرحمن الرحیم آگاه فرمائید.

(آقا حضرت سجّاد علیه السلام) فرمود:

پدر بزرگوارم (آقا حضرت امام حسین علیه السلام) فرمود:

پدر

گرامی و ارجمندم (آقا حضرت امیر المؤ منین علی علیه السلام) فرمودند:

مردی از من معنای بسم الله الرحمن الرحیم را سؤ ال کرد؟

گفتم : گفتن کلمه (الله)، بزرگترین اسم از اسامی پروردگار است .) و (الله) اسمی است که نامیده نشده به آن اسم ، مگر خداوند عالم .

آن مرد عرض کرد: پس تفسیر الله چیست ؟!

حضرت فرمود: (الله آن کسی است که همه مردم بعد از ماءیوس شدن از ماسوی اللّه ، یعنی : از غیر خدا نااميد شدند. و هنگام شداید و گرفتاری ها و احتیاجات و نیازمندی هایشان به طرف او توجّه می کنند.)(۷۶)

بنده نوازا ملکا ای کریم

داور من یاور من ای رحیم

ای تو امید همه جویندگان

ای هدف و مقصد پویندگان

حکم تو گر دل به ارادت کشد

رخت سوی کوی سعادت کشد

عشق تو گر حاصل هر دل بود

کشتی آن دل سوی ساحل بود

عیش دو عالم شده او را نصیب

با تو بود هر که قرین ای حبیب

بندگیت یک سره آزادی است

یاد تو جان همه شادی است

حلقه بگوش تو همه عالم است

خاک نشین در تو آدم است

آتش عشق تو دلم را بسوخت

جانم از آن شعله چه خوش بر فروخت

(حاج شیخ حسین انصاریان (مسکین)

دعای مستجاب

(آقا حضرت امیر المؤ منین علی علیه السلام) فرمود:

هر وقت گرفتار شدید، و غم و اندوه و حُزنی به شما رسید و یا کاری برای شما پیش آمد.

از روی اخلاص (یعنی : دل از همه مردم ببرید و از صمیم دل) بگوئید: بسم اللّه الرحمن الرحیم .

بعد با دل پاک و توجّه تام به خدا، مطلبتان را بگوئید.

خداوند تبارک و تعالی ؛ هم تمام حاجات شما

را در دنیـا برآورده و یا آنکه (اگر صـلاح او نباشـد) پیش خودش ذخیره می کنـد. البتّه هرچه پیش خـدا ذخیره بشود، برای مؤ من بهتر است .(۷۷)

مطلع دیوان اسرار قدیم

هست بسم اللّه الرحمن الرحیم

آن کتاب اللّه که گنج حکمتست

افتتاح او به باب رحمت است

حق چو جنگ آفرینش کرد ساز

باب ایجاد او به رحمت کرد باز

بار الها حق قرآن بلیغ

رحمت خود را مدار از ما دریغ

بخش ما را حق قرآن کریم

استقامت در صراط مستقیم

(صفی علیشاه)

رانندگی در حال خواب

یکی از معـانی (ب) در عربی ، یـاری خواسـتن اسـت ، بنـابر این وقـتی می گـوئیم : للّه للّه بسم اللّه الرحمن الرحیم . یعنی : از خداوند بخشنده مهربان یاری می جوئیم .

راننده ای که اهل تقوا بود، تعریف می کرد:

من خودم را عادت داده ام همیشه وقتی پشت فرمان می نشینم ، ابتدا بسم اللّه الرحمن الرحیم می گویم .

شبی ، سوار کامیون بودم و از یک سر بالایی بالا می رفتم ، ناگهان خواب بر چشمانم غالب شد.

نمی دانم چقدر گذشت که ناگهان با صدای بوق ممتدی از خواب پریدم .

وقـتی حسـاب کردم ، دیـدم از آنجـایی که به خواب رفتم ، تـا اینجـا حـدود چنـد کیلومتر می شود، یعنی من چنـد کیلومتر در

خواب رانندگی کرده بودم .

چه کسی او را در این مدّت نگه داشت ؟

جاده سر بالا فرمان هم آزاد و مرگ هم در کمین . معلوم می شود وقتی رانـنـده از خداوند، مَدد خواسـته است ، (خداوند، هم به کمک او شتافته و او را از مرگ نجات داده است (۷۸).)

خدا را کنم یاد از ابتدا

چه نامی بود به ز نام

خدا

ثنا و ستایش مر او را سزد

مدیح و نیایش هم او را سزا

اِلها تویی فرد و حیّ و قدیم

تو هستی سزاوار حمد و ثنا

تویی خالق آسمان و زمین

تو پاینده هستیّ و هستی فنا

بود باز درهای الطاف تو

بروی هزاران چو من بینوا

تو توبه پذیریّ و ما تائبیم

تو بخشنده ایّ و گنهکار ما

بسوی تو آریم دست نیاز

بدرگاه تو آوریم التجا

تو هستی خدای رحیم و رئوف

کلام تو ما را بود رهنما

(علی اکبر پیروی)

هنگام وضو

(پیغمبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله) فرمود:

هر کس در اوّل وضویش بسم اللّه الرحمن الرحیم بگوید، تمام معاصی و گناهان از بدنش پاك و پاکیزه و مطهّر می گردد.

و اگر در وضوی اوّل بسم الله الرحمن الرحیم بگوید، ومتصل به وضوی دوّم نماید، کفاره برای گناهانش می شود.

و هر کس بسم اللّه الرحمن الرحیم نگوید، بدنش از گناه پاک نمی شود، مگر همان اعضایی که آب وضو به آنها رسیده باشد.

و فرمود: ای ابا هُرَیْره ؛ هنگامی که وضو می گیری ، بسم اللّه الرحمن الرحیم بگو. زیرا ملائکه های حفظ اعمالت ، از نوشتن حسناتت استراحت ندارند، تا اینکه از وضو فارغ شوی .(۷۹)

ز نام حق نباشد هیچ بهتر

در آغاز سخن بهر سخنور

بگو بسمله و آنگه سخن گو

مقاصد را بجو ز اللّه اکبر

(مقدم)

گوینده بسم اللّه

پیغمبر عزیز صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس بسم اللّه الرحمن الرحیم بگوید، خداوند متعال به هر حرفی از آن ، چهار هزار حسنه خواهد نوشت و چهار هزار گناه از او محو کند و چهار هزار درجه بالا به او عنایت خواهد نمود.

و همچنین فرمودند:

هنگامی که مؤ من از پل صراط می خواهد بگذرد می گوید: بسم اللّه الرحمن الرحیم گرمای سوزنده جهنّم خاموش و سرد و خنک می شود.

جهنّم ، صدایش بلند می شود و می گوید: ای مؤ من زود بگذر زیرا نور تو لهیب و گرمای مرا خاموش و سرد کرد.

و در حدیث طولانی در خلقت قلم از نور محمّد صلی الله علیه و آله ، خداوند متعال فرمود:

به عزّت و جلالم قسم هر کس از امّت محمّد صلی الله علیه و

آله بگوید: بسم الله الرحمن الرحیم در کتاب حسناتش ، عبادت هفتصد ساله برای او می نویسم .(۸۰)

دوزخ از آن کسی فرار کند

که دمادم کند خدا را یاد

بسمِلَه بر زبان عمل نیکو

بر قضایِ خدا بُوَد دل شاد

ترک عصیان کند بغیب و شهود

تا نماید بهشت خود آباد

هر که دائم بیاد حق باشد

از غم و فتنه می شود آزاد

دل بذکر خدا شود روشن

دل بی ذکر بدترین بنیاد

مرده است آنکه ترک ذکر نمود

در جهان دگر شود بی زاد

غفلت از حق صفات معدومست

ذاکرین ایمن اند روز معاد

ای (مقدم) یقین برابر شد

ذکر در بین غافلین بجهاد

الحمد للّه رب العالمین

حمد و ستایش و تشکّر و مدح و ثنا و سپاس مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده جهانیان و سرپرست نظام هستی و صاحب همه نعمتهای مادّی و معنوی است .

همه ستایش ها از آن خداست ، که امکان رشد و تربیت را در انسان و همه موجودات فراهم کرده است .

مگر می توان سپاسی درخور، و تشکری شایسته ربوبیّت و پروردگاریش نمود؟

از دست و زبان که برآید

کز عهده شکرش به در آید

از ابن عباس روایت شده است که :

اوّلین کسانیکه در روز قیامت به بهشت دعوت می شوند کسانی هستند که در تمام حالات سختی و آسانی و غم و شادی خدا را حمد و ستایش می کنند.(۸۱)

سپاس آفریننده عقل و جان را

خداوند بخشنده مهربان را

حکیمی که بخشید بر نسل آدم

همه نعمت عقل و نطق و بیان را

کریمی که از رحمت بیکرانش

به گسترده خوانها کران تا کران را

همه عیب پوشای آگاه و گمراه

همه جرم بخشای پیرو جوان را

جهان آفرینش که در آفرینش

به نور نبی کرده روشن جهان را

الهی به ارواح هشت و

چهارت

به زهرا که پرورد این گلستان را

چنان کن پیش تو آسان بر آیم

سر انجام مَربُوته امتحان را

(کنی پور)

تفسیر حمد

مردی محضـر باسعادت امام رضا علیه السـلام شرفیاب شد و تفسیر الحمدللّه را پرسید؟ حضرت فرمود: شخصی محضر مقدس آقا مولی الموحدین امیر المؤ منین حضرت علی علیه السلام شرفیاب شد و عرض کرد:

آقا جان کلمه حمد را برایم تفسیر فرمائید؟!

حضـرت فرمود: خـدای سبحان بعضـی از نعمتهـای خود را آن هم سربسـته و در بسـته بطور اجمـال برای بنـدگان خود معرفی فرموده ، چون مردم قدرت و توانایی آن را ندارند که تمام نعمت های خدا را بفهمند و بشناسـند، و بطور تفصـیل به آن واقف شوند.

چون عدد آنها بیش از حد آمار و شناختن است و قابل شمارش نیست .

لـذا به آنهـا دسـتور داد که فقـط بگوینـد: الحمـد للّه علی مـا انعمه اللّه علینـا ربّ العـالمین یعنی : سـپاس و سـتایش مخصوص خداوندی است که به ما نعمت عطا فرمود، همان خدایی که تربیت کننده دو جهان است .(۸۲)

شکر للّهِ که خدا طبع روانم داده

عقل و فکر و قلم و نطق بیانم داده

هرچه دارم همه از اوست زپنهان و عیان

حکمت و معرفت و صبر و توانم داده

نعمتش را نتوان شکر نمودن هرگز

که پس از بخشش آن شکر بر آنم داده

او مرا یاد دهد مطلب و خیر و احوال

صحت جسم و دل و ذکر و امانم داده

(مقدم)

حق شکر

روزی حضرت صادق علیه السلام از مسجد بیرون آمد، دید حیوان سواریش گم شده است .

فرمود: اگر خداوند آن را به من باز گرداند، حق شکرش را به جا می آورم ، طولی نکشید که مرکب آن حضرت را آوردند، فرمودند: الحمد لله حمد و سپاس مخصوص خدا است .

شخصی از امام پرسید: (فدایت شوم ، مگر

نفرمودی اگر مرکبم پیدا شود، حقّ شکر خدا را بجا می آورم ؟)

حضرت فرمود: مگر نشنیدی که گفتم الحمد لله

همین کلمه اگر به درستی گفته شود، نشان دهنده حقِ شکر گزاری خدا است .(۸۳)

درخور حمد و ثنا بار خدائیست کریم

که زخوان کرمش بهره برد دیو رجیم

نیك و بد را ننمود از در احسان محروم

سلطنت داد به فرعون و نبوت به کلیم

آیت بخشش او نقد روانست و خرد

چشم بیننده و گوش شنوا، قلب سلیم

احد است و صمد و لم یلد و لم یولد

حاکم منتقم و عادل و علّام و حکیم

آشکار است بر او راز نهان همه کس

که سمیع است و بصیر است و خبیر است و علیم

در خور نعمت او نیست سپاس ثقلین

شکر حادث نبود در خور احسان قدیم

بار الها به شفیعان جزا احمد و آل

در گذر از گنه خلق ، ز الطاف عمیم

(محیط قمی)

راءس شکر

آقا حضرت رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرمود:

اَلْحَمْدُ رَاءْسُ الشُّكرِ، ما شَـكَرَ اللّهُ مَنْ لَمْ یَحْمَدْهُ یعنی (حمد راءس و سـر شکر است . و خداوند متعال را شکر نکرده آن کسی که حمد او را بجای نیاورد).(۸۴)

سعید قماط از فضل روایت نموده که گفت : به آقا حضرت ابی عبداللّه علیه السلام گفتم :

آقا جان دعائی به من یاد بدهید که جامع جمیع وسائل باشد.)

حضرت فرمود:

خدا را حمد کن به این لفظ، الحمد للّه (۸۵).

در روایتی آمده :

به حضرت موسی علیه السلام وحی شد: (آنچه که حقّ شکر و سزاوار سپاسگزاری من است بجا آور.)

حضرت موسی علیه السلام فرمود: (پروردگارا! چگونه حقّ شکر تو را بجا آورم ، با اینکه هر شکر را که بجا آورم خود

آن ، نعمتی از جانب تو است که نیاز به شکر دارد؟)

خداوند به او وحی فرمود: (اکنون (حق) شکر مرا بجای آوردی ، از این رو که فهمیدی ، همان شکرگزاریت هم از من است).(۸۶)

خالقا حمد تو گویم که تو لایق بثنایی

نتوان وصف تو گفتن بری از چون و چرایی

زتو پیدا شده هستی بتو عالم همه بر پا

تویی آن قادر دانا، همه را راه نمایی

به خیال و خِرد و دیده درّاکه نگنجی

ز نشان ها و صفات همه مخلوق جدایی

روز روشن ز شب تیره برون آوری آنگه

روز را شام سیه پوشی و هم صبح گشایی

نقش بر آب زنی خلق کنی صورت زیبا

ز کرم بنده نواز و همه با مهر و وفایی

گل خوشرنگ لطیف از گل و از خاک بر آری

تو لطیفی و خبیری همه درمان و دوایی

عِزّ پاینده دهی آنکه کند بندگیت را

بی نیازی زخلایق همه جودی و عطایی

روزی کافر و مشرک نبُری از کرم خود

عیب پوشنده و بخشنده هر جرم و خطایی

آگهی از دل غمدیده بیچاره مضطر

تو بر آرنده حاجت ز همه شاه و گدایی

(مقدم)

راز سجده شکر

آقا حضرت صادق آل محمد صلی الله علیه و آله فرمود: حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در سفر کوتاهی بر شتر ماده خود سوار بودند، در مسیر راه ناگاه پیاده شدند، و پنج بار سجده فرمودند، سپس سوار بر شتر شدند.

همراهان پرسیدند: (شما کاری کردید که قبلاً چنین کاری را از شما (با این کیفیّت و کمیّت) ندیده بودیم ، چرا این سجده ها را بجا آوردید؟)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: حضرت جبرئیل از جانب خدا نزدم آمد و مژدهایی

به من داد، من برای هر یک از آن مژده ها، یک سجده شکر بجا آوردم .

در بعضی از روایات ، چنین بیان شده است :

رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه جمعی از مسلمانان ، به مسافرت رفتند، در بین سفر که سوار بر مرکب بودند، ناگاه دیدند؛ پیامبر صلی الله علیه و آله از مرکب پیاده شدند و پنج سجده پشت سر هم انجام دادند، و سپس سوار بر مرکب شده و به پیمودن راه ادامه دادند.

یکی از حاضران عرض کرد: (ای رسول خدا! امروز چیزی (پنج سجده) از شما دیدیم ، که هرگز چنین چیزی را قبلاً از شما مشاهده نکرده بودیم ، رازش چه بود؟.)

حضرت فرمود: هنگام حرکت ، حضرت جبرئیل نزد من آمد و مرا بشارت داد، که علی علیه السلام در بهشت است ، پیاده شدم و سجده شکر بجا آوردم ، هنگامی که سر از سجده برداشتم ، حضرت جبرئیل به من گفت : فاطمه سلام اللّه علیها در بهشت است ، به سجده رفتم و سجده شکر بجا آوردم .

هنگامیکه سر از سجده برداشتم ، حضرت جبرئیل به من گفت : حسن و حسین (علیهماالسَّلام) دو آقا و جوانان اهل بهشت هستند، سجده شکر بجا آوردم .

هنگامیکه سر از سجده برداشتم ، حضرت جبرئیل گفت : آنانکه ایشان (علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام) را دوست دارند، در بهشت هستند، باز سجده شکر بجا آوردم .

وقتی که سر از سجده بلند کردم ، جبرئیل گفت : کسانیکه دوستان آنها را هم دوست دارند، در بهشت هستند، باز سجده کرده و

خدا را در سجده شکر نمودم الحمد للّه رب العالمین (۸۷).

لایق حمد و ثنا آن خالق یکتاستی

کز نسیم قدرتش کون و مکان بر پاستی

ممکنات و کاینات از آنچه می یابد خرد

از بدیع صنعت آن صانع داناستی

عقل ها اندیشه ها حیران کنه ذات او

دیده ها از نور او تاریک و نابیناستی

اوست یکتا ذات بی همتا منزه از مثال

مقصد از توحید اللّه الصمد معناستی

عالم هستی سراسر پرتوی از نقش او

مبدع کاخ جهان و عالم اعلاستی

ناپدید از جن و انس و قدسیان باشد ولی

در حقیقت آشکاراتر ز هر پیداستی

از شرار قهر خود آورده دوزخ را پدید

وز شمیم لطف عامش جنه الماءواستی

کی تواند خلق گوید خالق خود را ثنا

ای (مقدم) دم مزن که دمزدن بیجاستی

(مقدم)

سپاسگزاری خدا

هشام بن احمر می گوید:

همراه امام کاظم علیه السلام بودم ، آن حضرت سوار بر مرکب بود، و باهم در خارج شهر مدینه حرکت می کردیم .

ناگهان دیدم آن حضرت از بالای مرکب ، زانو خم کرد و پیاده شد و به سجده افتاد، و سجده طولانی انجام داد؛ سپس سر بلند فرمود.

از آن حضرت پرسیدم : (قربانت گردم ، چرا سجده طولانی نمودی ؟)

حضرت امام کاظم علیه السلام فرمود:

هنگام حرکت ، به یاد نعمتی افتادم که خداوند به من عطا فرموده است ، خواستم خدا را به خاطر آن نعمت سپاسگزاری و تشکّر نمایم ، به همین خاطر سجده شکر نمودم . (و در حال سجده از خدا تشکر و سپاس گذاری کردم .)(۸۸)

هزار سال اگر آورم بیک سجده

هنوز شکر یک روز آن نگشته تمام

که سالی هزار مهْ، مه هزار روز بُوَد

و روز آن شود در عدد هزار هنگام

و هر کدام

زِ هنگام هزار سال شود

برابری نکند این سجود سر انجام

(مقدم)

ثواب حمد

آقا امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند:

وقتی که بنده مؤ منی بگوید:

الحمد للّه کما هو اهله و مستحقه

فرشته ها از نوشتن ثواب آن عاجز می شوند.

از طرف خداوند سبحان خطاب می رسد:

(چرا ثواب این کلمه ای را که بنده من گفت و به زبان جاری کرد، در دیوان عمل او ثبت و ضبط نکردید؟)

ملائکه می گویند:

(خدایا! ما نمی دانیم ثواب گفتن این کلمه که متضمن استحقاق و اهلیت حمد تو است ، چقدر است و در چه مرتبه ای است ، که ما آن را بنویسیم .)

خطاب می رسد:

(شما این کلمه را ثبت کنید، بر من لازم است که ثواب حمدی که سزاوار من باشد به او کرامت کنم .)(۸۹)

کیست آن بنده ایکه بتواند

حق شکر تو بر زبان راند

شکر هر نعمتیست نعمت تو

پس یقینا که شکر نتواند

(مقدم)

گفتن الحمد لله

حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود:

هرگاه حضرت حق سبحانه و تعالی ، نعمتی به بنده ای کرامت فرماید، و آن بنده بگوید:

الحمد خداوند متعال می فرماید: (ای ملائکه های من ببینید، من به او چیز حقیر و پستی عنایت کردم ، و او به اِزای آن نعمت گفت : الحمد لله للّه این کلمه ای که بر زبان جاری ساخت شامل جمیع محامد و مقابل همه نعمتهای غیر متناهی است .

بر من واجب است که در آخرت نعمت غیر متناهی به او عنایت کنم .)

و همچنین فرمود:

(اگر کسی سبحان اللّه بگوید: نصف پیمانه حسناتش را پر می کنم .

ولی اگر کسی بگوید: الحمد لله ، همه پیمانه حسناتش را پر خواهم نمود)(۹۰)

ای که پیوسته بنام تو ثنا خوان

باشم

پیش درگاه تو شرمنده و نالان باشم

یاد نام تو مرا زنده نگه می دارد

چون شوم غافل از ذکر تو بیجان باشم

نعمتت وافر و گسترده بود سفره تو

مات و مبهوت از آن نعمت و این خوان باشم

قدر انعام خدا گر چه ندانم اما

شاکر از مرحمت ایزد منان باشم

اثر الحمد لله

حذیفه یمانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که حضرت فرمود:

جماعتی از امّت گذشته مستحق غضب و سخط الهی شده بودند.

(کودکی در میان آنها بود که همیشه می گفت :

الحمد للّه ربّ العالمین .

حضرت حق سبحانه وتعالی ، به جهت میمنت اثر این کلمه چهل سال عذاب را از آنها دور کرد.)

آقای ابن مسعود علیه الرحمه از حضرت ابی عبداللّه علیه السلام روایت کرده که :

(هر کس صبح چهار بار بگوید:

الحمد للّه ربّ العالمین .

او ادای شکر آن روز راتقدیم کرده .

هر کس در شب بگوید: شکر آن شب را اداء نموده .)

آورده اند که :

حضرت نوح پیغمبر علی نبیّنا وآله وعلیه السلام ، وقتی از طعام خوردن فارغ می شد، می فرمود: (الحمد لله).

هنگامیکه آب می آشامید می فرمود:(الحمد لله).

هر وقت لباس می خواست بپوشد می فرمود:(الحمد لله).

هر وقت می خواست سوار شود می فرمود: الحمد لله).

خداوند متعال به خاطر این کار، فرمود:

(بدرستیکه او بنده شکوری بود.)(۹۱)

خدایا نیایش تو را شد سزا

نیایش که را شد سزا ، جز خدا

الها پرستش تو را می سزد

تو را گویم از جان و از دل ثنا

بنام تو گردیده ام متکی

بذات تو باشد مرا اتکا

تو پروردگاری و ما بنده ایم

تویی مالك الملك و مملوك ما

چگونه کنم شکر انعام تو

مگر نعمتت را بود انتها

(علی

اکبر پیروی)

همنشین پیغمبران

روزی حضرت (داود علیه السلام) در مناجاتش از خداوند متعال خواست همنشین خودش را در بهشت ببیند.

خطاب رسید: (ای پیغمبر ما، فردا صبح از در دروازه بیرون برو، اولین کسی را که دیدی و به او برخورد کردی ، او همنشین تو در بهشت است .)

روز بعد حضرت داود علیه السلام به اتّفاق پسرش (حضرت سلیمان علیه السلام) از شهر خارج شد. پیر مردی را دید که پشته هیزمی از کوه پائین آورده تا بفروشد.

پیر مرد که (متی) نام داشت ، کنار دروازه ایستاده و فریاد زد:

(کیست که هیزمهای مرا بخرد.)

یک نفر پیدا شد و هیزمها را خرید.

حضرت (داود علیه السلام) پیش او رفت و سلام کرد و فرمود: (آیا ممکن است ، امروز ما را مهمان کنی ؟!)

پیرمرد فرمود: (مهمان حبیب خداست ، بفرمائید.)

سپس پیر مرد، با پولی که از فروش هیزمها بدست آورده بود، مقداری گندم خرید. وقتی آنها به خانه رسیدند، پیر مرد گندم را آرد کرد و سه عدد نان پخت و نان ها را جلویِ مهمانش گذاشت .

وقتی شروع به خوردن کردند، پیرمرد، هر لقمه ای راکه به دهان می برد، ابتدا للّه للّه بسم الله و در انتها الحمد للّه می فرمود.

وقتی که ناهار مختصر آنها به پایان رسید، دستش را به طرف آسمان بلند کرد و فرمود:

(خداوندا، هیزمی را که فروختم ، درختش را تو کاشتی . آن را تو خشک کردی ، نیروی کندن هیزم را تو به من دادی .

مشتری را تو فرستادی که هیزم ها را بخرد و گندمی را که خوردیم ، بذرش را تو کاشتی .

وسایل آرد کردن و نان پختن را نیز به من دادی ، در برابر این همه نعمت من چه کرده ام ؟!

پیر مرد این حرفها را می زد و گریه می کرد.

حضرت (داود علیه السلام) نگاه معنا داری به پسرش کرد. یعنی : همین است علت این که او با پیامبران محشور می شود.(۹۲)

ذات حق گردیده ما را رهنمون

در کتاب مُستعان بیچند و چون

شکر نعمت می کند نعمت فزون

کفر نعمت نعمتت از کف برون

بنده سپاسگزار

(عبد الملک مروان) خلیفه اموی ، فرمانروایی ستمگر و خونخوار بود. روزی او (حضرت امام سجّاد علیه السلام) را پیش خود خواند.

وقتی که (حضرت سجّاد علیه السلام) وارد قصر او شد، عبدالملک حضرت را دید که از زیادی عبادت ، بدنش ضعیف شده و مانند چوبی خشکیده به نظر می رسد.

چشمان مبارکش گود نشسته ، پیشانی اش در اثر زیادی سجده ، پینه بسته و قدِّ آن بزرگوار خمیده است .

عبد الملک با دیدن این صحنه متاءثر شد و گفت :

(ای فرزند رسول خدا، چرا خودت را در رنج عبادت انداخته ای ، در حالی که جای شما در بهشت است و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برای شما شفاعت می کند.)

حضرت در پاسخ او فرمود:

(به خدا قسم ، اگر در اثر زیادی عبادت و سجده ، اعضای بدنم قطعه قطعه شود و دو چشمم از جایش بیرون آید، از عهده یک هزارمِ یکی از نعمت های بی شمار خداوند برنمی آیم .)

و آیا در مقابل این همه نعمتی که خدا عنایت فرموده بنده سپاسگزاری نباشم .(۹۳)

شکر للّه که درِ فیض برویم باز است

لطف توفیق

خداوند مرا دمساز است

گر کنم شکر همان شکر بود نعمت او

شاکرِ نعمت حق مؤ من سر افراز است

شکر آن نیست که در نعمت و شادی باشد

صبر هنگام پریشی صفت طنّاز است

شاکر آنست که هنگام عطا می بخشد

وقت حرمان عطا شکر نمودن ساز است

خواهی ار گویمت ایدوست که بالاتر از آن

هر که در غرق بلا شکر کند ممتاز است

(مقدم)

تشکّر در حال مرض

یکی از علماء، نقل فرمودند:

مردی به مرض خوره مبتلا شد و پایش را از زانو قطع کرده بودند، رفتم ببینم چه می گوید، دیدم با آن حال می گوید:

الحمد للّه ، ستایش و حمد و شکر مخصوص آن خدائی است که یک پا را از من گرفت و یک پا و دو دست دیگر مرا گذاشت .

چون هر چهار دست و پا را خودش داده بود، حالا یکی از آنها را خودش برد و سه تای دیگرش را باقی گذاشت و نَبُرد.

(ای خدا) به عزت و جلالت قسم که هرچه گرفتی از من باقی گذاشتی و اگر ابتلا و مرض دادی ، عافیت و سلامتی هم دادی).

در آن شبیکه پایش قطع شده بود تا صبح مشغول ذکر و دعاء و ثنا و حمد و تشکر از خدا بود.(۹۴)

بیا ایدل خدا را کن ستایش

بدرگاهش بنه روی نیایش

بغیر از حضرت باری تعالی

که می باشد سزاوار پرستش

تفکّر کن که فردا با چه رویی

بری در پیشگاهش دست خواهش

بفرق بنده غرق معاصی

چه کس جز او کشد دست نوازش

(علی اکبر پیروی)

شکر مرض

گفته اند:

یکی از عُرفا به مرض سختی مبتلا شد و با این مرضی که داشت ، گرفتار فقر و سختی شدیدی هم شد. و عوض گِله و شکایت می گفت :

اِلهی وِسیّدی اِبْتَلَیْتَنی بالْمَرضِ وَالْفَقْرِ فَهذا فعالُك بالاَنبیاءِ وَالْمُرْسَلین فَکَیْفَ لی اءنْ اُؤ دّی شُکر ما اَنْعَمْتَ بِهِ عَلَیّ.

(ای اله و آقـای من ، مرا به مرض و فقر مبتلاـ کردی در حـالیکه این کـار انبیاء و مرسـلین تو است ، مرا قابل دانستی ، من نمی دانم با چه زبانی از تو تشکر کنم ، چطور شکر

این نعمت تو را ادا کنم).(۹۵)

در حالات یکی از بزرگان نوشته اند:

روزی از کوچه ای می گذشت ، در آن حال شخصی از پشت بام منزلش بر سر او خاکستر ریخت .

مرد مؤ من بدون اینکه به او ناسزا بگوید؛ و فحاشی کند، گفت :

(الحمد للّه حق من با آن گناهانی که مرتکب شده ام ، این است که سنگ بر سرم بریزند، امّا شکر خداوند را که خاکستر بر سرم ریخته شد.)(۹۶)

می کنم شکر خداوند قدیر حی داور

چیست ؟ بهر بندگان خاص حق زین کار بهتر

بار الّها کن عطا توفیق بر ما تا که گویم

حمد بی پایان رب العالمین با دیده تر

ای خوشا آنانکه با این در، سری دارند و سِرّی

وای بر احوال آنهایی که محرومند زین در

(علی اکبر پیروی)

اَلرَّحْمَنِ الرحیم

(خداوندی که بسیار بخشنده و بسیار مهربان است)

(لیث بن سعد دعایی) روایت کرده ، ز امام صادق علیه السلام که حضرت فرمود:

در حال سجده ، حاجت خود را در نظر بگیرید، و یک نفس بگویید:

یا اللّه ، یا اللّه ، یا اللّه ....

و یک نفس یا رحمن ، یا رحمن ، یا رحمن ....

و یکنفس یا ارحم الراحمین ....

دعایش در همان ساعت مستجاب می شود.(۹۷)

هر کس بعد از نمازهای روزانه واجبش ، این دو اسم را صد مرتبه بگوید: لطف خاص خدا شامل حال او شود.(۹۸)

بنام آنکه رحمن و رحیم است

خلایق حادث و ذاتش قدیمست

ز صُنع خود پدید آورده عالم

جهان بر پا نموده بهر آدم

بشر را آفرید و کرد تقدیر

برایش آنچه خواهد کرد تسخیر

سرشت او را ز جسم و جان و شهوت

نمودش خاص خود از بهر عزّت

نهاده بر سر

او تاج تکریم

ملک را امر فرموده به تعظیم

بپا بنموده دانشگاه دنیا

برای امتحان پست و اعلا

به انسان داد عقل و فکرت و هوش

که گیرد وحی را آویز در گوش

پدید آورد و سویش راه بگشود

پیاپی رهنما ارسال فرمود

یکایک انبیاء را بهر تعلیم

مقرر کرد با اسباب تفهیم

بشر از آفرینش بود مقصود

بشرطی ، معرفت آرد بمعبود

بقرب خود بخواندش تا که بخشد

بهشت جاودان و ملک سرمد

(مقدم)

ترحم مادر

جوانی اجلش رسید و در بستر احتضار افتاد و زبانش از گفتن : لا اله الا اللّه بند آمد.

به (پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله) جریان را گفتند، آن حضرت برخواست و نزد آن جوان آمد، حضرت شهادتین را بر آن جوان تلقین فرمود، ولی آن جوان زبانش باز نمی شد.

حضرت فرمود: (آیا این جوان نماز نمی خوانده و روزه نمی گرفته ؟)

گفتند: چرا هم نماز می خوانده و هم روزه می گرفته .

حضرت فرمود: (آیا مادرش این جوان را عاق نکرده ؟)

گفتند: چرا !

حضرت فرمود: بگوئید مادرش بیاید! رفتند و پیرزنی را آوردند که یک چشم او کور بود.

حضرت فرمود: ای مادر پسرت را عفو کن .

پیر زن گفت : عفو نمی کنم ، زیرا او لطمه به صورتم زده وچشم مرا از کاسه در آورده است .

حضرت فرمود: (بروید هیزم و آتش بیاورید.)

پیر زن گفت : برای چه می خواهید؟

حضرت فرمود: (می خواهم او را به خاطر این عملی که با تو کرده بسوزانم .)

پیر زن گفت : نه نه ، او را عفو کردم ، آیا آن مدّت ۹ ماهی که حملش کردم برای آتش حمل کردم ، آیا آن دو سالی که به او شیر دادم برای

آتش شیر دادم !

(پس ترحم مادری من کجا رفته !)

در این هنگام زبان آن جوان باز شد و گفت :

اشهد ان لا اله الا اللّه ،...

زنی که فقط رحیم باشد با اینکه از آن جوان زجر کشیده ، ولی با این حال اجازه نمی دهد جوانش بسوزد، پس (خدائی که رحمان و رحیم است ، چگونه اجازه می دهد، شخصی که مدّت هفتاد سال به گفتن : الرحمن الرحیم مواظبت کرده است بسوزد).

در حالیکه پیغمبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

(خدای مهربان دارای صد رحمت است ، که یکی از آنها را بین انس و جن و پرنده ها و چرنده ها و خزنده ها تقسیم نموده ، کلیه این عاطفه ها و ترحمها از آن یک رحمت سرچشمه می گیرند.

نود و نه رحمت دیگر را برای روز قیامت گذاشته تا به وسیله آن به بندگانش ترحم فرماید)(۹۹)

ای خدا من فقیر و گدایم

رانده و مضطر و بی نوایم

تو رحیم و کریم و غفوری

آمدم تا که بخشی خطایم

خالق مهربانی و آقا

بنده ام مستحق عطایم

بر در خانه تو شب و روز

حلقه بر در زنان گشته جایم

با نوا گریم ای بار الها

بشنوی یا الهی صدایم

خوانمت با غم و آه و زاری

کن ز فضلت اجابت دعایم

گر گناهم فزون گشته از حد

عفو تو مایه باشد برایم

جوان گنه کار

در زمان (رسول اکرم صلی الله علیه و آله)، جوان گنه کاری زندگی می کرد.

پدرش هرچه او را نصیحت و موعظه می کرد که از اعمال زشت خود دست بردارد، سودی نمی بخشید، تا اینکه عاقبت پدرش او را نفرین کرد، و از خانه اش بیرون نمود.

(پس از مدّت کوتاهی

، جوان به مرض سختی گرفتار شد، به پدرش خبر دادند که فرزندت سخت مریض است و هر لحظه امکان فوتش هست . امّا پدر اعتنایی نکرد و گفت : او دیگر فرزند من نیست و من او را نفرین و عاق کرده ام)

جوان روز به روز حالش بدتر شد، تا اینکه از دنیا رفت و جان به جان آفرین تسلیم کرد.

خبر فوت جوان چون به پدرش رسید، پدر از شرکت در امور کفن و دفن و تشییع جنازه پسرش خودداری کرد.

شب هنگام جوان در عالم رؤ یا به دیدن پدرش آمد، پدر چون فرزندش را خوشحال و محل زندگی او را عالی دید، تعجب کرد و پرسید:

(آیا تو واقعا پسر من هستی ؟)

گفت : بله من پسر شما هستم .

پدر پرسید: چطور به این مقام رسیدی ؟

جوان گفت : (من تا آخرین لحظات زندگی ، در دنیا دچار عذاب بودم ، امّا چون مرگ خود را پیش چشمم دیدم و خودم را تنها مشاهده کردم ، با دلی شکسته رو به درگاه خداوند آوردم و گفتم :

یا ارحم الراحمین ای خدایی که از هر رحم کننده ای مهربان تر هستی ، من به درگاه تو رو آوردام ، مرا بپذیر...

ای خدای بخشنده و مهربان مرا با لطف و مرحمتت ببخش و بیامرز...)

خداوند متعال نیز مرا با لطف و مهربانی خودش بخشید و مورد عنایت و لطف خویش قرار داد.(۱۰۰)

ای آنکه هرچه بنده بخواهد عطا کنی

هر درد بی دوای ضعیفان دوا کنی

از لطف وجود و بخشش و از فضل و از کرم

مخلوق خویش را همه از خود رضا کنی

با راءفت و ز رحمت بی

منتهای خویش

بیگانه را بدرگاه خود آشنا کنی

در حیرتم که من خجلم از گناه خویش

مولا تویی ، ز بنده عاصی حیا کنی

عبد گریزپای تواءم نادم آمدم

نبود روا که آمده را خود رها کنی

باز آمدم به درگه تو با دو صد نیاز

شاید که از کرم نظری بر گدا کنی

غفار جرم پوش و خداوند چاره ساز

ای آنکه سِتر عیب و گناه و خطا کنی

گر رانیم ز درگه خود رو کجا کنم

الا مرا ز لطف تو حاجت روا کنی

مالم به خاک جبهه و نالم به درگهت

حاشا که ای کریم ، تو رد دعا کنی

(محمود سیف شیرازی)

به عمر او اضافه شد

جوانی به (حضرت داود علی نبینا و آله و علیه السّلام) سخت ارادتمند و علاقمند بود، او همه کارهایش را رها کرده بود، و هر روز خدمت حضرت داود می رسید و کتاب زبور را می خواند.

یک روز (حضرت ملک الموت علیه السلام) به دیدن (حضرت داود علیه السلام) رفت و در ضمن ، نگاه تندی هم به جوان کرد.

(حضرت داود علیه السلام) فرمود: مثل اینکه نظر خاصی به دوست ما داری ؟

(حضرت عزرائیل علیه السلام) فرمود: (بلی ، هفته دیگر، چنین روزی قرار است جان این جوان گرفته شود)

(حضرت داود علیه السلام) فرمود: آیا این وعده قطعی است ؟

(حضرت عزارئیل علیه السلام) فرمود: بله وعده قطعی است .

(حضرت داود علیه السلام) چون به جوان علاقمند بود، خیلی متاءثّر شد و از او دلجویی کرد، و در ضمن گفتگو از او پرسید: (آیا ازدواج کرده ای ؟)

جوان گفت : خیر، ازدواج نکرده ام !.

(حضرت داود علیه السلام) با خود گفت : (یک هفته

بیشتر به آخر عمر این جوان نمانده است و او هنوز مجرّد است)، به همین خاطر به فکر افتاد همسری برای او پیدا نماید.

(حضرت داود علیه السلام) مردی از بنی اسرائیل را که فردی با ایمان و با اخلاص بود، طلبید و موضوع را با وی در میان گذاشت ، و از دخترش برای جوان خواستگاری نمود، او هم فورا اطاعت کرد و پس از رضایت دختر، حضرت دختر را به عقد آن جوان درآورد و عروسی برپا شد.

جوان روزهای بعد هم به خدمت (حضرت داود علیه السلام) می رفت و از محضر ایشان استفاده می کرد، تا اینکه هفت روز گذشت ؛ روز هفتم هم جوان به خدمتش رفت ، ولی از مرگ او خبری نشد.

پس از گذشت یک هفته (ملک الموت علیه السلام) به دیدن (حضرت داود علیه السلام) رفت .

(حضرت داود علیه السلام) از او پرسید: (چرا طبق وعده ای که داده بودی جوان از دنیا نرفت ؟)

(حضرت ملک الموت علیه السلام) فرمود: (موعد مرگ جوان رسیده بود، لکن شما و پدر آن دختر با کارتان رحم خداوند را متوجّه او کردید) و از جانب حق سبحانه و تعالی خطاب رسید که :

(ما از شما برای محبّت به این جوان سزاوارتریم ، لذا بر عمرش افزوده گشت) یا ارحمن الراحمین ، ای بخشنده ترین بخشنده ها و ای مهربان ترین مهربانان .(۱۰۱)

از بحر رحمت تو و از خوان نعمتت

هستند بهرمند محب و عدوی تو

کار تو فیض بخشی وجود و عطا بُوَد

مخلوق بی وفا و گریزان ز کوی تو

کی می شود فرار نمود از حکومتت

جز آمدن

بسوی تو و راه پوی تو

گه معتکف به دیرم و گه مسجدم مکان

هر جا روم ز شوق کنم جستجوی تو

صدجان گرم بود که فدا سازمت ز شوق

دل باز می کند طلب آرزوی تو

(محمود سیف شیرازی)

تاجر ورشکسته

مرد تاجری در شهر کوفه ورشکست شد و مقدار زیادی بدهکار گردید، به طوری که از ترس طلبکاران در خانه اش پنهان شد، و از خانه بیرون نیامد، تا اینکه شبی از ماندن در خانه دلتنگ گردید.

بنابر این نیمه شب از خانه خارج شد و برای مناجات به مسجد رفت ، و مشغول نماز و راز و نیاز به درگاه خداوند بی نیاز شد و در (دعاهایش از ارحم الّراحمین خواست که فرجی بفرستد و قرض هایش را ادا فرماید، و صدای ضجه و یا الرحمن الراحمین اش تمام فضای مسجد را پُر کرده بود).

در همان زمان بازرگان ثروتمندی در خانه اش خوابیده بود، در خواب به او گفتند: (اکنون مردی خدای ارحم الراحمین را می خواند و از خدای مهربان و بخشنده ادای دین خود را می طلبد، برخیز و قرض او را ادا کن .)

بازرگان ثروتمند از خواب بیدار شد، وضو گرفت و دو رکعت نماز خواند و دوباره خوابید، باز در خواب همان ندا را شنید، تا اینکه در مرتبه سوّم برخاست و هزار دینار با خود برداشت و سوار شتر شد، آنگاه مهار شتر را رها کرد و گفت : آن کسی که در خواب به من امر کرد که از خانه خارج شوم ، خودش مرا به مرد محتاج خواهد رسانید.

شتر کوچه های شهر را یکی پس از دیگری پیمود و در برابر مسجدی

توقّف کرد، تاجر پیاده شد و به طرف مسجد رفت ، ناگهان متوجّه شد از درون مسجد صدای گریه و زاری می آید و کسی صدا می زند یا ارحم الرّاحمین ...

داخل مسجد شد، پیش تاجر ورشکسته رفت و گفت : ای بنده خدا، سر بردار، زیرا خدای ارحم الراحمین دعایت را مستجاب کرد.

آنگاه هزار دینار پول را به او داد و گفت : (با این قرض هایت را بپرداز و مخارج زن و بچه هایت را تاءمین کن و هر وقت این پول تمام شد و باز محتاج شدی ، اسم من فلان ، و محلّ کارم فلان جا است و خانه ام در فلان محلّه می باشد، به من مراجعه کن ؛ تا دوباره به تو پول بدهم .)

تاجر ورشکسته گفت : (این پول را از تو می پذیرم ، زیرا می دانم عطا و بخشش خدای ارحم الراحمین است ، ولی اگر دوباره محتاج شدم پیش تو نمی آیم).

بازرگان گفت : (چرا؟ پس به چه کسی مراجعه می کنی ؟)

تاجر ورشکسته گفت : (به همان کسی که امشب به او عَرْضِ حاجت کردم و او تو را فرستاد تا کارم را درست کنی . بازهم اگر محتاج شوم ، از او که مهربانترینِ مهربانان و بخشنده ترینِ بخشنده ها است ، ارحم الرّاحمین است کمک و یاری و مساعدت می خواهم که هیچ وقت بنده هایش را از یاد نمی برد.

اگر محتاج شوم باز هم به خدایم که به من نزدیک تر است و دعایم را مستجاب می کند روی می آورم و از او می خواهم ، و او هم

وسائلی مانند شما را برایم می فرستد و کارم را اصلاح می کند).

یا ارحم الرّاحمین . یا اللّه .(۱۰۲)

بی پناهم من و سوی تو پناه آوردم

به امید کرمت عذر گناه آوردم

یارب از لطف پناهم ده و عذرم بپذیر

حال چون روی بسوی تو اله آوردم

در بساطم نبود هیچ به جز آه ولی

زین سبب هدیه بدرگاه تو آه آوردم

دل بریدم ز خلایق که همه محتاجند

بی نیازی تو و من بر تو پناه آوردم

ما فقیریم بذاب و تو غنیّ بالذات

شاهد عجز خود این حال تباه آوردم

گنهم در خور بخشایش بسیار تو نیس

گر چه چون کوه گران بار گناه آوردم

خواستم پیش عطای تو بسنجم گنهم

مثل سیلِ عظیم و پرِ کاه آوردم

(موید)

خدا بخشنده تر است

مرد عربی تصمیم گرفت که به مدینه برود و (حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله) را زیارت نماید.

در بین راه زیر درختی چند جوجه پرنده دید، آن ها رابرداشت ، تا به عنوان هدیه برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ببرد، در

همین موقع مادر جوجه ها پروازکنان از راه رسید و چون جوجه هایش را در دستِ مرد اسیر دید، به دنبال او به راه افتاد.

مرد در روی زمین راه می رفت و پرنده پرواز کنان او را دنبال می کرد، تا اینکه مرد به مدینه رسید، وارد شهر شد و یک سره به مسجد رفت و پس از زیارت (حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله) جوجه ها را نزد ایشان گذاشت .

در این موقع ، پرنده مادر که چند فرسخ به دنبال جوجه هایش پرواز کرده بود، به سرعت فرود آمد، غذایی را که به منقار گرفته بود،

در دهان یکی از جوجه ها گذاشت و سپس به سرعت پرواز کرده و دور شد.

(حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله) و اصحاب همه نشسته بودند و این صحنه را مشاهده می کردند.

ساعتی گذشت و جوجه ها در وسط مسجد قرار گرفتند و مسلمانها دور تا دور آنها را گرفته بودند.

در همین لحظه ، دوباره پرنـده مادر رسـید و با اینکه خطر اسـیر شـدن به دست مردم ، او را تهدید می کرد، از جان گذشـتگی نموده ، فرود آمد و غذایی را که تهیه کرده بود، در دهانِ جوجه دیگر گذاشت ، سـپس قبل از اینکه کسـی او را بگیرد، پرواز کرده و دور شد.

در این هنگام ، حضرت رسول صلی الله علیه و آله ، جوجه ها را آزاد فرمود، بعد رو به اصحاب کرده و فرمود:

(مهر و محبّت این مادر را نسبت به جوجه هایش چگونه دیدید؟)

اصحاب عرض کردند: بسیار عجیب و شگفت انگیز بود.

حضـرت فرمود: (قسم به خداونـدی که مرا به پیـامبری برگزیـد، مهر و محبت خـدای عـالم به بنـده هایش هزار برابر این چیزی است که دیدید.

او نسبت به بندهایش ارحم الراحمین تر است .)

اصحاب همگی شاد شدند و شکر خدای را بجای آوردند.(۱۰۳)

الهی رحمتت را شاملم کن

سراپا عیب و نقصم کاملم کن

کمال آدمیت حق شناسیست

به جمع حق شناسان واصلم کن

به راه خدمت خلقم بپادار

برای طاعت خود مقبلم کن

هزاران مشکلم در کار باشد

زلطف خویش حل مشکلم کن

منم غافل خدایا آگهم ساز

منم جاهل خدایا عاقلم کن

(مؤ ید)

اسم اعظم

در زمان خلافت (ماءمون الرشید) در شهر (طوس) عالمی از دوستان (اهلبیت و خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله

) در پریشانی و تنگدستی زندگی می کرد.

از قضا برای امرار معاش خود مقداری هم به نانوا و عطار و بقّال و خواربار فروش ، بدهکار شده بود، و هرچه می خواست خود را از این مهلکه نجات دهد میَسّر نمی شد، تا اینکه یک روز تمام طلبکارها در خانه اش جمع شدند وبنای داد و فریاد گذاشتند.

در این میان یکی از همسایه ها خبردار شد و طلبکاران را دعوت به آرامش نمود، و از آنها خواست یک ماه به او مهلت دهند، تا عالم دِیْنش را اداء کند، آنها نیز به امید فرج ناگزیر با درخواست آن (همسایه) موافقت کردند.

فردای آن روز به قصد دیدار یکی از اقوام ثروتمندش در نیشابور، خواست شهر طوس را ترک کند، در این اثناء غلامی نزد او آمد و از مولای خود دو کیسه طلائی را برسم امانت نزد عالم سپرد و گفت : مولایم عازم حج است پس از مراجعت آن را پس خواهد گرفت .

عالم با ایمان چون امین مردم بود امانت را گرفت و در محل اَمْنی از خانه آن را پنهان کرد، و به عیالش هم چیزی از این ماجرا نگفت ، و به سفرش ادامه داد.

پس از رسیدن به نیشابور او را دست خالی برگردانیدند.

از آن طرف همسرش به تکاپو افتاد و در جستجوی پولی برای نانی شد، که ناگهان چشمش به آن دو کیسه پول افتاد و گفت : عجبا شوهرم پول داشت و اظهار نداری می کرد، یا از آن غافل بوده ، پس از خدا خواسته ، مقداری از پولها را بر می دارد، و بدهی طلبکاران را می

دهد و آنچه احتیاج زندگیش بود، خریداری می کند، و با خیال راحت مشغول زندگی می شود.

آن عالم بیچاره وقتی به شهرش برمی گردد و به خانه می آید، خانه را نو نوار می بیند و همه چیز را زیبا و نیکو می یابد، همسرش با گرمی از او پذیرائی کرده و می گوید: آفرین بر تو، چرا نگفتی آن دو کیسه نقدینه هست ، از آن استفاده کنید و از این پریشانی رهایی یابیم .

عالم گفت : کدام کیسه را می گوئی ؟!... وقتی به سراغ آنها رفت ، دید جایشان خالی است .

گفت : ای زن نکند این دو کیسه زر را برداشته ای ؟! آنها امانت مردم بوده ، از شدّت ناراحتی نقش زمین می شود و از حال می رود.

او را به هوش می آورند، اتّفاقا غلام سر می رسد و مطالبه آن دو کیسه زر را می نماید و می گوید: مولایم از سفر حجّ منصرف شده آن دو کیسه را بده .

عالم پریشان خاطر شده و از اینکه آبرویش در خطر افتاده سخت ناراحت می شود و یک روز مهلت می خواهد.

عالم با خود فکر می کند و می گوید: (جز خدای اَرْحَم الرّاحمین) پناهگاهی نیست . خلاصه دل از همه جا می برد و دنیا پیش چشمش سیاه می شود، نیمه شب به درگاه خدا رو می آورد و با آه و زاری صدا می زند: یاارحم الراحمین بفریادم برس للّه سوار بر اسب و مهار آن را روی خود اسب می اندازد که هرجا می خواهد برود.

همینطوری که ناراحت بود و صدا می زد: (یا ارحم

الراحمین) ای خدایی که از همه بخشنده ها بخشنده تری و از همه مهربانها مهربان تری ...

یک وقت شنید یکی از پشت سر او را صدا می زند، وقتی نگاه کرد، دید یک غلام سیاه است ، که صدا می زند: ای فلان عالم بیا که مولایم تو را می خواهد.

می گوید: مولایت کیست ؟

غلام می گوید: مولایم آقا حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام است که شما را طلبیده .

عالم محضر مقدّس آقا شرفیاب می شود و عرضه می دارد یابن رسول اللّه فرمایشی داشتید.

حضرت می فرماید: آری این چهار کیسه را بگیر، زیرا به خوب پناهگاهی پناهنده شدی و این عطیّه و هدیه خداست که او را به نام اعظمش صدا زدی و خواندی .

عرض می کند: آقاجان شما از کجا متوجّه شدید که من گرفتارم و اسم اعظم خدا کدامیک از اسماء اللّه است که من گفته ام .

حضرت می فرماید: در خواب به من فرمودند: (یکی از بندگان ما در فلان جا پریشان است و مرا به اسم اعظم می خواند، این چهار کیسه را به او هدیه بدهید) این دو کیسه امانت آن بنده خداست و این دو کیسه مخارج خودت و عیالت ، (اسم اعظم همان است که می گفتی : یا ارحم الراحمین (۱۰۴)

چو دریای لطف تو عالم بگیرد

امیدی که موجش مرا هم بگیرد

کریمی چنان تو، کجا می گذارد

که در ما شرار جهنّم بگیرد

چو بینم به خویش از گناهی که دارم

به پهنای هستی مرا غم بگیرد

ولی چون به یاد آورم رحمتت را

فروغی ز شادی به جانم بگیرد

ز آمرزش ما غمین است شیطان

چنان کن که خصم تو

ماتم بگیرد

(موید)

دو نفر گنه کار

در روز قیامت دو نفر را می آورند که سزاوار جهنّم و دوزخ هستند؛ به یکی از آنها امر می شود، وارد دوزخ شو.

او با عجله و شتاب به سوی دوزخ می رود، به او می گویند: مگر نمی دانی تو را به کجا می فرستند؟!

می گوید: می دانم ، من به خاطر نافرمانی خدا مستحق جهنّم شده ام ، اگر امروز هم نافرمانی خدای ارحم الراحمین را کنم ، موجب عذاب بسیار سخت خواهم شد، لذا برای اجرای فرمان خدای (ارحم الراحمین) شتاب می کنم که تاءخیر نیفتد.

رحمت الهی به جوش می آید، خطاب به ملائکه می شود که این بنده ام را برگردانید و بسوی بهشت روانه اش کنید.

شخص دیگری را می آورند، فرمان صادر می شود که او سزاوار دوزخ است و بسوی دوزخ و جهنم روانه اش سازید.

او عرض می کند: (خداوندا! هر چند گنهکارم ، ولی گمان من از مقام اقدس تو چنین نبوده ، من امید به رحمت بی نهایت تو داشتم یا ارحم الراحمین).

پروردگار (ارحم الراحمین) به ملائکه ها خطاب می فرماید: (بنده ام راست می گوید، او حسن ظن وامید به رحمت من داشت ، نمی خواهم که ناامید شود او را بسوی بهشت روانه سازید)(۱۰۵)

الهی بنده ای گم کرده راهم

بده راهم که سر تا پا گناهم

الهی بی پناهان را پناهی

پناهم ده پناهم ده پناهم

تو از سوز دل زارم گواهی

که من از رحمت عامت گواهم

الهی هرچه هستم هر که هستم

تویی بخشنده و من عذر خواهم

ز بار معصیت خم گشته پشتم

ترحم کن تو بر حال تباهم

به آب رحمتت کن رو سپیدم

که من از

فرط عصیان رو سیاهم

اگر عمری خطا کردم الهی

کنون پی برده ام بر اشتباهم

پشیمانم ز اعمال بد خویش

نجاتم ده که من در قعر چاهم

شده روزم سیه تر از شب تار

به غفلت رفته از کف سال و ماهم

کسی غیر تواءم فریادرس نیست

به فریادم برس چون بی پناهم

نخواهد کرد کسی بر من نگاهی

تو از راه عطوفت کن نگاهم

دعای مستجاب

یکی از گنهکاران دست به دعا بلند کرد و به خدا توجّه نمود، و صدا زد، یا ارحم الراحمین .

ولی خداوند متعال ، با نظر رحمت به او نگاه نکرد.

بار دیگر؛ او دست دعا به طرف خدا دراز کرد، و صدا زد: یا ارحم الراحمین .

باز خداوند سبحان ؛ از او رو بر گرداند.

او بار سوم ؛ دست نیاز به سوی خدا دراز کرد و تضرع و ناله نمود، و صدا زد: (یا ارحم الراحمین

خداوند به ملائکه رحمت خطاب می کند: ای فرشتگان من دعای بنده ام را به اجابت رساندم ، چون خدایی غیر از من ندارد، او را آمرزیدم و خواسته اش را برآوردم .

چرا که من شرم دارم از تضرع و گریه بنده ایم و آنها مرا به رحمان و رحیمی می شناسند.

بقول مرحوم سعدی :

کرم بین و لطف خداوندگار

گنه بنده کرده است و او شرمسار

نامه عمل

مالك یوم الدین صاحب روز جزا و قیامت است .

روز قیامت ؛ روزی است که هر کس بر نامه عمل خود آگاه می شود، و آن روز تنها حکم و فرمان با خداست ، با آنکه خداوند، مالك حقیقی همه چیز در همه وقت است ، ولی مالکیت او در روز قیامت و معاد جلوه دیگری دارد.

یکی از صالحین به فرزند خود گفت : مرا به تو حاجتی است .

پسر گفت : هرچه بفرمائی اطاعت می کنم .

پدر گفت : (شب که به منزل می آئی هرچه از هنگام خارج شدن از منزل می گویی و انجام می دهی ، شب برایم نقل کن).

پسر قبول کرد. شب که فرزند به منزل آمد، شروع به نقل کارها

و گفته ها کرد، تا رسید به حرفهای زشتی که زده بود و کارهای ناروائی که انجام داده بود، (از پدر خجالت کشید که بگوید).

دست پدر را بوسید و گریه کرد و گفت : ای پدر از این حاجت بگذر و جز آن هر چه بفرمائی اطاعت می کنم ، زیرا از شما خجالت می کشم .

پدر فرمود: (ای پسر، من بنده ضعیف و عاجزم ، از من خجالت می کشی ، پس فردای قیامت در مقابل مالك یوم الدین در محضر رب العالمین للّه چه خواهی کرد که نامه عمل تو را به دست می دهند)

پسر توبه کرد و از صالحین شد.(۱۰۶)

گر گناهم فزون گشته از حد

عفو تو مایه باشد برایم

منکه بیمارم و دردمندم

از کرم ای خدا ده شفایم

ترسم از مردن و وحشت قبر

چاره یی کن از آن تنگنایم

توشه ی آخرت را ندارم

یارب آباد کن آن سرایم

بار الها چه سازم به محشر

رحمتی کن به روز جزایم

(مقدم)

بپا شدن قیامت

دختر (مالك دینار) به پدرش گفت : پدر چرا شبها تا می خوابی ، هر ساعت از خواب می پری ؟

پدر گفت : پدرت می ترسد که در خواب باشد و بلائی بیاید و (قیامت) بر پا گردد.

نمونه اش را در هر زمان مشاهده می کنیم ، طرف شب می خوابد و صبح بلند نمی شود.

شخص به بازار می رود و دیگر بر نمی گردد، به اداره و یا حمام می رود و دیگر مراجعه نمی کند.

پس انسان باید دست و پای خود را جمع کند که مبادا (قیامت) ناگهان او را دریابد.

چنانچه در روایت است که : در بازار مشتری جنس را گرفته و

هنوز پول نداده که (قیامت) برپا می شود. در (سوره یس) هم خداوند به این موضوع اشاره می فرماید:

که هنگام برپا شدن (قیامت) دیگر به وصیّت کردن نمی رسد.

(روز قیامت) زلزله شدیدی دارد، به قسمی که زن بچه شیرده از بچه اش بی خبر می شود، و زن آبستن بچه می اندازد، هنگام مرگ هم بدن چنان به لرزه می افتد که جان از آن خارج می گردد.

(قیامت) روزی است که ستاره ها مکدّر و گرفته می شوند. اذا النجوم انکدرت هنگام مرگ هم ستاره ها نورش گرفته می شود، این چشم و گوش به منزله ستاره است ، وقتی می آید که چشم باز است ، ولی نمی بیند، گوش باز است ولی نمی شنود.

(قیامت) روزی است که آفتاب می گیرد و نورش از بین می رود. هنگام مرگ هم آفتاب قلب غروب کرده و فروغش گرفته می شود، و دیگر حرکتی ندارد.

در طب جدید می گویند: قلب به قدری قوی است که اگر قوی ترین افراد آن را محکم بگیرد، باز هم ضربان و تپش دارد و به حرکت خود ادامه می دهد، لکن ساعت مرگ ، مانند آفتاب روز (قیامت) از کار می افتد.

(قیامت روزی است که کوهها ریزه ریزه می گردد، هنگام مرگ هم استخوانهای به آن محکمی و سختی آثار رخوت و سستی در او نمایان می گردد. بعد هم طولی نمی کشد که ریزه ریزه شده مشت خاکی می گردد و جزء زمین می شود.

پس حالا تا می توانید از این اعضاء استفاده نمائید و با بر پا خواستن در شب و

رکوع و سجود طولانی غنیمت برگیرید، به زودی می آید که دیگر از این بدن کاری ساخته نیست .

(پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله) می فرماید: چشم روی هم نمی گذارم که امید بازکردنش را داشته باشم . و به (ابوذر) فرمود: صبح که می کنی به امید این مباش که شب نمائی .(۱۰۷)

روز محشر چون برندم موقف عدل الهی

هیچ کالایی بجز فضل خدا دربر ندارم

نا امیدم گرچه از اعمال از بهر بهشتم

من امیدی غیر عفو خالق اکبر ندارم

سخت ترین روز است محشر مردمان لب تشنه باشند

چشم آبی جز بدست ساقی کوثر ندارم

بار الها با دل بشکسته می گوید (مقدم)

من بسوی تو بجز آه و دو چشم تر ندارم

مطالبه حق

روز (قیامت) روزی است که هر فردی را بلند می کنند تا همه او را ببینند، آن وقت منادی ندا می کند:

هرکس به این شخص حقّی دارد بیاید؟ آنگاه طالبین حقوق به او رو می آورند، کسانی را که شاید اصلاً خودش احتمال نمی داده حقوقشان را اداء نکرده است ، اطرافش را می گیرند.

(آبروی کسی را ریخته ، یا غیبت کسی را کرده ، مال کسی را خورده یا به کسی بدهی داشته و فراموش نموده ، از او مطالبه حق می کند، بیچاره باید از حسنات خود به آنها بدهد.)

در روایات رسیده که : برای یک درهم مال ، هفتصد رکعت نماز مقبول را باید بدهد، دیگر مصیبت از این بدتر؟ در صورتیکه حسناتش تمام شود، باید در مقابل از گناهان صاحبان حقوق بردارد و بار آنها را سبک تر نماید.

(قیامت به قدری سخت است که برادر از برادر و

پسر از پدر و مادر از پدر، زن از شوهر و شوهر از زن فرار می کند، از ترس اینکه نکند حق خود را مطالبه کند).(۱۰۸)

چگونه روز رستاخیز از قبرم برون آیم

ز هول حشر و زنجیر و غل و اوزار می ترسم

کجا رو آورم از کی بغیر تو امان جویم

ز اهوال عظیم آنروز آتشبار می ترسم

چگونه رو بمیزان و حساب و بر صراط آرم

که از رسوایی و آن آتش قهار می ترسم

شفاعت خواهم از پیغمبر و اولاد اطهارش

که در روز قیامت ، از عذاب نار می ترسم

چند طایفه در قیامت

از لحاظ حساب در روز جزا، خلق بر چهار گروهند:

طایفه اوّل : عدّه ای بدون حساب وارد بهشت می شوند، اینها دوستان اهل بیتند که حرامی از آنها سر نزده ، یا اینکه با توبه از دنیا رفته اند.

طایفه دوم : برعکس آنهایند، که بدون حساب وارد جهنّم می شوند که در قرآن می فرماید: فلانقیم لهم یوم القیمه وزناً (۱۰۹) کسانی که بی ایمان از دنیا بروند حسابی ندارند، عملشان ارزشی ندارد؛ چون ایمان نداشتند.

طایفه سوم : کسانی هستند که کارهایشان حساب دارد و در موقف قیامت معطل می شوند، اما عاقبت چون حسناتشان غالب است ، اهل نجاتند؛ ومعطلی در حساب بمقدار گناه است .

چنانچه آقا رسول اکرم صلی الله علیه و آله به ابن مسعود فرمود: برای هر گناهی شخصی را صد سال معطل میکنند. (هر چند اهل بهشت باشد.) البته در روایت ذکر نشده که چه قسم گناهی است تااینکه مؤ منین از جمیع گناهان پرهیز کنند واز معطلی حساب بترسند .

طایفه چهارم : کسانی هستند که سیئات آنها بیشتر از حسناتشان باشد، مگر

اینکه شفاعت و فضل الهی شامل حال آنها شود و نجات یافته و به بهشت بروند، و الاّ محکوم بعذاب و جای آنها در آتش است ، تا وقتیکه از گناهان پاک شوند، آنگاه نجات خواهند یافت و آنها را به بهشت می برند.

کسی که یک ذرّه ایمان داشته باشد، در جهنّم نخواهد ماند و در آتش باقی نماند، مگر کافر و معاند.(۱۱۰)

آن روز اگر خوانده شوم وای به من

در کار تو درمانده شوم وای به من

گو از همه جا مرا برانند چه باک

گر از در تو رانده شوم وای به من

حق الناس

عالم زاهد (سیّد هاشم بحرانی) رضوان اللّه تعالی علیه نقل فرمودند:

در نجف اشرف ، عطاری بود که همه روزه پس از نماز ظهر در دکانش مردم را موعظه می نمود، و هیچ وقت دکانش خالی از جمعیّت نبود.

یک نفر از شاهزادگان هند که مقیم نجف اشرف شده بود، برایش مسافرتی پیش آمد، پس جعبه ای که در آن گوهرهایی نفیس و جواهرات پربها بود نزد آن عطار امانت گذاشت و رفت .

پس از مراجعت آن امانت را مطالبه کرد، عطار منکر امانت شد، هندی در کار خود بیچاره و حیران ماند، و پناهنده به قبر مطهّر حضرت امیر المؤ منین علیه السلام شد، و گفت : یا علی من برای اقامت نزد قبر شما ترک وطن و آسایش نموده و تمام دارائیم را نزد فلان عطار گذاردم و حالا منکر شده و جز آن مال دیگری ندارم ، و شاهدی هم برای اثبات آن ندارم ، و غیر از حضرتت کسی نیست که به داد من برسد.

شب در عالم خواب آن حضرت

به او فرمود: هنگامیکه دروازه شهر باز می شود، بیرون برو و اول کسی را که دیدی امانت را از او مطالبه کن او به تو می رساند.

چون بیدار شد و از شهر خارج گردید، اول کسی را که دید، پیر مرد عابد و زاهدی بود که پشته ای هیزم بر دوش داشت و می خواست ، آن را برای مصرف اهل و عیالش بفروشد.

پس حیا کرد از او چیزی بخواهد و به حرم مطهر برگشت ، شب دیگر در خواب مانند شب گذشته به او فرمودند: و فردا همان شخص را دید و چیزی نگفت .

شب سوم همان را که شبهای پیش فرموده بودند، به او فرمودند، و روز سوم آن مرد شریف را دید و حالات خود را برایش گفت : و مطالبه امانت را از او کرد.

آن بزرگوار ساعتی فکر نمود و فرمود: فردا بعد از ظهر در دکان عطار بیا تا امانت را بتو برسانم ، فردا هنگام اجتماع خلق در دکان عطار، آن مرد عابد فرمود: امروز موعظه کردن را به من واگذار، قبول کرد.

پس فرمود: ای مردم من فلان پسر فلان هستم و من از حق النّاس سخت در هراسم و به توفیق الهی دوستی مال دنیا در دلم نیست و اهل قناعت و عزلت هستم و با این وصف پیش آمد ناگواری برایم واقع شده که می خواهم امروز شما را به آن باخبر کنم و شما را از سختی عذاب الهی و سوزش آتش جهنّم و بعضی از گزارشات (روز جزاء و قیامت) را به شما برسانم .

بدانید که : من روزی محتاج به قرض گرفتن

شـدم ، از یـک نفر یهـودی ده قِران گرفتم و شـرط کردم که در مـدّت بیست روز به او بـاز گردانم ، یعنی روزی نیم قِران به او برسانم .

پس تا ده روز نصف طلب را به او رساندم و بعد او را ندیدم ، احوالش را پرسیدم ؟

گفتنـد: به بغداد رفته ، پس از چند شبی در خواب دیدم ، گویا (قیامت) برپا شده که مرا و مردم را برای موقف حساب احضار کرده اند.

من به فضل الهی از آن موقف خلاص شده و جزء بهشتیان ، رو به بهشت حرکت کردم ، چون به صـراط رسـیدم ، صدای نعره جهنّم را شـنیدم ، پس آن مرد طلبکار یهودی را دیدم که مانند، شـعله آتشی از جهنّم بیرون آمد و راه را بر من بست و گفت : پنج قِرآن طلبم را بده و برو.

هرچه گریه و زاری کردم و گفتم : من در مقام جستجو از تو بودم و تو را ندیدم که طلبت را بدهم . گفت : نمی گذارم ، رد شوی ، تا طلب مرا ندهی .

گفتم : اینجا چیزی نـدارم ، گفت : پس بگذار تا یک انگشت خودم را بر بدنت بگذارم ، پذیرفتم . چنان انگشـتش را به سـینه ام گذاشت که از سوزش آن به جزع افتاده و بیدار شدم .

دیدم جای انگشتش بر سینه ام زخم است و تا بحال مجروح است و هرچه مداوا کردم فائده نبخشید.

سپس سـینه خود را گشود و نشان مردم داد، وقتی که مردم این منظره را دیدنـد، صـداها به گریه و ناله بلنـد کردند و عطار هم سخت از

عذاب روز (قیامت) در هراس شد، آن شخص هندی را به خانه خود برد و امانت را به او داد و معذرت خواست .(۱۱۱)

درگذر باز که نزد تو پناه آوردیم

سینه ای سوخته از آتش و آه آوردیم

عمری اندر پی دل گرد هوس ها گشتیم

عاقبت این دل گمراه به راه آوردیم

هر کجا دید سرابی دل ما پر زد و رفت

اینک این مرغک وحشی سر چاه آوردیم

باز کن در که به درگاه تو اندر کف خویش

دل بشکسته خود غرق گناه آوردیم

عفو فرما که سلیمانی و ما بنده چو مور

در خور وسعت خویش این پر کاه آوردیم

جز تو کس نیست به عالم که شود شافع ما

عرق شرم بر این نکته گواه آوردیم

گر چه این توبه شکستیم به صد بار ولی

در گذر باز که نزد تو پناه آوردیم

(عطاء اللّه گرامی)

سرهای کفّار

(ابو طلحه) گفت : با (حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله) در بعضی از غزوات بودم ، چون کار سخت می شد و جبهه جنگ و کارزار گرم می گشت و مسلمانان با مشرکین در نبرد بودند.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله سر بر می داشت و می فرمود: یا مالک یوم الدین ایّاک نعبد وایاک نستعین .

یک وقت مشاهده کردم ، دیدم (سرهای کفّار از پیکرهایشان جدا می شد) و بر زمین می افتاد و من کسی را نمی دیدم که به آنها شمشیر بزند، ولی کافرین یا کشته و یا مجروح می شدند و یا فرار می کردند.

از (پیغمبر صلی الله علیه و آله) ماجرا را پرسیدم ، حضرت فرمود: (فرشته ها بودند که سرها را از بدن جدا

می کردند و شما آنها را نمی دیدید.)(۱۱۲)

در روایت است که : وقتی کار بر مؤ من تنگ شود، مداومت به گفتن (مالک یوم الدین ایاک نعبد وایاک نستعین) کند؛ کار بر او سهل و آسان شود.(۱۱۳)

یارب من اگر گناه بیحد کردم

ابواب کرم بروی خود سد کردم

با این همه مایوس نیم از کرمت

برگشتم و توبه کردم و بد کردم

صاحب اختیار قیامت

(زهری) دانشمند معروف زمانِ (امام سجاد علیه السلام) می گفت : (حضرت زین العابدین علیه السلام) فرمود:

اگر همه مردم و جنبندگان بین مغرب و مشرق ، بمیرند، وحشت نمی کنم در صورتی که قرآن با من باشد.

وقتی که حضرت (سوره حمد) را می خواند و به آیه مالک یوم الدین للّه (خداوند صاحب اختیار کامل روز قیامت است). می رسید، این آیه را آن قدر تکرار می فرمود، که نزدیک بود از هوش برود و دار دنیا را وداع گوید.(۱۱۴)

خوشا دردی که درمانش تو باشی

خوشا راهی که پایانش تو باشی

خوشا چشمی ! که رخسار تو بیند

خوشا ملکی ! که سلطانش تو باشی

خوشا آن دل ! که دلدارش تو گردی

خوشا جانی ! که جانانش تو باشی

همه شادی عشرت باشد ای دوست

در آن خانه مهمانش تو باشی

(عراقی)

اسامی دین

بعضی از اسماء و صفات روز قیامت که در قرآن مجید و روایات خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام آمده است را به طور اختصار ذکر می کنیم :

۱ مالک یوم الدین : (صاحب اختیار روز قیامت است .) (سوره حمد)

۲ یوم القیمَهِ: (روز قیامت).

۳ یَوْمَ الحَسْرَه : (روز حسرت). (مریم : ۳۹)

۴ یَوْم النّدامَهِ: (روز پشیمانی)

۵ یَوْم الْاْزِفَه : (روزی که هر کسی نسبت به نتیجه اعمال خود پی می برد) (غافر: ۱۸).

۶ یَوْم التّغَابُن : (روز غَبْن و زیان بدکاران) (تغابن ۸).

۷ یومَ الفَصلِ: (روز جدایی خوبان از بدان) (دخان ۴۰).

۸ یَوْم الجزاء: (روز پاداش و کیفر) (انعام : ۹۳).

۹ یَوْم النفخه : (روز نفخه صور) (طه ۱۰۲)

۱۰ یَوْم النشر: (روز نشر عمل) (تکویر ۱۰)

۱۱ یَوْم الواقعه

: (روز واقعه بزرگ) (واقعه ۱)

۱۲ یَوْم الشاهد و المشهود: (سوگند به شاهد و مشهود (گواهان موعود و آنچه در آن روز دیده می شود.) (بروج ۳)

۱۳ یوم العرض : (روز عرض بر پروردگار) (الحاقه ۱۸)

۱۴ یوم ترجف الراجفه : (روزی که زمین به سختی و شدت بلرزد.) (نازعات ۷)

۱۵ ثُمّ تردّون الی عالم الغیب و الشهاده : (روزیکه به سوی خداوند عالم به غیب و شهود باز می گردند.) (توبه ۹۴)

۱۶ ثمّ ردّوا الی اللّه موالیهم الحق : (روزی که بسوی خدا بحق مولای شماست باز می گردند.) (انعام ۶۲)

۱۷ یوم یخرجون من الاجداث سراعا: (روزی که بسرعت سر از قبرها در آوردند) (معارج ۴۳)

۱۸ یوم ترج الارض رجا: (روزی که زمین سخت بلرزه درآید) (واقعه ۴)

۱۹ یوم تکون السماء کالمهل وتکون الجبال کالعهن ولایسئل حمیم حمیما: (روزی که آسمان مانند مس گداخته بشود و کوه ها چون پشم حلاجی شود و دوستی از حال دوست دیگر نپرسد.) (معارج ۸)

۲۰ یوم یقوم الروح والملائکه صفا صفا: (روزی که فرشتگان صف در صف ایستاده اند) (نباء ۳۸)

۲۱ یوم یفر المراء من اءخیه و اءمه و اءبیه وصاحبته و بنیه : (روزی که هر کس از برادر و مادر و پدر و همسر و فرزند خویش می گریزد) (عبس ۳۴)

۲۲ یوم یقوم الناس لربّ العالمین : (روزیست که مردم در برابر فرمان پروردگار به پا خیزند) (مطففین ۵)

۲۳ یوم تاءتی کلّ نفس تجادل عن نفسها: (روزی که هر نفسی از جانب خود مجادله و دفاع می کند) (نحل ۱۱۱).

۲۴ یوم یبعثهم اللّه جمیعا وفینبهم بما عملوا: (روزی که خلق بخدا باز گردند و از

نتیجه اعمالشان آگاه شوند.) (مجادله ۶)

۲۵ يَوْمَ لاـ یغنی مَوْلىً عن مولىٍ شیئا ولا هم ینصرون الاّ من رحم اللّه انه هو العزیز الرحیم : (روزی که دوستی از برای دوستی اثری ندارد. و قادر بر هیچ کمکی نیست مگر آنکه خداوند بر حالشان ترحم کند) (دخان ۴۱)

۲۶ یوم تبدل الارض غیر الارض والسموات : (روزی که زمین را به غیر این مبدل کنند و هم آسمانها را (دگرگون سازند) (ابراهیم ۴۸)

۲۷ ویوم یعض الظّالم علی یدیه : (و روزیکه ستمگران دست حسرت به دندان گرفته و به سختی می فشارند) (فرقان ۲۷)

۲۸ یوم لاینفع مال و لابنون : (روزی که مال و فرزندان به حال انسان سودی نبخشند) (شعراء ۸۸).

۲۹ یوم الجمع (یوم یجمعکم لیوم الجمع): (روزی که همه مردم را برای حساب جمع می کنند.) (تغابن ۸)

۳۰ یوم نبطش البطشه الکبری : (روزی که گرفته می شوند گرفتنی سخت) (دخان ۱۶۸)

۳۱ یوم خمسین الف سنه (تعرج الملائکه والروح الیه فی یوم کان مقداره خمسین الف سنه): (روزی که فرشتگان به سوی (عرش) خدا بالا روند، در روزی که مدتش پنجاه هزار سال خواهد بود) (معارج ۴).

۳۲ یوم الذکر (یتذکّر الانسان ما سعی): (روزی است که آدمی هرچه کرده بیاد آورد.) (نازعات ۳۵)

۳۳ یوم الوعید: (روز ترس) (ق ۲۰).

۳۴ یوم تبیض وجوه وتسودّ وجوه : (روزی خواهد آمد که صورت بعضی ها سفید و صورت بعضی ها سیاه می گردد) (آل عمران ۱۰۶)

۳۵ یوم لاینفع الظالمین معذرتهم : (در آن روز ستمکاران را (پشیمانی) و عذر خواهی سودی ندهد) (غافر۵۲)

۳۶ یوم لاتملک نفس لنفس شیئا: (روزی که

هیچکس برای کسی چیزی را مالک نیست (یعنی دفع ضرری و جلب منفعتی از کسی برای کسی نتوان کرد) (انفطار ۱۹)

۳۷ یوم الموعود: (سوگند به روز وعده) (بروج ۳)

اینها خلاصه ای بود از اسماء و صفات قیامت .

اللهم انی اعوذ بک من ان تفضحنی فی ذلک الیوم یا کریم ، یا کریم ، العفو، العفو، السّتر، السّتر.

(پروردگارا از گناهان و زشتیهایم در آن روز به تو پناه می برم ، ای خدای کریم از تو عفو می طلبم ، از تو بخشش می طلبم ، پرده پوشی کن ، عیبم را بپوشان).(۱۱۵)

چرا بحثی نداری از قیامت

که آن باشد ز ارکان دیانت

دوباره مردمان از مرد و از زن

شوند زنده دگر با روح و با تن

به روز حشر ز اول تا بآخر

برای مزد خود گردند حاضر

همه بینند میزان جزا را

ز نیک و بد همه یابند سزا را

شفاعت خاص خاصان الهی

که قرآن می دهد از آن گواهی

همانکس که ترا آورده این جا

برد بار دگر در دار عقبی

ترا زنده نماید روز میعاد

چنان که بار اول کرده ایجاد

برای او همه ملک جهان اس

چنان که بار اول کرده ایجا

برای او همه ملک جهان است

روان ما به سوی او روان است

نباشد سخت تر روزی ز محشر

شود زنده خلایق جمله یکسر

شود منصوب میزان عدالت

حساب و کوثر وزن و شفاعت

جزای هر عمل از نیک و از بد

مهیا باشد و هر کس بیابد

رود دوزخ یقین مشرک و کافر

گرو گردد به آتش از کبائر

به جنت می خرامد شاد و خوشنود

هر آن مؤ من که عامل شد به موعود

لذا هر عاقلی باید بداند

خدا و کار و نفس خود شناسد

هر آنکس ذات و نفس خود شناسد

از

این ره عارف معبود گردد

بهای عمر و قدر خود بداند

به راه حق بکوشد تا تواند

(مقدم) شد به نفس خویش حیرا

کجا عارف شود بر ذات یزدان

نمونه ای از عبد

ایّاک نعبد وایّاک نستعین فقط تو را عبادت و طاعت می کنم و می پرستم و عبد و بنده تو هستم و فقط از تو یاری می خواهم .

مرد نیکوکار و صالحی به بازار رفت که بنده ای بخرد، وقتی غلام زرخرید را به او عرضه کردند، به آن غلام گفت : اسمت چیست ؟ گفت : فلان .

گفت : چه کاره هستی ؟ گفت : فلان .

شخص خریدار به برده فروش گفت : من این غلام را نمی خواهم ، غلام دیگری بیاور.

هنگامی که غلام دیگری آورد، آن شخص خریدار به آن غلام گفت : نامت چیست ؟

گفت : هر نامی که تو بگذاری .

مولا گفت : خوراکت چیست ؟ غلام گفت : آنچه تو عطا کنی .

مولا گفت : چه نوع لباسی می پوشی ؟ غلام گفت : هر لباسی که تو به من بپوشانی .

مولا گفت : چه کاره هستی ؟ غلام گفت : هر دستوری که تو بفرمایی .

مولا گفت : چه چیزی را اختیار می کنی ؟ غلام گفت : (من بنده هستم ، بنده که از خود اختیاری ندارد.)

مولا گفت : این بنده حقیقی است ، این بنده را باید خرید.

(ما هم باید حالمان مثل حال این بنده باشد با مولایمان که خدا است یعنی : خود را واقعا عبد و بنده بدانیم .)(۱۱۶)

آن بنده ای که طاعت مولی نمی کند

بهر جزایش توشه مهیا نمی کند

هر کس که نان زقوت بازوی خود خورد

قد

طمع به پیش کسی تا نمی کند

بیچاره آنکه در طلب جسم سالم است

درد روان خویش مداوا نمی کند

آن عاقلی که عقل سلیمش بود دلیل

عقبی به دار ملعبه سودا نمی کن

وارسته است مرد خداجوی و خویش را

وابسته علایق دنیا نمی کند

(ناصر) هر آنکه تشنه حق و حقیقت است

از کینه و مجادله پروا نمی کند

(ناصر انصاری)

وظیفه بندگی

عابدی در بنی اسرائیل از مردم کناره گیری نمود و مدّت هفتاد سال مشغول عبادت شد.

خدای علیم مَلَکی را نزد او فرستاد که به او بگوید: عبادتهای تو قبول نیست و خودت را به مشقت و سختی نینداز و جد و جهد هم نکن .

عابـد گفت : (آنچه که بر من لازم و واجب است ، عبودیت و بنـدگی می باشد، لذا من باید وظیفه خود را همیشه انجام دهم ، و قبول شدن و نشدن آن مربوط به معبود من است !)

وقتی آن ملک مراجعت نمود، خداوند سبحان فرمود: عابد چه گفت ؟

ملک گفت : پروردگارا تو عالم تری که او چنین و چنان گفت .

خداوند سبحان فرمود: (نزد آن عابد برو و به او بگو: ما طاعت های تو را بخاطر نیت ثابتی که در بندگی داری قبول کردیم .) (۱۱۷)

یارب ای قادر معبود شه کون و مکان

مالکک الملک تویی مصدر خیرات جهان

چشم امید بلطف و کرمت دوخته ام

گر چه از بار گنه قامت من گشته کمان

قاصر از معرفت ذات تو ارباب عقول

وهم ما نیست ترا لایق توصیف و بیان

عبد آبق من و مولای پذیرنده توی

من غریق یَمِ عصیان و تو مرا حصن و امان

من ذلیل و تو عزیزی و جلیلی و جواد

من گدا بنده عاجز ، تو قوی

و سلطان

(ناصر) از غیر خدا دیده فرو بند که نیست

بجز از او به یقین دادرس و دادستان

(ناصر انصاری اصفهانی)

نامه به خدا

به خلیفه (هارون الرشید) خبر دادند، دزدانی چند سر راه قافله را می گیرند، دست به سرقت و قتل می زنند و چند قافله ای از حجاج و زائرین بیت اللّه الحرام را مورد دستبرد قرار داده اند.

هارون ماءمورین را فرستاد و دستور داد با آنها به شدّت عمل کنند و همه را دستگیر کنند.

ماءمورین هارون پس از تلاش های زیاد سارقین را دستگیر کردند، و قاصدی هم به دربار هارون فرستادند، و عدد دزدان هم که ده نفر بودند به خلیفه گزارش کردند.

ماءمورین با دزدان به طرف بغداد حرکت کردند، شبها در منزلی استراحت می کردند، روزها هم راه می رفتند. اتّفاقا یکی از این شب ها که می خواستند بخوابند با اینکه ماءمورین به نوبت نگهبانی می دادند که دزدها فرار نکنند، با این حال وقتی صبح بیدار می شوند می بینند دزدها نه نفر شده اند و یکی از آنها فرار کرده ، هرچه جستجو می کنند اثری نمی یابند.

از طرفی هم عدد آنها بگوش هارون رسیده است حالا اگر نُه نفر را ببرند، هارون می گوید: آن فراری رشوه به ماءمورین داده ...

خلاصه ماءمورین حیران و ناراحت جلوی راه ایستادند، پیر مردی را دیدند از حج برمی گردد، دستهای او را بستند، هرچه گفت : موضوع چیست ؟ گفتند: یک نفر کم داریم و او را با آن نُه نفر دزد به بغداد آوردند و به دربار هارونی تسلیم و سپس به زندان انداختند.

دزدان از زندان نامه هائی بدوستان و آشنایان

خود فرستاده و کمک خواستند، دوستان آن نُه نفر دزد واقعی ، که در دستگاه هارون مقامی داشتند، دست بکار شده و به مدت دو روز آنها را از زندان آزاد و آنها بکار خویش ادامه دادند.

فقط پیرمرد حاجی که از مکّه برگشته ؛ بیگناه و به خاطر اینکه یکی کم داشتند در زندان ماند، زندانبان دلش به حال او سوخت و گفت : همانطور که رفقایت برای دوستانشان نامه نوشتند و مدد خواستند و اقداماتی هم برای آزادی آنها شد ونجات پیدا کردند، تو هم فکری بکن شاید دوستی به نظرت برسد و نامه ای به او بنویس که از زندان آزاد شوی .

پیر مرد گفت : آری دوستی دارم و از تو می خواهم کاغذی با قلم برای من بیاوری .

زندانبان برایش آورد و پیرمرد نوشت : (من العبدالذلیل الی الربّ الجلیل) از طرف بنده ذلیل بسوی پروردگارجلیل .

سپس نامه را به زندانبان داد و از او خواست نامه را روی پشت بام زندان بگذارد.

زندانبان نامه را بخواهش پیرمرد زندانی ، بالای بام زندان گذارد و برگشت داخل زندان و به پیر مرد گفت : نامه را روی پشت بام گذاردم و باد آن را به هوا بلند کرد.

پیر مرد گفت : بسیار خوب نامه به دوستم خواهد رسید.

(هارون الرشید شب در بستر آرمیده بود، که در خواب می بیند، کسی به او می گوید: پیر مردی از بندگان من در زندان تو است که بی گناه مانده ، همین امشب او را با احترام آزاد کن و اگر نجاتش ندهی ، زیان متوجه تو و قصرت خواهد شد.)

هارون الرشید از خواب

بیدار شد و وزیرش را فرستاد زندان را مورد بازدید قرار داد، پیر مرد را از زندان بیرون آورده به حضور هارون آوردند.

هارون پیر مردی را دید که در نهایت فصاحت است ، علّت زندان افتادن او را پرسید؟ گفت :

من نمی دانم ماءمورین مرا گرفته و گفتند: یک نفر را کم داریم چند روز است در میان زندانم .(۱۱۸)

خداوندا به عشق پاکبازان

به ابرار و به اخبار و امامان

به صدق بندگان سر براهت

به عزو حرمت آزاد مردان

به عشاق پریشان و دل افکار

که اندر راه معشوقند نالان

به سوز ناله اهل مناجات

به هنگام سحر افتان و خیزان

عطا کن بینش و ثابت قدم دار

تو ما را در طریق و راه جانان

رسان صاحب زمان مولای مارا

امیر و مجری احکام قرآن

که تا بر دیدگان خاک قدومش

کشد (ناصر) به عز و رفعت و شاءن

(ناصر)

بندگی خدا

(ابو نصر سامانی) وزیر سلطان طغرل بود، او عادت داشت ، پس از نماز صبح بر سر سجاده می نشست اَوْراد و اَذْکار و دعا می

خواند تا اینکه آفتاب طلوع کند، آنگاه به خدمت سلطان می رفت

یک روز صبح که آفتاب طلوع نکرده بود، سلطان کسانی را به دنبال وزیر فرستاد و به او گفت : برای امر مهمی وزیر را بگوئید بیاید.

فرستادگان آمدند و او را بحضور شاه خواندند.

وزیر چون ادعیه و اَوْرادَش تمام نشده بود، بفرمان شاه التفات نکرده ، و به دعا و مناجات ادامه نمود.

آنان به حضور سلطان آمده و او را از عدم توجه وزیر آگاه کردند، وزیر چون اَوْرادَش تمام شد، به خدمت سلطان آمد، شاه با نهایت خشم و غضب گفت : چه شده که به گفته ما

اعتنا نمی کنی ، و چرا وقتی فرمان ما به تو رسید به تاءخیر انداختی ؟!

وزیر گفت : (شاها من بنـده خـدا هسـتم و چاکر شـما، تا از بنـدگی خـدا فارغ نشوم به چاکری نتوانم پرداخت). این کلمه در سلطان چنان اثر کرد که گریان شـده و وزیر را تحسـین کرد و گفت : (بنـدگی خـدا را بر چاکری ما مقدّم دار تا به برکت آن سلطنت ما پابرجا باشد.)(۱۱۹)

خرّم کسی که ز اهل جهان دیده بر گرفت

غیر از خدا ز خلق زمانه نظر گرفت

تمکین خلق و بندگی بندگان نکرد

آزاد مرد بُد کُلَهِ خود بسر گرفت

خرچنگ وار آب گل آلود را نخورد

از کجروی ، ز چشمه حق ، آب سر گرفت

در عالمی که مزرعه آخرت بود

افشاند بذر نیکی و آخر ثمر گرفت

از بهر دفع نفس و دفاع از حریم عقل

تیغ جهاد اکبر خود بر کمر گرفت

(ناصر انصاری)

غلام باخدا

(عبـداللّه مبارک) می گویـد: برای خریـد یک غلام به بازار برده فروشان رفتم ، در آنجا غلامی را دیـدم که بسیار ضـعیف و لاغراندام بود، امّا در چهره اش آثار خیر مشاهده کردم .

پیش صـاحب غلاـم رفتم و قیمت او را پرسـیدم ، گفت : این غلاـم به درد کار تو نمی خورد، زیرا شب ها گریه و ناله سر می دهد.

گفتم : عیبی نـدارد من او را می خواهم . بالا خره غلام را با قیمت کمی خریـدم و به او گفتم : برخیز تا به خانه ام برویم ، زیرا که تو را از مولایت خریدم .

گفت : روزها هرچه فرمان دهی ، اطاعت می کنم ، امّا شب ها با من کاری

نداشته باشی .

قبول کردم و با هم به خانه آمدیم ، در خانه برای او اطاقی معیّن کردم تا در آنجا به استراحت بپردازد، نیمه های شب از خواب برخاستم و تصمیم گرفتم که سری به اطاق غلام بزنم و احوال او را جویا شوم .

(وقتی که به اطاقش چشم انداختم ، دیدم که نوری از اطاقش به آسمان می رود و فضای آنجا را پرکرده است . و غلام سرگرم مناجات به درگاه خداوند است و اظهار عجز و نیاز می کند.

او می گفت : خدایا هر کس از تو دنیا را می خواهد، امّا من آخرت را برگزیده ام .

خدایا هر کس از تو مال می خواهد، اما من فردای قیامت را می خواهم ، که پیش پیغمبرت شرمنده نباشم ...)

همانطور مات و مبهوت پشت درب اطاق ایستادم تا اینکه صبح شد و غلام بیرون آمد.

روی دست و پای او افتادم و به او گفتم : که من تو را نمی شناختم از امروز مرا ببخش و بر من منّت بگذار و مرا به غلامی بپذیر.

گفتم : تو آزادی ، اما مرا به غلامی خود قبول کن .

غلام حالش دگرگون شد و سر به سجده گذاشت و عرض کرد: (خدایا، این مولای کوچک من ، مرا آزاد کرد، تو هم که مولای بزرگ من هستی ، مرا آزاد کن و به جوار خود ببر...)

هنوز در سجده بود و راز و نیاز می کرد که جان به جان آفرین تسلیم نمود(۱۲۰).

نسیمی کز بُن آن کاکل آیو

مرا خوشتر زبوی سنبل آیو

چو شو گیرم خیالت را در آغوش

سحر از بسترم بوی گل آیو

غلام خوشحال

یکی از بزرگان

، در روزگار قحطی ، غلامی را دید که بسیار خوشحال و شاد بود.

به او گفت : مگر نمی بینی که مردم چگونه گرفتار و در غم و غصه هستند، مگر تو غم و اندوهی نداری ؟

غلام گفت : من غمی ندارم ، زیرا مولایی دارم که انبارش پر از گندم است او برای من کافی است .

آن بزرگ مرد ناگهان بر سرش زد و با خود گفت : (آیا یک بار شده که در عمرت ، چنین حالتی نسبت به مولا و خداوند خود داشته باشی و او را برای خودت کافی بدانی ؟!)(۱۲۱)

الهی حق ذات کبریایت

نظر کن سوی عبد بی نوایت

به حال مضطر عشاق نالان

که اندر کوی معشوق اند حیران

به آنهایی که با غم مبتلایند

براهت همچنان نی در نوایند

به آن پویندگان راه تقوی

به زُهّادی که خوانندت سراپا

به صدق بندگان سر به راهت

باخلاص کسان بی گناهت

مرا از حد فزون گردیده عصیان

که بر رویم ببسته راه غفران

گران بارم ز عصیان کردگارا

پشیمانم پشیمان کردگارا

منم عبد ذلیل و خوار و مضطر

تویی رب جلی مولی و سرور

منم مذنب تو غفّار الذّنوبی

منم عاصی تو ستار العیوبی

میفکن پرده از اعمال زشت

اگر چه بد فعال و بد سرشتم

مرا بنواز شاها از کرامت

بتو رو کردم از راه ندامت

چو (ناصر) غرق دریای گناهم

مکن از روی اعمالم نگاهم

بنده و مولا

فردی می گفت : روزی به غلامی رسیدم و صحبتی با او کردم که بسیار در من اثر گذاشت .

در فصل زمستان او را دیدم که لباس کمی برتن داشت ، از او پرسیدم : چرا لباس کافی نپوشیده ای ؟

گفت : لباسی در اختیار ندارم .

گفتم : چرا از کسی طلب نمی کنی ؟

غلام گفت

: (بنده حق ندارد به غیر از مولایش از کسی چیزی بخواهد.)

گفتم : راست گفتی ، چرا از مولایت تقاضا نمی کنی ؟

گفت : مولایم مرا در این حال می بیند، اگر می خواست به من می داد.

(فهمیدم که راه و روش بندگی در پیشگاه مولای حقیقی (یعنی خداوند متعال) راه و روش این غلام است).(۱۲۲)

خرم آن کس که بسر شور و نوایی دارد

گرم تقدیس خدا صبح و مسایی دارد

ره بسر منزل فیض احدی برده ز زهد

در عبودیت حق راه به جایی دارد

خانه قلب بپرداخته از لوث گناه

دلش از نور خدا ضوء و ضیایی دارد

بس که بر خاك در درگه حق سوده جبین

چهره جلوه گرش نور و جلایی دارد

در بیابان فنا گام زن از راه وفاست

در سر از کعبه مقصود هوایی دارد

شده از خوف خدا پیکر او شاخه بید

هم ز خونابه دل قوت و غذایی دارد

غیر یارب میزبانش نبود و رد دگر

بهر دردش ز چنین ذکر دوایی دارد

دود آهش بهوا همدم فریاد بلند

بامیدی که بخشنده خدایی دارد

(حجازی)

صراط مستقیم

اهدنا الصراط المستقیم خداوندا ما را به راه راست ومستقیم ات هدایت فرما.

۱ (پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و حضرت علی بن اءبی طالب علیه السلام) فرمودند:

(منظور از صراط مستقیم قرآن مجید است).

۲ (جابر و ابن عباس) گفته اند: (منظور از صراط مستقیم اسلام می باشد).

۳ در اخبار شیعه روایت شده که : (منظور از صراط مستقیم پیغمبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله و دوازده امام معصوم علیهم السلام است که جانشین آنحضرت هستند).

از برای خدای سبحان انواع و اقسام وسائل هدایت می باشد، که مرجع کلیه آنها

این چهار نوع است :

اوّل : (قوه عقلی و حواس باطنی بشر) که خدا بوسیله آنها به انسان فیض می رساند وانسان بمصلحت های خویش راهنمایی می شود.

دوم : (نصب دلیلهایی) که انسان به وسیله آنها حقّ را از باطل و مصلحت را از مفسده تشخیص می دهد.)

سوم : (فرستادن پیامبران و کتب آسمانی است .)

چهارم : (وحی والهام و خوابهای راست است .)

در مذهب ما علت کل حب ولیست

آن معرفت و طاعت ذات ازلیست

مقصود خدا از این همه خلق جهان

پیغمبر و فاطمه و علی و اولاد علیست

(مقدم)

دین و دعا

صراط در لغت به معنای : طریق است ، ولی در این آیه شریفه : به معنای دین می باشد.

زیرا دین انسان را به مقامی می رساند که مستوجب ثواب و محفوظ بودن از عقاب است .

پس گویا: (راهی است که رفتن آن دارای مظنه نجات و سلامتی خواهد بود.)

بعضی ها می گویند به معنای دعا است :

لذا وجود مقدّس (پیامبر عظیم اسلام صلی الله علیه و آله) می فرماید: خدا را به وسیله آن زبانهائی بخوانید که با آنها معصیت نکرده باشید.

گفتند: یا رسول اللّه کدام یک از ما هست که یک چنین زبانی داشته باشد؟!

حضرت فرمود: (بعضی از شما برای بعض دیگر دعا کنید) زیرا تو با زبان دیگری و دیگری با زبان تو گناه نکره است).(۱۲۳)

آن صراطی را کزآن بردند نام

دین اسلام است و باقی والسلام

راه قرآن است و جز این نیست راه

بی سبب جان و تن خود را مکاه

چون ره مقصود یک ره بیش نیست

جز ره مردان خیر اندیش نیست

پامنه اندر طریق بی نشان

تیر می لغزد چو بد باشد

کمان

شک مَبَر آنجا که می باشد یقین

چشم بگشا پیش پای خود ببین

(رجاء اصفهانی)

تاءویل آیه

ابن عباس از وجود مقدّس پیامبر عالی قدر اسلام صلی الله علیه و آله روایت می کند: که به حضرت علی علیه السلام فرمود:

(تو طریق واضح و صراط مستقیم و یعسوب (یعنی : امیر المؤ منین می باشی))

کسی که می خواهد نظیر باد از صراط عبور کند و بدون حساب داخل بهشت شود، باید وصی و ولی و رفیق و خلیفه بلافصل مرا بر اهل بیتم (و مردم)، یعنی علی بن ابیطالب (علیه السلام) را دوست داشته باشد.

کسی که ولایت علی (علیه السلام) را ترک نماید داخل جهنّم خواهد شد.

به عزت وجلال پروردگارم قسم علی همان باب اللّه است راه دیگری نیست ، جز اینکه باید از آن درداخل شد.

(علی بن اءبیطالب (علیه السلام)صراط مستقیم است ، علی (علیه السلام) همان کسی است که فردای قیامت از ولایت او سؤ ال خواهد شد.)(۱۲۴)

ای بشر، راه حقیقت را بجو

تا شوی در هر دو عالم رستگار

راه حق مهر علی و آل اوست

باش در این راه محکم پایدار

(مقدم)

محبت علی و اهلبیت او

(آقا امام باقر علیه السلام) فرمود: (رسول خدا صلی الله علیه و آله) فرمود: از شما کسی که محبتش به اهل بیت من بیشتر باشد قدمش بر روی پل صراط از لغزش مصون تر است .

و همچنین فرمود:

یا علی محبّت تو در دل مؤ من جای نمی گیرد مگر اینکه خداوند او را از لغزش بر پل صراط نگهداری خواهد کرد و قدمهای او را محکم و استوار خواهد نمود و به خاطر محبت تو او را به بهشت خواهد برد.

و همچنین فرمود:

دوستی علی بن ابیطالب علیه

السلام گناهان شیعیان را می خورد، همانطوری که آتش هیزم را از بین می برد.

و همچنین فرمود:

(حبِّ اهل بیت من در هفت موضع ترسناک برای شما مفید است :

۱ هنگام مرگ .

۲ در گور.

۳ موقع برخواستن از قبور.

۴ وقت باز شدن کتاب .

۵ در رسیدگی حساب .

۶ زمان سنجش اعمال .

۷ در گذشتن از صراط.)

(حضرت ابی ذر رضی اللّه عنه) می گوید: دیدم حضرت رسول صلی الله علیه و آله) دست مبارکشان را بر روی کتف آقا علی علیه السلام گذاشت و فرمود:

یا علی ! هر کس ما را دوست داشته باشد از عرب است (یعنی از ماست) و کسی که ما را دشمن داشته باشد بی دین است .

شیعیان ما اصیل زاده و از خاندان شرف اند و کسی بر ملت ابراهیم علیه السلام نیست ، مگر ما و پیروان ما، و سایر مردم از این راه بدورند.

خداوند و فرشتگان ، بَدیهای پیروان ما را از بین می برند، همانطور که تیشه ساختمان و بنا را خراب می کند.(۱۲۵)

گر بحر شود مداد و اشجار قلم

جن و ملک و انس محاسب باهم

مبهوت شوند جمله از فضل علی

زیرا نتوان فضانوردی بقدم

(مقدم)

دوستی علی علیه السلام

(ابن عمر) گفت : از (حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله) راجع به (امیرالمؤ منین علی بن ابیطالب) سؤ ال کردیم ؟

وقتی که حضرت منظور ما را متوجّه شد ناراحت شد و سپس فرمود:

گروهی و کسانی که در محور و اطراف و پیرامون علی (علیه السلام) گفتگو و حرف و کنجکاوی و بحث می کنند چه حال و منظوری دارند.

منزلت او نزد خدا، مثل منزلت

من پیش پروردگار است .

بدانید: کسیکه (علی علیه السلام) را دوست داشته باشد مرا دوست داشته و کسیکه مرا دوست داشته باشد خدا از او راضی است و کسیکه خدا از او راضی باشد جزای او بهشت است .

آگاه باشید! کسیکه (علی علیه السلام) را دوست داشته باشد از دنیا خارج نمی شود، مگر اینکه از حوض کوثر بنوشد و از درخت طوبی بخورد و جای خود را در بهشت ببیند.

بدانید! کسی که (علی علیه السلام) را دوست داشته باشد، نماز و روزه او قبول می شود، و دعای او مستجاب می گردد.

با خبر باشید! کسی که (علی علیه السلام) را دوست داشته باشد ملائکه برای او طلب آمرزش می کنند و درهای هشت بهشت برای او گشوده و باز می شود تا از هر دری خواسته باشد وارد شود.

آگاه باشید، هر کس (علی علیه السلام) را دوست داشته باشد، خداوند بزرگ در فردای قیامت صحیفه اعمال او را به دست راست او خواهد داد و حساب او مثل حساب انبیاء است .

بدانید! کسی که (علی علیه السلام) را دوست داشته باشد، خداوند سکرات مرگ را بر او آسان می کند و گور او را باغی از باغستانهای بهشت می گرداند.

با خبر باشید، کسی که دوست بدارد (علی علیه السلام) را، خداوند به عدد هر رگی که در بدن اوست ، حوری به او عطا فرماید، و شفاعت او در هشتاد نفر از اقوام و نزدیکانش پذیرفته می شود و برای او به عدد هر موئی که در بدن او رسته ، حوریه ای و شهری در بهشت

است .

هوشیار باشید، کسی که (علی علیه السلام) را دوست داشته باشد، خداوند ملك الموت را هنگام جان دادن پیش او می فرستد بصورتیکه نزد پیغمبران می فرستاد و از او ترس نکیر و منکر را بر می دارد و چهره او را سفید و نورانی می گرداند و با (حمزه سیّد الشهداء) ویرا محشور می فرماید.

آگاه باشید، کسی که (علی علیه السلام) را دوست داشته باشد خداوند دانش و حکمت را به دل او جای می کند و زبانش را به درستی و راستی گویا نموده و از لغزش و خطا حفظ می فرماید.

با خبر باشید! کسی که محبّ (علی علیه السلام) است در آسمان و زمین اسیر (کمند محبت) حق نامیده می شود.

با اطلاع باشید، کسی که (علی علیه السلام) را دوست داشته باشد، فرشته ای از زیر عرش الهی صدایش می کند و می گوید: ای بنده خدا عمل خالصی شروع کردی ، خداوند گناهان ترا آمرزید.

بدانید! هر کس که (علی علیه السلام) را دوست داشته باشد، مانند ماه تابان شب چهارده به صحرای محشر وارد می گردد.

آگاه باشید، کسی که (علی علیه السلام) را دوست داشته باشد، تاجی بر سر او گذاشته شده و لباسهای عزت بر او پوشانیده می شود.

با خبر باشید، کسی که (علی علیه السلام) را دوست داشته باشد از پل صراط مانند برق جهنده می گذرد.

با اطّلاع باشید، هر که (علی علیه السلام) را دوست داشته باشد امان از آتش دوزخ و عذاب الهی و اجازه عبور از صراط به او عطا می شود و برای او حسابی

نیست و دیوان عمل او را باز نمی کنند و اعمال او را نمی سنجند، و به او می گویند: بدون حساب به بهشت داخل شو.

بدانیـد! کسـی که دوسـتدار (علی علیه السـلام) است فرشـته ها با او مصافحه می کننـد و انبیاء به زیارتش می آیند. و خداوند متعال حاجاتش را برآورد.

آگاه باشـید، کسـی که (آل محمّد صـلی الله علیه و آله) را دوست بدارد، از پس دادن حساب و سـنجش اعمال ولغزش از پل صراط ایمن است .

با خبر شوید! شخصی که بر دوستی (آل محمد صلی الله علیه و آله) بمیرد من ضامنم که او در بهشت با انبیاء باشد.

هوشیار گردید، بر حذر باشید کسیکه بر دشمنی (آل محمد صلی الله علیه و آله) بمیرد بوی بهشت را نخواهد شنید.(۱۲۶)

نقش کن بر دلت ولای علی

که تولاش ، عین ایمان است

جانشین خدا، وصی رسول

دلبر ما و جان جانان است

خسرو آفرینش و هستی

والی ملک و دین و امکان است

از علی جوی حاجت خود را

زانکه دریای جود و احسان است

نکند ناامید، سائلی را

چون علی ، سرور کریمان است

چون در آئی به فلک مهر علی

چه غمت از هلاکت طوفان است

بخش ما را خدا به حق عل

که (مقدم) غریق عصیان است

علی علیه السلام و هدایت

(ابـان بن ابی عباس) از (سـلیم) نقل می کنـد: که از (مقـداد) پرسـیدم : بهترین چیزی که (پیامبر صـلی الله علیه و آله) درباره (علی علیه السلام) سفارش کرد و شنیدی برایم تعریف کن ، گفت : حضرت فضائل زیادی از (علی علیه السلام) برایم فرمود، مِنْ جُمْلِه این بود که : از پیغمبر صلی الله علیه

و آله شنیدم که فرمود:

علی علیه السلام حاکم و قاضی این امّت است ، و ناظر بر آنهاست و متصّدی حساب آنها است . و صاحب مقام بلند و بزرگ است ، و راه حق روشن و نمایان و نورانی و واضح است ،

و (راه مستقیمی است) که به وسیله آن بعد از من ، از گمراهی می توانید هدایت یابید و از کور دلی بیدار شوید، نجات یابندگان به وسیله او نجات می یابند و به او از مرگ می توان پناه برد، و از ترس می توان در امان بود.

به وسیله او گناهان محو می شود و ظلم و ستم دفع می گردد و رحمت نازل می شود.

او چشم نگرا و بینای خداوند و گوش شنوا و زبان گویای او در میان خلق است .

او دستِ گشوده و باز خداوند در میان مردم است و وجه خداوند در آسمان و زمین و دست ظاهر راست خداست .

او طناب قوی و محکم خداوند است ، و ریسمان مورد اعتماد خداست ، که پاره شدن ندارد.

او در و باب خداوند است که باید از آن وارد شد. او همان خانه خداوند است که هر که از آن در وارد شود در امان خواهد بود. او وسیله هدایت خداوند است ، (بر مردم) در پل صراط و در موقع زنده شدن مردگان .(۱۲۷)

علی را نیک پیغمبر شناسد

رسول اللّه را حیدر شناسد

علی نفس پیمبر بود بی شک

که هر کس خویش را بهتر شناسد

(مقدم)

مجوز عبور از صراط

(حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله) از (حضرت جبرئیل علیه السلام) سؤ ال فرمود: امّت من چگونه

از صراط عبور می کنند؟!

(حضرت جبرئیل علیه السلام) رفت و دو باره بر گشت و فرمود:

خدای تبارک و تعالی به تو سلام می رساند. و می فرماید: تو به توسط نور من از صراط عبور می کنی . و علی علیه السلام به نور تو از صراط عبور می کند. و امت تو به نور علی از صراط عبور می کنند.

پس نور امت تو از نور علی است و نور علی از نور تو و نور تو از نور خداست .

از (ابن عباس) نقل است که : به حضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض کردم : آیا مردم فردای قیامت وقتی که می خواهند از صراط بگذرند جواز می خواهند؟!

حضرت فرمود: بله .

عرض کردم : آن جواز چیست ؟ و از کجا باید تهیه کرد؟!

حضرت فرمود: (آن جواز، دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام است .)(۱۲۸)

آئینه ذات لایزال است علی

زیبنده قدرت و کمال است علی

معنای صراط مستقیم ، راه علیست

آیات خدای ذوالجلال است علی

(مقدم)

هدایت به اسلام

در یکی از شهرهای (آمریکا)، زنی مسلمان شده بود، در حالی که در آن شهر، مسلمان دیگری وجود نداشت ، تا به او درس اسلام بیاموزد.

وقتی خبرنگاران برای تهیّه خبر به او مراجعه کردند، آن زن داستان ایمان آوردن خود و به راه راست هدایت شدنش را به اسلام این چنین تعریف کرد:

من در یک خانواده مسیحی زندگی می کردم ، که هیچ اسمی از اسلام در آن بُرده نشده بود و هیچکدام از افراد خانواده درباره اسلام چیزی نمی دانستند.

هنگامی که کودک بودم ، از هوش سرشار و استعداد فوق العاده ای که خداوند به

من داده بود، همه را به تعجّب می انداختم . در آن هنگام من از انجام کارهای زشت و ناروا خودداری می کردم و با اینکه در این کشور زنِ چادری و باحجاب وجود ندارد، امّا من از همان وقت کودکی از اینکه بدنم را به دیگران نشان بدهم اِبا داشتم . به همین خاطر تن پوشی برای خودم درست کرده بودم که سر دستها و پاهایم را می پوشانید.

چند سال قبل ، شبی در خواب دیدم که مردی روحانی و عَبا به دوش به من فرمود:

من از سمت شرق می آیم ، آنگاه کتابِ مبارکی را که در دست داشت به من نشان داد و فرمود:

راه نجات و سعادتِ تو در این کتاب است .

از خواب بیدار شدم و سه سال به دنبال آن کتاب ، تمام کتابخانه ها را گشتم ، شاید آن را بیابم ، ولی موفق نشدم .

روزی یک مسلمان هندی را دیدم ، پرسیدم : از کجا می آیی ؟ گفت : از هند می آیم و مسلمان هستم ، من خوابِ خود را برای او تعریف کردم ، او بعد از شنیدنِ سرگذشت من ، دست در جیبش کرد و کتابی درآورد، دیدم همان کتابی است که در خواب دیده ام .

پرسیدم : این چه کتابی است ؟.

گفت : (این قرآن است که خداوند بر آخرین پیامبرش حضرت محمّد صلی الله علیه و آله نازل نموده است ، سپس آن کتاب را به عنوان هدیه به من داد).

پس از مدتی ترجمه انگلیسی قرآن را به دست آوردم ، دیدم همان چیزهایی که فطرت و عقل به من حکم می

کردند، در قرآن نیز همان دستورات آمده است .

این ماجرا نشانه هـدایت خاصّه خداونـد می باشـد، هر کس هـدایت الهی را بپـذیرد و در طریق فطرتش گام بردارد و خواسـتار رشد و صـلاح و سـعادت باشد و آرزوی سـعادت و خوشـبختی و رفتن به بهشت را داشته باشد، خداوند او را به خودش وانمی گذارد؛ بلکه او را هدایت می کند، این از تاءییدات غیبی الهی می باشد.(۱۲۹)

در دل عطش عشق خدایی ماراست

دیوانه وصلیم و جدایی ما راست

هرچند در این جهان غریبیم همه

خود از سر غربت آشنایی ماراست

هدایت الهی

(مرحوم فخر الاسـلام) ابتـدا یکی از کشیش های بزرگ و معروف مسـیحی بود، امّا پس از مدّتی پی به حقانیت اسـلام بُرد و چون مَردی آزاده بود، مسلمان گردید و چند کتاب نیز در ردّ مسیحیّت و یهود نوشت . او مقدّماتِ مسلمان شدن خود را چنین تعریف می کرد:

(وطنِ من آمریکا است) پدرانم همگی کشیش و از علماءِ مسیحی بودند؛ از ابتداءِ جوانی ، شوقِ تحصیل علوم دینی داشتم ، بنـابراین سـرگرم علوم دینی شـدم و کم کم مـدارج علمی را طی کردم ، تـا اینکه کوچ کرده و خود را به مجلس درس (پـاپ اعظم) رسانیدم .

در مجلسِ درس او چهارصـد نفر شـرکت داشـتند و من در میانشـان از هـوش و اسـتعداد بیشـتر برخوردار بودم ، به همین دلیل مورد علاقه پاپ شدم به طوری که تنها کسی بودم که اجازه ورود به حَرَم پاپ را داشتم .

روزی به مجلس درس پـاپ رفتم ، او نیامـده بـود، گفتنـد: امروز پـاپ مریض است و نمی آیـد، شـاگردان خودشـان بحث می کردند، صحبت راجع

به کلمه (فارقلیط) بود که این لفظ در (انجیل) آمده است ، هر کس آن را طوری معنی می کرد و چیزی می گفت .

من به دیدن پاپ رفتم ، او در بستر افتاده بود، گفتم : (به مجلس درس رفتم شما نیامده بودید از این رو به دیدنتان آمدم .)

پرسید: (در نبودن من مباحثه برقرار بود؟) گفتم : آری ، در مورد کلمه (فارقلیط) بحث می کردیم . عدّه ای می گفتند: به معنیِ (تسلیت دهنده) است . حضرت عیسی فرموده است : (من می روم و پس از من فارقلیط می آید) پاپ گفت : (هیهات هیچ کس خبر از معنی آن ندارد).

تا این جمله را گفت ، من که شیفته کمال بودم ، دامنش را گرفتم و از او خواستم که معنیِ این کلمه را به من بگوید: او گفت : صلاح نیست ، زیرا اظهارِ معنیِ آن برای من و تو ضرر دارد.) من اصرار کردم و او را سوگند دادم ، پاسخ داد: (معنی کلمه را به تو می گویم ، به شرطی که تا وقتی من زنده ام آن را فاش نکنی .) من پذیرفتم .

او گفت : (این کلید را بردار و درِ آن جعبه را باز کن ، در آن جعبه ای قرار دارد، آن را هم باز کن ، در آن کتابی به زبانِ (شریانی) وجود دارد که هزاران سالِ قبل نوشته شده است .)

وقتی کتاب را برداشتم ، گفت : (فلان صفحه را بیاور.) آن صفحه را پیدا کردم دیدم راجع به کلمه (فارقلیط) بحث کرده است و گوشه اش نوشته :

(فارقلیط همان حضرت محمّد صلی الله علیه و آله است .)

پرسیدم : (این محمّد صلی الله علیه و آله کیست ؟) پاپ پاسخ داد: (همان کسی که مسلمانان او را پیامبر می دانند.)

گفتم : (پس مسلمانان بر حقّ هستند؟)

گفت : (آری)

پرسیدم : (پس چرا شما حقّ را ظاهر نمی کنید).

پاپ گفت : (افسوس که من در آخر عمرم به این راز پی بُردم ، امّا اگر آن را اظهار کنم ، حکومت مرا می کشد، به هر کجا روم ، حتّی در میانِ مسلمان ها، حکومت مرا پیدا می کند و به قتل می رساند.

صلاح من در سکوت است . ولی تو جوان هستی ، می توانی فرار کنی و بروی).

دستش را بوسیدم و از او خداحافظی کرده و همان روز به راه افتادم تا اینکه واردِ (شام) شدم . لطفِ خدا شاملِ حالِ من شد، مرا به یکی از علمایِ (شیعه) معرفی کردند با دستِ او اسلام آوردم و صرف و نحو و منطق و معانی بیان را خواندم ، سپس به (نجف اشرف) رفتم و خدمت (سید کاظم یزدی) و (آخوند خراسانی) به مرحله اجتهاد رسیدم ، پس از آن برای زیارتِ آرامگاه (حضرتِ امام رضا سلام اللّه علیه) به ایران رفتم .

در تهران خبردار شدم که مسیحیان چند کتاب در ردّ اسلام نوشته اند، خداوند به من توفیق داد که چند کتاب در ردّ آنها بنویسم و تهمت هایشان را پاسخ دهم .)

مرحوم فخر الاسلام بیست جلد کتاب با بیانی شیرین لذّت بخش نوشته است ، به راستی که این تاءیید الهی در نصرت

اسلام است ، که یک نفر همه تبلیغاتِ مخالفین را باطل نماید.(۱۳۰)

تا بر امان تو ما دست تولا زده ایم

به تولای تو بر هر دو جهان پا زده ایم

تا نهادیم به کوی تو صنم روی نیاز

پشت پا بر حرم و دیر و کلیسا زده ایم

در خور مستی ما رطل و خم ساغر نیست

ما از آن باده کشانیم که دریا زده ایم

نشوی غافل از اندیشه شیدایی ما

گر چه زنجیر بپای دل شیدا زده ایم

جای دیوانه چو در شهر ندادند (هما)

من و دل چند گهی خیمه به صحرا زده ایم

(همای شیرازی)

(صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین)

اشاره

خداوندا ما را به راه کسانی که آنها را مشمول نعمت خود ساختی (هدایت کن). نه راه کسانی که بر آنها غضب کرده ای و نه راه گمراهان .

منظور آیه

کلمه صراط الذین عطف بیان است برای الصراط المستقیم یعنی راه آن افرادی که بوسیله طاعتشان به آنها نعمت عطا کردی .

آنها اشخاصی هستند که این آیه شریفه ایشان را معرفی می کند و می فرماید: افرادی که از خدا و رسول اطاعت کنند، با آن افرادی خواهند بود که خدا نعمت به آنها عطا کرده است ، از قبیل : پیامبران ، راستگویان ، شهیدان و نیکوکاران .(۱۳۱)

منظور از المغضوب علیهم به اتفاق شیعه و سنّی ، یهودیان می باشند. به دلیل این آیه شریفه که درباره ایشان می فرماید: (آن

افرادی که خدا آنان را لعنت کرده و بر آنها غضب نموده و گروهی از آنها را بشکل بوزینه و خوک در آورده است (۱۳۲)) و دلیل آن را در سوره بقره آورده که نافرمانی کردند...

منظور از کلمه ولا الضالین نصارا هستند. بدلیل این آیه شریفه که راجع به آنها می فرماید: (از هوا و هوس ، آن گروهی که قبل از این گمراه شدند و گروه کثیری را هم گمراه نمودند و از راه راست منحرف گردیدند متابعت نکنید.)

در آن وقتی که (پیامبر عالیقدر اسلام صلی الله علیه و آله) در وادی القرا با یهودی ها مشغول جهاد بودند.

شخصی که اهل یقین بود از (حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله) سؤ ال کرد: آقا جان اینها کیستند که با شما که چنین شخصیتی را دارا هستید می جنگند؟!

(حضرت

رسول خدا صلی الله علیه و آله) فرمود: (اینها مغضوب علیهم هستند)

آن شخص باز اشاره به نصارا کرد و گفت : یا رسول اللّه پس اینها چه کسانی هستند که با شما در نبرد هستند؟!

حضرت فرمود: (اینها ضالین هستند)(۱۳۳)

هر که خارج شد ز راه مستقیم

کور ماند در بیابانی مقیم

اندر اینجا خضر راهی بایدش

تا ره مقصود را بنمایدش

راست شو یعنی رها کن فعل بد

تا که از قامت بگُنجی در لحد

بند بندم گر بری چون نی شکر

نیستم جز راستی راه دگر

بر خلاف نفس هر فعل از تو خواست

گر ندانی ره بود آن راه راست

چون ره مقصود یکره بیش نیست

جز ره مردان خیر اندیش نیست

ره که پیغمبر بما دادی نشان

نیست الا راه خلد جاودان

جان فدای ره نمای مقبلی

جان چه باشد تحفه ناقابلی

(رجاء اصفهانی)

راه معرفت

(ابن بابویه) به سند خود از (حضرت صادق علیه السلام) روایت کرده که (مفضل بن عمر) از آنحضرت معنای (صراط) را سؤ ال کرد:

حضرت فرمود: (صراط) عبارت از راهی است بسوی معرفت پروردگار و این راه دو تاست ، یکی : راه دنیا و دیگری : راه آخرتست .

اما راه دنیا: (شناخت و معرفت امام است که بر همه کس واجب است که در دنیا امام خود را بشناسند و از او اطاعت کنند و او را پیشوا و رهبر خود دانند و از راهنمایی های آنها استفاده کنند.)

امّا راه آخرت : (صراط پلی است که بر روی جهنم زده شده هر کس در دنیا، از صراط دنیا بدرستی رد شود، یعنی : امام خود را بشناسد و از او اطاعت کند، در آخرت نیز از پل به آسانی می گذرد

و کسی که در دنیا امام خود را نشناسد، در آخرت هم قدمش بر پل آخرت می لغزد و به جهنم سقوط می کند.)

و به سند دیگر از آن حضرت روایت نموده فرموده : (صراط المستقیم وجود مقدس آقا امیرالمؤ منین علی علیه السلام است)

و به روایت دیگر آن حضرت فرمود: صراط المستقیم یعنی ما را به راهی که به سوی دوستی تو ای خدا منتهی می شود، هدایت بفرما، و مانع شو، از راهی که پیروی هوای نفس خود کرده و به زحمت برسیم و یا به راءی خود عمل نموده و هلاک شویم .

(ابن بابویه) در کتاب معانی از (حضرت امام زین العابدین علیه السلام) روایت کرده که حضرت فرمود:

(میان خدا و حجتهای او حجاب و پرده ای نیست . و ما حجت های او بر شما هستیم و ما ائمه ، راه خدا و طریق راست او هستیم و ما خزانه دار علم و دانش خدا هستیم ، و ما مترجم وحی او و ارکان توحید و محل اسرار پروردگاریم).

(ابن بابویه) بسند خویش از (حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السلام) روایت کرده که فرمود: صراط الذین ... یعنی ما را هدایت فرما، به راه کسانی که نعمت و توفیق عبادت در دین به آنها کرامت فرمودی .

و آنان اشخاصی هستند که خداوند متعال ؛ حال آنها را در سوره نساء آیه هفتاد و یک ، چنین بیان می فرماید: آنکه اطاعت خدا و رسولش را بنماید، البته به آنها خداوند عنایت و لطف کامل فرموده ، مثل پیغمبران و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران ، و

با آنها محشور می شوند و ایشان چه بسیار خوب رفقایی هستند.

سپس فرمود: نعمتی که خداوند به آنها لطف و کرامت نموده مثل مال و اولاد و تندرستی و ... اینها چیزی نیست در برابر نعمتهایی که از خدا می خواهند، خوب ، خدا به کفار هم از این نعمتها عنایت فرموده ، با اینکه تمام اینها هم از نعمتهای خداست .

مراد (و منظور از نعمت در این آیه) (نعمت ایمان به خدا و تصدیق نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اقرار به ولایت آل محمّد صلی الله علیه و آله و مقابل دشمنان ما ایستادگی کردن ، و خود را از معصیت پروردگار نگاه داشتن و رعایت حقوق برادران دینی کردن و اذیت به مؤ منین نکردن است .)(۱۳۴)

ای نفس در اطاعت امر اله باش

در ظل لطف و مرحمتش در پناه باش

پرهیزگار باش و ز فسق احتراز کن

کاهل مباش و ساعی و بینای راه باش

دین ورز و معرفت ز برای قبول حق

با خلق مهربان و بجان خیر خواه باش

اکمال دین تو بولای علی بود

رو خوشه چنین خرمن آن پادشاه باش

مهر علیست مهر قبولی دین و بس

آنرا که نیست بنده بگو دین تباه باش

(بنده)

ولایت اهلبیت علیهم السلام

(پیغمبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله) فرمود: الذین انعمت علیهم شیعه علی (علیه السلام) است . یعنی : آن کسانی که نعمت به ایشان عنایت فرمودی شیعه علی علیه السلام است).

(امام صادق علیه السلام) فرمود: (یعنی : محمدا و ذریته صلی الله علیهم اءجمعین)(۱۳۵)

از (مرحوم شیخ مفید رحمه اللّه) نقل است : که (پیغمبر اکرم صلی الله

علیه و آله) فرمود: به دوستی ما اهلبیت تمسک کنید.)

همانا کسی که خدا را در روز قیامت ملاقات کند، و دوست دار ما باشد، به شفاعت ما داخل بهشت می شود.

سپس فرمود: قسم به آن کسی که جانم در دست اوست ، هیچ عملی به صاحبش نفع نمی رساند مگر با معرفت حق ما.(۱۳۶)

همچنین حضرت فرمود:

منم سید اولاد آدم و تو یا علی و امامان بعد از تو سادات امت من هستید.

کسی که ما را دوست داشته باشد، حتما خدا را دوست داشته و کسی که با ما دشمن باشد با خدا دشمنی کرده .

کسی که موالات ما را داشته باشد، حتما موالات خدا را دارد، و کسی که با ما عداوت ورزد با خدا عداوت ورزیده است ، و کسی که ما را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و کسی که ما را عصیان کند خدا را عصیان کرده است .

علی ای سحاب رحمت همه مظهر خدایی

همه خلق ما سوی را بخدای رهنمایی

توچه ممکن الوجودی که تو در خور سجودی

تو چه بحر لطف و جودی ، تو چه معدن سخایی

تو همای لامکانی بفراز عرش رحمان

که فکنده ای به امکان همه سایه خدایی

تو ولی انمایی ، تو وفی لافتایی

تو وصی مصطفایی ، تو ولی کبریایی

بخرد ادیب و پیری ، بفلک مه منیری

بخودت که بی نظیری بخدا خدا نمایی

دل اگر علی شناسی بخدا خدا پرستی

که ره خدا پرستی بعلی است آشنایی

(بنده)

یهودی های هدایت یافته

(مرحوم سید مرتضی رضوان اللّه تعالی علیه) فرمود: (عمار یاسر) حکایت کرده : که یک روز در خدمت سرور و آقایم (امیرالمؤ منین علی علیه السلام) بودم ، در آن

وقت حضرت به قریه و روستای اطراف کوفه که دو یا سه فرسخی کوفه بود تشریف برده بودند.

پنجاه نفر از یهودی ها محضر مقدّس حضرت مشرف شدند و گفتند: شما علی بن ابی طالب امام مسلمین هستید؟! حضرت فرمود: بله .

گفتند: در کتابهایمان ذکر شده که برای ما سنگی هست و بر آن سنگ اسم شش نفر از انبیاء نقش است ، ولی ما آن را پیدا نکردیم ، اگر شما امام هستی آن را برای ما پیدا کن .

حضرت فرمود: ای باد رَملها و شنها را زائل کن . یک وقت باد وزیدن گرفت و رمل ها را از روی سنگ برطرف کرد، سپس فرمود: این همان سنگیست که دنبالش می گردید.

گفتند: آن سنگی که ما می خواستیم اسم شش نفر از انبیاء روی آن حک شده بود، این که چیزی رویش ننوشته ؟! حضرت فرمود: نوشته ها پشت این سنگ است و باید سنگ را برگردانید.

یهودیها جمع شدند و هرچه زور زدند نتوانستند آن سنگ را برگردانند.

حضرت فرمود: کنار بروید، همه یهودیها کناری آمدند و حضرت ، دست مبارکشان را روی سنگ گذاشتند و سنگ را غلطانیدند و برگرداندند.

یک وقت اسامی شش نفر از جمیع پیغمبران که اصحاب شریعت بودند، (بنام حضرت آدم ، حضرت نوح ، حضرت ابراهیم ، حضرت موسی ، حضرت عیسی ، حضرت محمد صلی الله علیه و آله ظاهر شد).

آنها تا این سنگ و اسامی روی آن را دیدند، همگی مسلمان شدند و گفتند: اشهد اءن لا اله الاّ اللّه وان محمدا رسول اللّه و انک اءمیر المؤ منین و سید الوصیین و حجّه اللّه فی ارضه .

کسیکه تو

را شناخت سعادت یافته و کسی که با تو مخالفت کند هلاک شده و بسوی جهنم پرت شده .

مناقب حضرت زیاد است و این هم نعمت بسیار مهمی است که خداوند متعال به شیعیان عنایت فرموده و باید قدر این نعمت را بدانیم .

مبادا مثل این داستان یک سری از یهودی ها هدایت پیدا کنند و شیعه و مسلمان شوند و غرق نعمت ولایت (محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله) گردند و ما که غرق نعمت ولایت هستیم ، بر اثر گناه و معصیت دورمان کنند.

(صراط الذین انعمت علیهم : خدایا ما را در آن راهی هدایت فرما که به آنها نعمت ولایت و محبت علی علیه السلام و آل علی علیهم السلام عنایت کردی .)(۱۳۷)

بجز از علی که داند که زند دم از سلونی

بجز از علی که تاند که کند گره گشایی

علی شاهدان عالم همه هندوی تو گردند

چه به مجمع کلویان تو بشاهدی در آیی

دل اگر علی شناسی بخدا خدا پرستی

که ره خدا پرستی بعلی است آشنایی

به نسیم تار زلف گل و سنبلم چه حاجت

که صبا برد ز خاکت همه بوی مشک سای

علی ای درخت طوبی و بهار باغ توحید

که ثمر بر آید از تو چه شهید کربلایی

(بنده)

‘‘‘

مغضوبین چه کسانی هستند

(خدایا ما را جزو یهودی ها و مغضوبین و کسانیکه مورد غضب تو قرار گرفته اند و ولایت محمّد و آل محمّد صلی الله علیه و آله را ندارند و دشمن علی و آل علی (علیهم السلام) هستند قرار نده).

(جابر بن عبد اللّه انصاری) نقل کرد که : (آقا رسول خدا صلی الله علیه و آله)

مهاجر وانصار را صدا زدند: همه حاضر شدند، سپس حضرت بر منبر تشریف بردند و بعد از حمد و ثناء پروردگار فرمود: (ای مسلمانها کسیکه دشمن اهلبیت ما باشد، روز قیامت خداوند متعال ، او را یهودی محشور می کند.)

(جابر) گفت : من ایستاده بودم ، گفتم : یا رسول اللّه هرچند شهادت به (لا اله الاّ اللّه و انّ محمدا رسول اللّه (صلی الله علیه و آله)) دهد.

حضرت فرمود: (شهادت به لا اله الا اللّه سبب می شود که خونش ریخته نشود و جزیه ندهد.) (ولی کسی که ولایت داشته باشد تمام اعمالش قبول است)

از (حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السلام) روایت است که فرمود: کسی که به ما تمسّک کرد، به ما ملحق خواهد شد، و کسی که به طرق غیر ما رفت ، غرق خواهد شد

(برای دوستان ما افواجی از رحمت و (نعمت) خداست . و برای دشمنان ما افواجی از غضب وخشم خداست).

کسی که ما را دوست داشته باشد، و با زبان و دست ، ما را کمک کند و قتال و جهاد با دشمنان ما کند (در درجه ما و با ما است).

کسی که ما را قلبا دوست دارد و با زبانش ما را یاری کند ولی با دشمنان ما نجنگد یک درجه از ما پائین تر است .

کسی که ما را قلبا دوست داشته باشد و ما را به دست و زبانش یاری نکند او به خاطر محبتش در بهشت است .

کسی که ما را قلبا دشمن دارد و علیه ما کار کند چه با دست و چه با زبان ، او

را با دشمنان ما، در آتش محشور می کنند.

و کسی که قلبا دشمن ما باشد و علیه ما با دست و زبان کار نکند او نیز در آتش است .(۱۳۸)

نه گزاف گفته ام این سخن که عزیز کون و مکان تویی

نه خطاست گفته نغز من که جهان چو پیکر و جان تویی

ثمر درخت بقا تویی ، شجر همیشه جوان تویی

بریاض دانش و معرفت گل تازه سرو روان تویی

علی اسم اعظم و مظهرش بهزار نام و نشان تویی

دم روحبخش صبا تویی نمک زمین و زمان تویی

چه زبان ثنای تو بشمرد که بکام دهر زبان تویی

چه بیان مدیح ترا سزد که خدای نطق و بیان تویی

(شمس اصطهباناتی)

هدایت یافته

(خدایا ما را در وادی محبت محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله غرق کن ، در آن وادیی که نعمت ولایت و محبت علی و آل علی علیه السلام بهشان عنایت کردی). بد بودند، امّا تو با لطف و مرحمت خودت آنها را بسوی خودت و(محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله) جلب و جذب کردی ، یکی از آن کسانیکه خدا دستش را گرفت و هدایتش کرد و در طریق ولایت محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله انداخت ، (ابو الحسن جمال الدین علی) فرزند (عبد العزیز) پسر (ابن محمد خلعی (یا خلیعی) موصلی حلّی)، شاعر و سراینده گرانمایه) خاندان رسالت علیهم السلام) است .

که درباره اهلبیت رسول اللّه صلی الله علیه و آله اشعار زیادی سروده و در تمام اشعار موجود او مدح و ستایش و سوگواری ایشان موجود است .

او مردی

فاضل و وارد در تمام فنون علمی ، و توانا در معارضه کردن بود. شعرش روان و ساده است . ساکن حلّه شد، حدود سال ۷۵۰ در آنجا درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد و قبر او نیز در آنجا معروف است .

او از پدر و مادری ناصبی به دنیا آمد و (قاضی نور اللّه شوشتری رضوان اللّه تعالی علیه) درباره او فرموده است : که (مرحوم زنوزی) در روضه اول (ریاض الجنّه) گوید: مادر او نذر کرد که اگر خدا به او پسری عطا فرماید، او را به راهزنی بر زائران (امام حسین علیه السلام) و کُشتن آنها بگمارد. پس چون او به دنیا آمد و به حدّ رشد رسید، او را برای ادای نذرش فرستاد، و چون او به نواحی (مسیّب) که در نزدیکی (کربلا) است رسید در کمین زوار نشست .

(در اینجا خدا دستش را گرفت و از راه مغضوبین به راه نعمت ولایت و محبّت (محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله) و رحمت ؛ هدایتش کرد.)

در این هنگام خواب بر او غلبه کرد و قافله و کاروان زوّار گذشت و گرد و غبار زوّار بر سر و روی او نشست . در خواب دید که قیامت برپا شده و فرمان آمده است که او را به آتش اندازند، لکن آتش او را برای آنکه غبار پای زوّار بر سر و رویش نشسته است ، نمی سوزاند.

از خواب بیدار شد و از قصد بد خود برگشت و همان جا توبه کرد و (محبّت و ولایت خاندان پاک پیامبر صلی الله

علیه و آله را به دل گرفت) و هراسان به کربلا و حایر شریف حسینی (علیه السلام) فرود آمد.

گویند: در آن وقت دو بیتی سرود که ترجمه شعرش این است :

می بینمت سرگردان و حیران که تو را شک پرکرده و هوی پراکنده و پریشان نموده و تو دو دل شده ای .

پس ، دلت را پاک کن و چشمت را به استعانت از خدا روشن نما، واگر نجات و رستگاری می خواهی (امام حسین علیه السلام) را زیارت کن تا آنکه خدا را با روشنی چشم ، دیدار کنی .

هرگاه فرشتگان بدانند که قصد زیارت او را نموده ای حتما نامت را ثبت می کنند. و آتش دوزخ بر تو حرام شود، (زیر آتش جسمی را که بر آن غبار زائران (امام حسین علیه السلام) باشد لمس نمی کند و نمی سوزاند)(۱۳۹)

سر حلقه عشق ممکناتست حسین

شافع به جزاءِ عرصاتست حسین

کوتاه مکن تو دست از دامن او

البته بدان باب نجات است حسین

(محمد جعفر محزونی)

بی احترامی به تربت

(ولا الضالین) (خدایا ما را به راه راست هدایت فرما. راه آن کسانیکه بهشان نعمت دادی ، نه راه آن کسانیکه به آنها غضب فرمودی و نه راه گمراهان و آن کسانیکه از (ولایت محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله) دور هستند، نه یهودی ها و نه نصرانی ها...)

یکی دیگر از آن کسانیکه نصرانی بوده و خدا دستش را گرفته و ولائی اش و حسینی اش کرده (یوحنای نصرانی) است .

(موسی بن عبد العزیز) نقل نمود: (یوحنای نصرانی) رادر بغداد دیدم . به من گفت : تو

را به حق دین و پیغمبرت قَسَمَتْ می دهم که برایم بگو؛ این شخصی که در کربلا است و مردم او را زیارت می کنند، کیست ؟

گفتم : او پسر (علی بن ابی طالب علیه السلام) است و دختر زاده (رسول آخر زمان ، صلی الله علیه و آله) می باشد و اسمش (حضرت سید الشهدا علیه السلام) است . چطور شده که این سؤ ال را از من می کنی ؟

گفت : قضیه عجیبی دارم .

گفتم : بگو چیست ؟!

گفت : خادم (هارون الرشید) نصف شب درب خانه ام آمد، و مرا با عجله به خانه (موسی بن عیسی هاشمی) برد.

گفت : خلیفه دستور داده ؛ این مرد را که قوم و خویش من است معالجه کنی .

وقتی که نشستم و معاینه کردم دیدم درمان او بی خود است و معالجه اش فایده ای ندارد.

پرسیدم : چه مرضی داشت و چطور شد که به این مرض گرفتار شد؟ طشتی حاضر کردند، دیدم هر آنچه که درون شکمش بوده در طشت خالی شده ، گفتم : چه واقع شده که به این روز افتاده ؟!

گفتند: ساعتی پیش از این نشسته بود و با خانواده خود صحبت می کرد و الآن به این حال افتاده .

سبب را پرسیدم ؟ گفتند: (قبل از این ، در مجلس ما شخصی از بنی هاشم بود و صحبت از (حسین بن علی علیهما السلام) و خاک قبر او به میان آمد.)

(موسی بن عسیی) گفت : (شیعه ها در باب (حسین بن علی) تا حدّی غلوّ دارند که از خاک قبر او برای مداوا

استفاده می کنند).

آن شخص گفت : (این برای من واقع شده ، من فلان مرض را داشتم ، امّا با تربت (امام حسین علیه السلام) آن درد به کلی از من زایل شد و حق تعالی مرا بوسیله آن تربت نفع کلی بخشید و شفا داد.)

(موسی بن عیسی) گفت : از آن تربت پیش تو چیزی هست ، گفت : بله ، گفت : بیاور، آن شخص رفت و بعد از چند لحظه آمد و اندکی از آن تربت را آورده و به (موسی بن عیسی) داد.

موسی هم آن را برداشت و از روی استهزاء و تمسخر به آن شخص ، تربت را در میان دُبُر خود گذاشت و لحظه ای بر نیامده که فریاد فغانش برآمد (النار النار الطشت الطشت) و تا طشت آوردند از اندرون او اینها که می بینی بیرون آمد.

فرستاده هارون گفت : هیچ علاجی در آن می بینی ؟

من چوبی را برداشتم و دل و جگر او را نشانش دادم و گفتم : مگر (عیسای پیغمبر علیه السلام) که مُرْده ها را زنده می کرده این مرض را علاج کند.

از خانه بیرون آمدم و آن بدبخت بدعاقبت را در آن حال واگذاردم ، وقتی سحر شد، صدای گریه و شیون و زاری از آن خانه بلند گردید.

(یوحنای نصرانی بخاطر همین مسلمان و شیعه شد و اسلام را پذیرفت و مکررا بزیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام می رفت و طلب آمرزش از گناهان گذشته خود می کرد).

این اثر بی احترامی به خاک و تربت قبر شریفشان است وای بحال کسی که محبت و ولایت آنها

را نداشته باشد و جزو مغضوبین و گمراهان قرار گیرد.

این داستان به ما می آموزد که : موسی بن عیسای مسلمان ، بخاطر ولایت نداشتن و مسخره کردن و بی احترامی به تربت خاك (امام حسین علیه السلام) به جهنم رفت . و جزو مغضوبین و گمراهان قرار گرفت . ولی ازآن طرف خداوند متعال (یوحنای) نصرانی و مسیحی را هدایت فرمود و (نعمت کامله ولایت (محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله) را به او عنایت فرمود.)

خدایا ما را براه راست که راه ولایت (محمد و آل محمد علیهم السلام) است هدایت فرما، راه آن کسانیکه به آنها نعمت دادی ، نه راه مغضوبین و نه راه گمراهان .(۱۴۰)

حلال جمیع مشکلات است حسین

شوینده لوح سیئات است حسین

ای شیعه تو را چه غم ز طوفان بلا

جایی که سفینه النجات است حسین

والسّلام علیکم و رحمه اللّه و برکاته

رب هر چیزی خداوند است و بس

چونکه باشد خلق را فریاد رس

جز بحول و قوه ی او هر نفس

گردش و نیرو ندارد هیچ کس

پی نوشتها

۱ قاموس قرآن : ۱/۲.

سوره اسراء: ۹، فصلت : ۴۲ ص ۸۷ زمر ۲۷ اسراء ۸۸.

۲ قاموس قرآن : ۱/۳.

۳ همان مدرك : ۱/۳.

۴ سوره آل عمران ، آیه ۱۳۹.

۵ همان مدارک .

۶ اطیب البیان : ۱/۴۸ و ۵۱.

۷ سوره اسراء، آیه ۹.

۸ همای سعادت : ج ۱ ص ۷۰.

۹ همان مدرک : ۱/۱۶.

۱۰ تفسیر اطیب البیان : ۳۳ .

۱۱ جامع السعادات : ص ۶۱۴.

۱۲ سوره محمد صلی الله علیه و آله : ۲۳.

۱۳ جامع السعادات : ۶۱۴.

۱۴ جامع السعادات : ۶۱۷.

۱۵ تفسیر اطیب البیان : ۱/۳۴.

۱۶ نحل :

۹۸.

۱۷ استعاذه (شهید آیت اللّه دستغیب): ص ۵.

۱۸ سوره ۷: ۲۷.

۱۹ همان مدرک .

۲۰ منتخب التواریخ : ۷۸۳.

۲۱ استعاذه : ۶ و ۷.

۲۲ هود: ۴۷.

۲۳ هود: ۴۸.

۲۴ پناه می برم به خدا آن خدائیکه خلق کرد مرا سپس هدایت فرمود مرا از شر آنچه معصیت اوست .

۲۵ انبیاء: ۶۹.

۲۶ یوسف : ۲۴.

۲۷ دخان : ۲۰.

۲۸ آل عمران : ۳۶.

۲۹ مریم : ۱۸.

۳۰ اطیب البیان : ج ۱ باب استعاذه .

۳۱ سنگینی .

۳۲ سوره اعراف : آیه ۲۷.

۳۳ استعاذه .

۳۴ ثمرات الحیوه ، ج ۳.

۳۵ استعاذه

۳۶ سوره ۱۶/ ۶۷ و ۹۸.

۳۷ استعاذه مرحوم شهید آیت اللّه دستغیب رضوان اللّه تعالی علیه .

۳۸ تفسیر آسان : ۱/۱۰.

۳۹ تفسیر جامع : ۱/۸۳.

۴۰ تفسیر آسان : ۱/۱۰.

۴۱ تفسیر جامع : ۱/۸۱.

۴۲ همان مدرک

۴۳ فرهنگ عمید قسمت سوره .

۴۴ ایفاء یعنی حق کسی را تمام دادن (عمید: ۲۱۴) یعنی خدا حق این سوره را تمام و کمال اداء کرده از همه نظر.

۴۵ تفسیر منهج الصادقین ، اطیب البیان ، تفسیر جامع ، آسان و فرهنگ عمید و کتاب تفسیر سوره حمد، آیه اللّه شهید دستغیب (ره).

۴۶ اطیب البیان : ۱/۸۴ .

۴۷ تفسیر جامع : ۱/۸۵.

۴۸ تفسیر جامع : ۱/۸۶.

۴۹ سرگذشتهای تلخ و شیرین قرآن : ۲/۴۶ (نقل از صحیح بخاری ۶/۱۰۳).

۵۰ قصص العلماء: ۱۳۰.

۵۱ تفسیر جامع : ۱/۸۶.

۵۲ تفسیر جامع : ۱/۸۶.

۵۳ تفسیر جامع : ۱/۸۶.

۵۴ منهج الصادقین : ۱/۲۴.

۵۵ منهج الصادقين : ۱/۲۴.

۵۶ منهج الصادقين : سوره حمد.

۵۷ همان مدرک .

۵۸ همان مدرک .

۵۹ آدرس سابق .

۶۰ تنديس اخلاص : ۶۳.

۶۱ لصديق المؤ لف .

۶۲ لصديق المؤ لف .

۶۳ مستدرک الوسائل : ۴/۲۴۷.

۶۴ خذينه الجواهر آخر حديث

۳۲ ص ۵۶۷

۶۵ همان مدرک .

۶۶ تفسیر جامع : ۱/۹۸.

۶۷ همان مدرک : ۱/۹۶.

۶۸ مؤ لف .

۶۹ تفسیر نور: ۱/۱۱.

۷۰ لئالی الاخبار: ۳/۳۳۴.

۷۱ مؤ لّف

۷۲ تفسر جامع : ۱/۸۹.

۷۳ مدرک قبل : ۹۰.

۷۴ گ ۲/۹

۷۵ همان مدرک : ۹۱.

۷۶ همان مدرک : ۹۲.

۷۷ همان مدرک .

۷۸ معارفی از قرآن ، تفسیر سوره حمد ۳۳

۷۹ لئالی الاخبار ۳/۶ و ۳۳۵.

۸۰ لئالی الاخبار: ۳/۴ و ۳۳۳.

۸۱ مسکن الفؤ اد: ۲۱۳.

۸۲ تفسیر جامع : ۱/۹۶، و تفسیر المیزان : ۱/۴۳.

۸۳ داستانهای اصول کافی : ۲/۱۹۶ نقل از اصول کافی باب الشکر حدیث ۱۸ ص ۹۷ ج ۲.

۸۴ منهج الصادقین : ۱/۴۱.

۸۵ منهج الصادقین : ۱/۴۲.

۸۶ داستانهای اصول کافی : ۲/۱۹۷.

۸۷ داستانهای اصول کافی : ۲/۱۹۸

۸۸ همان مدارک : ۱۹۹

۸۹ منهج الصادقین : ۱/۴۱.

۹۰ همان مدرک : ۱/۴۱.

۹۱ منهج الصادقین : ۱/۴۲.

۹۲ سرای دیگر: ۴۴۶.

۹۳ قیامت و قرآن : ۷۰.

۹۴ مسکن الفواد: ۲۳۷

۹۵ مدرک قبل : ۲۴۰.

۹۶ قیامت و قرآن : ۲۲۶.

۹۷ ادعیه جلالیه : ۴۷۵.

۹۸ ادعیه وادویه : ۱/۸.

۹۹ تفسیر آسان : ۱/۱۸.

۱۰۰ تفسیر فاتحه الکتاب : (مرحوم شهید دستغیب) ۱۸۰.

۱۰۱ آدابی از قرآن : ۳۹۵.

۱۰۲ قلب سلیم : ۱/۳۶۸.

۱۰۳ معارفی از قرآن : ۱۰۶.

۱۰۴ جامع الحکایات ممتاز: ۷۷.

۱۰۵ داستانها و پندها: ۸/۵۳ نقل از مناهج الشارعین : ۶۴۱.

۱۰۶ حقایقی از قرآن تفسیر سوره قمر: ص ۱۶.

۱۰۷ همان مدرک : ۲۴ و ۲۷.

۱۰۸ همان آدرس : ۱۹.

۱۰۹ سوره کهف : آیه ۱۰۵ .

۱۱۰ زبده القصص : ج ۱/۵۴.

۱۱۱ زبده القصص : ۱/۱۷۲.

۱۱۲ سرگذشتهای تلخ و شیرین قرآن : ۲/ نقل از تفسیر سوره حمد عماد زاده : ۹ و ۵.

۱۱۳ زبده التفاسیر: ۹۳.

۱۱۴ همان مدرک : ۱۳۰

نقل از اصول کافی : ۲/۲ و ۶.

۱۱۵ معاد یا آخرین سیرتکاملی انسان : ۱۲۳.

۱۱۶ تفسیر آسان : ۱/۲۱.

۱۱۷ تفسیر آسان : ۱/۲۱.

۱۱۸ همای سعادت : ۱/۶۳.

۱۱۹ همای سعادت : ۲/۷.

۱۲۰ گنجینه ای از قرآن : ۲۴۴.

۱۲۱ گنجینه ای از قرآن : ۳۰.

۱۲۲ بندگی راز آفرینش : ۱/۱۲۲.

۱۲۳ تفسیر آسان : ۱/۲۳ و ۲۴.

۱۲۴ تفسیر آسان : ۱/۲۳.

۱۲۵ فضائل شیعه : ۶ و ۱۲.

۱۲۶ فضائل الشیعه : ص ۳ ح ۱.

۱۲۷ ترجمه اسرار آل محمد: ص ۴۶۶.

۱۲۸ مناقب اهل بیت علیهم السلام : ج ۱/۲۴۶.

۱۲۹ ایمان : ۱/۷۶.

۱۳۰ نبوت : ص ۱۱۱.

داستانهای شهید دستغیب : ص ۱۵۴.

۱۳۱ نساء: ۶۸.

۱۳۲ مائده : ۵۹.

۱۳۳ تفسیر آسان : ۱/۲۵.

۱۳۴ تفسیر جامع : ۱/۹۹ تفسیرالمیزان : ۱/۷۸. اطیب البیان : ۱/۱۱۵ و ۱۱۶.

۱۳۵ اطیب البیان : ۱۱۸.

۱۳۶ مناقب اهلبیت : ۱/۱۰۵ و ۱۲۵.

۱۳۷ مناقب اهلبیت : ۱/۷۲.

۱۳۸ مناقب اهلبیت : ۱/۱۴۵ و ۱۲۵.

۱۳۹ قطره ای از دریا: ۱/۶۸ نقل از ترجمه الغدیر: ۱۱/۲ و ۲۱.

۱۴۰ کرامات الحسینیه : ۱/۲۶۷.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹